

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دین و زندگی (۲)

رشته‌های علوم تجربی - ریاضی و فیزیک - فنی و حرفه‌ای - کار دانش

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه

۱۳۹۶



وزارت آموزش و پرورش

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب:

دین و زندگی (۲) - پایه یازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۱۲۰۴

پدیدآورنده:

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:

پرویز آزادی، عباس جوارشکیان، فضل‌الله خالقیان، انسیه جلیلی طهماسبی، حسین سوزنچی، سیدحمید طالب‌زاده، مصطفی فیض، علی لطیفی، محمود متوسل‌آرانی، معصومه ابراهیم، حمیدرضا هادی‌زاده (اعضای شورای برنامه‌ریزی) - محمدرضا خدایی، صدیقه عبداللهی (همکاران شورای برنامه‌ریزی)

مدیریت آماده‌سازی هنری:

محمد مهدی اعتصامی، سیدمحمد دلبری، یاسین شکرانی (اعضای گروه تألیف) - محمدکاظم بهنیا (ویراستار)

شناسه افزوده آماده‌سازی:

اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

لیدا نیک‌روش (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صفری (مدیر هنری) - مجتبی زند (طراح جلد) - مریم نصرتی، زهره بهشتی شیرازی (صفحه‌آرا) - فاطمه باقری‌مهر، سورش سعادت‌مندی، علیرضا کاهه، حسین قاسم‌پور اقدم، فاطمه پزشکی، فاطمه رئیس‌یان فیروزآباد (امور آماده‌سازی)

نشانی سازمان:

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبگاه: www.chap.sch.ir و www.irtextbook.ir

ناشر:

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش)

تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹

چاپخانه:

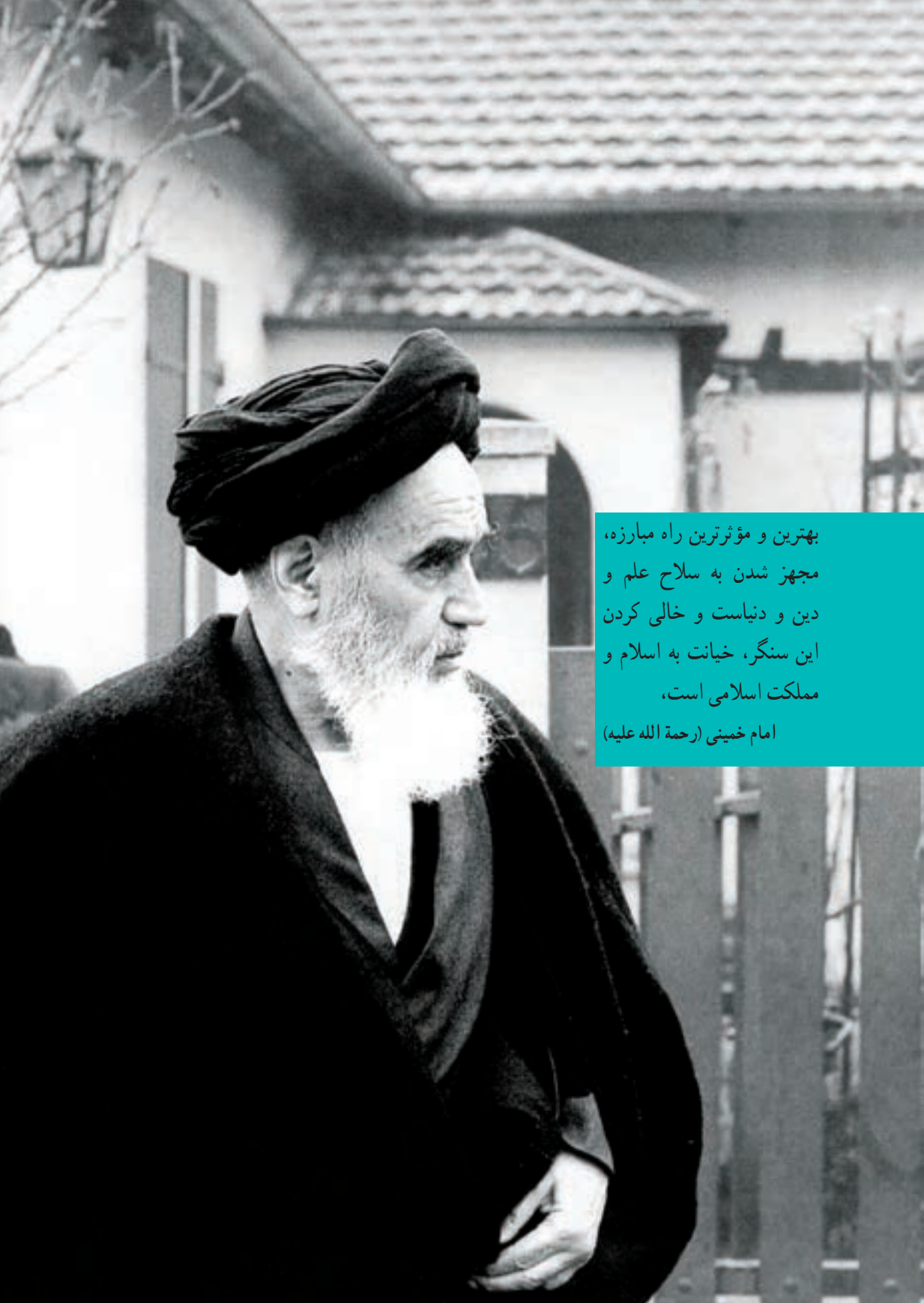
شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ:

چاپ اول ۱۳۹۶

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۸۶۹-۳

ISBN: 978-964-05-2869-3



بهترین و مؤثرترین راه مبارزه،
مجهز شدن به سلاح علم و
دین و دنیاست و خالی کردن
این سنگر، خیانت به اسلام و
مملکت اسلامی است،
امام خمینی (رحمة الله علیه)

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.



فهرست



- بخش اول : تفکر و اندیشه ۲
- درس اول : هدایت الهی ۶
- درس دوم : تداوم هدایت ۱۶
- درس سوم : معجزه جاویدان ۳۲
- درس چهارم : مسئولیت‌های پیامبر ﷺ ۴۶
- درس پنجم : امامت، تداوم رسالت ۶۲
- درس ششم : پیشوایان اسوه ۷۶
- درس هفتم : وضعیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی
مسلمانان، پس از رسول خدا ﷺ ۹۴
- درس هشتم : احیای ارزش‌های راستین ۱۰۶
- درس نهم : عصر غیبت ۱۲۴
- درس دهم : مرجعیت و ولایت فقیه ۱۴۰
- بخش دوم : در مسیر ۱۵۲
- درس یازدهم : عزت نفس ۱۵۶
- درس دوازدهم : پیوند مقدس ۱۶۸

پیش از مطالعه کتاب، حتماً این قسمت را بخوانید.

سخنی با دبیران

دوستان عزیز، سلام بر شما

۱- برای اُنس بیشتر دانش‌آموزان با قرائت قرآن کریم، آیاتی از قرآن کریم و ترجمه آن، در ابتدای هر درس آمده است. در هنگام تدریس، ۱۰ دقیقه ابتدای کلاس به قرائت اختصاص دارد. از آنجا که آموزش صحیح قرائت در دوره‌های تحصیلی گذشته انجام شده و قواعد قرائت صحیح، آموزش داده شده است، انتظار می‌رود که دانش‌آموزان بتوانند این قواعد را مراعات کنند و آیات را صحیح بخوانند. به همین جهت باید از دانش‌آموزان بخواهیم که آیات هر درس را روز قبل، مرور و تمرین کنند و در فرصت کوتاه کلاس، متن تمرین شده را بخوانند. ترجمه آیات، جزئی از محتوای آموزشی نیست و صرفاً جهت آشنایی دانش‌آموزانی که تمایل به دانستن مفاهیم این آیات دارند، قرار داده شده است. از این قسمت (آیات و ترجمه‌ها) در آزمون‌ها، اعم از آزمون‌های کتبی در نظام آموزشی آموزش و پرورش و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها، نباید سؤالی طرح شود.

۲- این درس، وقتی نتیجه‌بخش و ثمردهنده خواهد بود که عرصه حضور، فعالیت و خلاقیت‌های فکری دانش‌آموزان باشد و به آنها شهامت اندیشیدن و ابتکار بدهد. میزان موفقیت ما در تدریس به میزان تفکر و اندیشه‌ورزی دانش‌آموزان بستگی دارد. روش تدریس و ارزشیابی ما نباید به گونه‌ای باشد که دانش‌آموزان مجبور باشند کتاب را چندبار بخوانند و حفظ کنند. آن امتحان و آن ارزشیابی با اهداف این درس هماهنگ است که امکان تحقیق، اظهارنظر و فکرکردن را برای دانش‌آموزان فراهم می‌کند. با توجه به نکات فوق، ارزشیابی این درس در دو بخش انجام می‌گیرد.

بخش اول. ارزشیابی مستمر؛ شامل :

- ۱- قرائت صحیح آیات شریفه : ۴ نمره
- ۲- انجام فعالیت‌های داخل درس و پرسش از متن : ۸ نمره
- ۳- مشارکت در کار گروهی و گفت‌وگوها : ۵ نمره
- ۴- پاسخ به سؤال‌های بخش اندیشه و تحقیق : ۳ نمره

توجه :

انجام پیشنهادهای، نگارش مقالات تحقیقی و انجام کارهای هنری و ادبی تا دو نمره به معدل نمره مستمر اضافه می‌کند.

بخش دوم. ارزشیابی پایانی :

این ارزشیابی در پایان هر نیم‌سال انجام می‌گیرد که شامل دو بخش است : ۱- آزمون کتبی؛ ۲- قرائت آیات. در آزمون کتبی، سؤال‌ها باید براساس رویکرد کلی محتوای آموزشی؛ یعنی، فهمیدن، نه حفظ کردن، استوار باشد. باید محورهای کلیدی و اصلی محتوای کتاب، محور آزمون باشد و از نکات حاشیه‌ای و فرعی نباید برای طرح سؤال استفاده شود. آزمون کتبی، ۱۶ نمره دارد. ۴ نمره از ارزشیابی پایانی به قرائت صحیح دانش‌آموزان اختصاص دارد.

توجه :

۱- آیات ابتدای هر درس برای قرائت در کلاس است و صرفاً در ارزشیابی مستمر و پایانی به صورت شفاهی از دانش‌آموزان پرسیده می‌شود و نباید هیچ‌گونه سؤالی در امتحانات کتبی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها از این آیات طراحی شود.

۲- قسمت‌های «بیشتر بدانیم» و «پاسخ سؤالات شما» فقط برای توسعه اطلاعات و کسب نمره تشویقی است و در امتحانات پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید از این قسمت‌ها سؤال طرح شود.

۳- فعالیت‌هایی که با علامت * مشخص شده‌اند، فعالیت‌های واگرا هستند و فقط در زمان تدریس و ارزشیابی مستمر از آنها استفاده می‌شود و در امتحانات پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید سؤالی از آنها طرح شود.

۴- تمام قسمت‌هایی که تحت عنوان «پیشنهاد»، «پاورقی‌ها» و «دانش تکمیلی» در کتاب آمده است، صرفاً جهت توسعه اطلاعات است و در ارزشیابی پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید مورد سؤال قرار گیرد.

۵- آیاتی که در درس‌ها ترجمه نشده‌اند آیاتی هستند که در سال‌های پیشین معنا و مفهوم آنها به دانش‌آموزان آموزش داده شده است.

۶- به تناسب موضوعات درس‌ها، فیلم‌های کوتاهی در سایت گروه درسی قرآن و معارف اسلامی قرار داده شده است. مشاهده فیلم‌ها به شما عزیزان توصیه می‌شود. چنانچه شما هم محتواهایی (فیلم، مقاله، کلیپ و...) متناسب با موضوعات درسی دارید می‌توانید با ارسال آن برای گروه، در افزایش کیفیت این بخش ما را یاری کنید. از خداوند برایتان آرزوی بهترین‌ها را داریم.

گروه درسی قرآن و معارف اسلامی

یادآوری

در سال گذشته با «هدف زندگی» آشنا شدیم و دانستیم که مقصود و محبوب نهایی زندگی ما «خداست». او سرچشمه همه خوبی‌ها و زیبایی‌هاست و حرکت به سوی این خوبی‌ها به معنای نزدیکی به اوست. در حقیقت، راه دستیابی به همه کمال‌ها و زیبایی‌ها تقرب به خداست. همچنین آموختیم که موجودات جهان، از سوی خداوند و بازگشتشان هم به سوی اوست. در میان مخلوقات پیرامون ما، بازگشت انسان، یک بازگشت ویژه است. معاد هر انسانی از عمل اختیاری او شکل می‌گیرد. بنابراین، باید برای انجام بهترین عمل، به درستی برنامه‌ریزی کرد و عقاید، اخلاق و اعمالی که موجب رستگاری در دنیا و آخرت می‌شود را شناخت و به آنها پایبند بود.

امسال در این بخش از کتاب دین و زندگی، با روش هدایتی خداوند بیشتر آشنا می‌شویم تا با بهره‌مندی از هدایت‌های او، برای بهترین زندگی در دنیا و کسب خوشبختی جاودان در آخرت، بهتر برنامه‌ریزی کنیم.

تفکر و اندیشه

۱

بخش اول

آب، نعمت بی نظیر خداوند، جلوه زیبایی و طراوت، مظهر پاکی و زلالی و عامل اصلی ادامه حیات است. در نبود آب، از آواز دلنشین پرندگان، طراوت شکوفه های درختان و تبسم گل های زیبا و رنگارنگ طبیعت اثری نخواهد بود.



آری، آب مایه حیات و اساس زندگی در جهان هستی است.

وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا^۱

انسان با آب نیازهای طبیعی و جسمی اش را برطرف می سازد و به طور کلی آب، حیات بخش جهان مادی، از جمله ما انسان هاست

لِنُحْيِيَ بِهِ بَلَدَةً مَيِّتًا^۲

اما راستی حیات روح بشر وابسته به چیست؟ چه چیزی به روح و درون انسان شادابی و طراوت می بخشد؟ چگونه می توان به این اکسیر حیات دست یافت؟

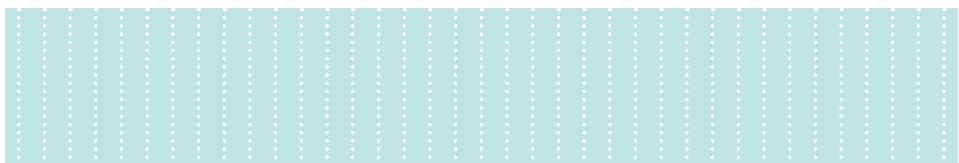
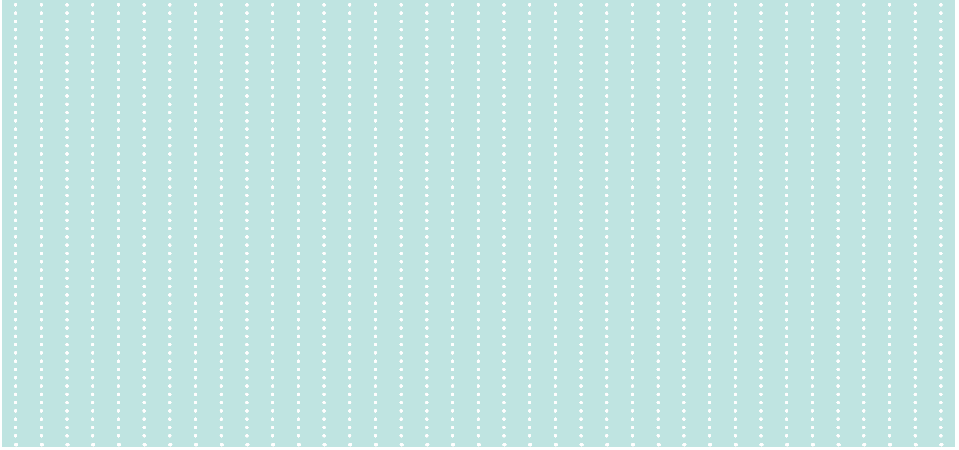
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ^۳

«ای کسانی که ایمان آورده اید، دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید؛ هرگاه که شما را به چیزی فرا می خواند که به شما زندگی و حیات می بخشد».

۱- سوره انبیاء، آیه ۳۰.

۲- سوره فرقان، آیه ۴۹.

۳- سوره انفال، آیه ۲۴.



يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ
يَنْصُرُنَا مِنَ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا
مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿٢٩﴾ وَقَالَ الَّذِي
آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ ﴿٣٠﴾
مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ
مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ ﴿٣١﴾ وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ
التَّنَادِ ﴿٣٢﴾ يَوْمَ تُوَلَّوْنَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ
وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٣٣﴾ وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ
مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ
إِذَا هَلَكَ قَلْبُكُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ
يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ ﴿٣٤﴾ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي
آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبِيرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ
آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ ﴿٣٥﴾ وَ
قَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ ﴿٣٦﴾

[مردی با ایمان از خاندان فرعون رو به سوی آنان گفت: [ای قوم من، [امروز حکومت از آن شماست، و] در این سرزمین چیره گشته‌اید، ولی [با این همه قدرت] چه کسی ما را در رهایی از عذاب خدا - اگر به سراغمان آمد - یاری می‌رساند؟! فرعون گفت: من جز آنچه را می‌بینم و به درستی آن اطمینان دارم به شما نمی‌نمایم، و شما را جز به راه درست راهنمایی نمی‌کنم. (۲۹)

و آن کس که ایمان آورده بود گفت: ای قوم من، حقیقتاً من بر شما از روزی همانند روز [عذاب] امت‌های گذشته بیمناکم (۳۰)

من از نظیر آن سنتی که بر قوم نوح، عاد، ثمود و کسانی که پس از آنان بودند، جاری شد بیم دارم، و خدا برای بندگان ظلم و ستم نخواسته است. (۳۱)

و ای قوم من، به راستی من بر شما از روزی که مردم یکدیگر را [به یاری هم] صدا می‌زنند می‌ترسم؛ (۳۲)

روزی که روی می‌گردانید و می‌گریزید؛ در آن روز برای شما در برابر [عذاب] خدا هیچ حمایتگری نیست و خدا هر که را [به خاطر اعمالش] در بیراهه قرار دهد، هدایت کننده‌ای برای او نیست. (۳۳)

و به راستی یوسف پیش از این، دلایل آشکار برای شما آورد، ولی شما همواره از آنچه آورده بود در تردید بودید، تا وقتی که از دنیا رفت، گفتید: هرگز خداوند پس از او رسولی بر نمی‌انگیزد. این‌گونه، خداوند کسانی را که از حدّ بگذرند و در شک و تردید به سر برند، به بیراهه می‌افکند. (۳۴)

همان کسانی که درباره‌ی آیات خداوند بدون هیچ دلیل استواری مجادله می‌کنند. [این کارشان] خشم عظیمی نزد خداوند و نزد آنان که ایمان آورده‌اند به بار می‌آورد.

این‌گونه خداوند بر دل هر متکبر زورگویی مهر می‌زند. (۳۵) و فرعون گفت: ای هامان، برای من بنایی مرتفع بساز [تا بر فراز آن بروم،] شاید به

اسباب [وسایل و راه‌هایی] دست بیابم (۳۶)



درس اول

هدایت الهی



احتیاج دائمی انسان به داشتن برنامه‌ای که بتواند پاسخگوی نیازهای او باشد و سعادت بشر را تضمین کند، سبب شده است که در طول تاریخ همواره شاهد ارائه برنامه‌های متفاوت و گاه متضاد از جانب مکاتب بشری باشیم. از این رو این سؤال‌ها در ذهن ایجاد می‌شود که :

- آیا انسان می‌تواند با تکیه بر عقل خویش برنامه‌ی کاملی را برای سعادت خود ارائه دهد؟
- به راستی یک برنامه‌ی مناسب برای سعادت انسان چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟
- آیا برنامه‌ای که فقط سعادت دنیای انسان را در بر بگیرد، کامل است؟
- آیا می‌توان به برنامه‌های مکاتب بشری اعتماد کرد و زندگی را براساس آنها بنا نهاد؟

نیازهای برتر

انسان همچون سایر موجودات زنده، یک دسته نیازهای طبیعی و غریزی دارد؛ مانند نیاز به آب، هوا، غذا و پوشاک. خداوند پاسخ به این نیازها را در جهان خلقت آماده کرده و راه آگاه شدن از آنها را به انسان نشان داده است. برای مثال، در وقت نیاز به آب و غذا احساس تشنگی و گرسنگی می‌کند و سراغ آب و غذا می‌رود. هنگام سرما و گرما، از مصالح موجود در طبیعت بهره می‌برد و برای خود لباس و پوشاک و مسکن تهیه می‌کند.

اما نیازهای انسان منحصر به نیازهای طبیعی و غریزی او نمی‌شود؛ زمانی که انسان، اندکی از سطح زندگی روزمره فراتر رود و در افق بالاتری بیندیشد، خود را با نیازهایی مهم‌تر روبه‌رو می‌بیند؛ نیازهایی که برآمده از سرمایه‌های ویژه‌ای است که خداوند به انسان عطا کرده است^۱ و پاسخ صحیح به این نیازهای اساسی است که سعادت انسان را تضمین می‌کند.

این نیازها به تدریج به دل‌مشغولی، دغدغه و بالاخره به سؤال‌هایی تبدیل می‌شوند که تا پاسخ آنها را نیابد، آرام نمی‌گیرد. برخی از این نیازها عبارت‌اند از:

۱- شناخت هدف زندگی: انسان می‌خواهد بداند «برای چه زندگی می‌کند؟» و کدام هدف است که می‌تواند با اطمینان خاطر زندگی‌اش را صرف آن نماید؟ او می‌داند که اگر هدف حقیقی خود را نشناسد یا در شناخت آن دچار خطا شود، عمر خود را از دست داده است.

از این رو امام سجاد علیه السلام پیوسته این دعا را می‌کرد که:

«خدایا ایام زندگانی مرا به آن چیزی اختصاص بده که مرا برای آن آفریده‌ای»^۲

۲- درک آینده‌خویش: انسان با این سؤال مهم و اساسی نیز روبه‌روست که: «آینده او چگونه است؟» «آیا زندگی او با مرگ تمام می‌شود یا دفتر حیات او به شکل دیگری گشوده می‌گردد؟»، «اگر حیات، به شکل دیگری ادامه می‌یابد و انسان زندگی ابدی را پس از مرگ آغاز خواهد کرد، نحوه زندگی او پس از مرگ چگونه است؟»، «زاد و توشه سفر به جهان دیگر چیست؟» و «خوشبختی وی در آن سرا در گرو انجام چه کارهایی است؟»

روزها فکر من این است و همه شب سخم که چرا غافل از احوال دل خویشتم
از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود به کجا می‌روم آخر نمایی و ظنم^۳

۱- با این سرمایه‌ها در درس دوم کتاب دین و زندگی دهم با عنوان «بر پرواز» آشنا شده‌اید.

۲- وَ اسْتَفْرَغْ آيَامِي فِي مَا خَلَقْتَنِي لَهُ. دعای مکارم الاخلاق

۳- دیوان شمس، مولوی

پاسخ به این سؤال‌ها فقط از عهده کسی بر می‌آید که کاملاً از جهان دیگر و زندگی پس از مرگ آگاه باشد و زاد و توشه آن را بشناسد و به دیگران اطلاع دهد.

۳- کشف راه درست زندگی: راه زندگی یا «جگونه زیستن» که ارتباط دقیقی با دو نیاز قبلی دارد، دغدغه دیگر انسان‌های فکور و خردمند است. این دغدغه از آن رو دغدغه‌ای جدی است که انسان فقط یک بار به دنیا می‌آید و یک بار زندگی در دنیا را تجربه می‌کند. بنابراین در این فرصت تکرارشدنی، باید از بین همه راه‌هایی که پیش روی اوست، راهی را برای زندگی انتخاب کند که به آن مطمئن باشد و بتواند از همه سرمایه‌هایی که خدا به او داده است به خوبی بهره‌مند شود و به آن هدف برتری که خداوند در خلقت او قرار داده است، برسد.

تدبیر در قرآن



در آیات سوره عصر تدبیر کنید و با کمک دوستان خود، به سؤالات پاسخ دهید:

وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ

- ۱- خداوند در این سوره به چه چیزی سوگند خورده است؟ چرا؟
- ۲- چه زیان و خسارتی انسان را تهدید می‌کند؟
- ۳- چه کسانی دچار خسارت و زیان نمی‌شوند؟

پاسخ به این سؤال‌ها باید حداقل دو ویژگی زیر را داشته باشد:

الف) کاملاً درست و قابل اعتماد باشد؛ زیرا هر پاسخ احتمالی و مشکوک نیازمند تجربه و آزمون است. در حالی که عمر محدود آدمی برای چنین تجربه‌ای کافی نیست، به خصوص که راه‌های پیشنهادی هم بسیار زیاد و گوناگون‌اند.

ب) همه جانبه باشد؛ به طوری که به نیازهای مختلف انسان به صورت هماهنگ پاسخ دهد زیرا ابعاد جسمی و روحی، فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی وی، پیوند و ارتباط کامل و تنگاتنگی با هم دارند و نمی‌توان برای هر بُعدی جداگانه برنامه‌ریزی کرد.

با توجه به این دو ویژگی کسی می‌تواند پاسخ صحیحی به این سؤال‌ها بدهد که:

- ۱- آگاهی کاملی از خلقت انسان، جایگاه او در نظام هستی، ابعاد دقیق و ظریف روحی و جسمی و نیز فردی و اجتماعی او داشته باشد.
- ۲- همچنین بداند که انسان‌ها، پس از مرگ، چه سرنوشتی دارند و چه عاقبتی در انتظار آنهاست.

با توجه به توضیحات، بررسی کنید که الف) آیا دستگاه تفکر انسان به تنهایی می‌تواند به این سؤال‌ها پاسخ کامل و جامع دهد؟ چرا؟ ب) آیا انسان به تنهایی می‌تواند مسیر سعادت را طراحی کند؟ چرا؟

دانش تکمیلی

برای آشنایی با برخی از مکتب‌هایی که براساس عقل و دانش بشری به سؤالات اساسی انسان پاسخ داده‌اند و نتایج و خیمی در زندگی انسان‌ها به جای گذاشته‌اند، به سایت گروه قرآن و معارف بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.^۱

شیوه هدایت خداوند

خداوند هر مخلوقی را متناسب با ویژگی‌هایی که در وجودش قرار داده است هدایت می‌کند.^۲ انسان ویژگی‌هایی دارد که او را از سایر مخلوقات متمایز می‌کند و همین امر سبب شده شیوه هدایت او با سایر مخلوقات متفاوت باشد.

یکی از ویژگی‌های انسان، توانایی تفکر و انجام کارها به کمک فکر و اندیشه و دیگری قدرت اختیار و انتخاب اوست؛ یعنی انسان، ابتدا درباره هر کاری که می‌خواهد انجام دهد، تفکر می‌کند و اگر تشخیص داد که آن کار مفید است و او را به هدفش می‌رساند، آن را انتخاب می‌کند و انجام می‌دهد.

هدایت خداوند نیز از مسیر این دو ویژگی می‌گذرد؛ یعنی خداوند برنامه هدایت انسان را که در برگرفته پاسخ به سؤالات بنیادین بشر است، از طریق پیامبران می‌فرستد، تا انسان‌ها با تفکر در این برنامه و پی بردن به ویژگی‌ها و امتیازات آن، با اختیار خود این برنامه را انتخاب کنند و در زندگی به کار بندند و به هدفی که خداوند در خلقت آنها قرار داده است، برسند.

انسان با عقل خود در پیام الهی تفکر می‌کند و با کسب معرفت و تشخیص بایدها و نبایدها، راه صحیح زندگی را می‌یابد و پیش می‌رود.

۱- برای ورود به سایت گروه قرآن و معارف کافی است به آدرس <http://quran-dept.talif.sch.ir> مراجعه کنید. توجه: مطالب بخش «دانش تکمیلی» صرفاً جهت توسعه اطلاعات دانش‌آموزان علاقه‌مند بوده و در آزمون‌های پایانی و با آزمون‌های سراسری، سؤالی از آن طراحی نخواهد شد.

۲- به‌طور مثال، زنبور عسل که ساختمان بدنی ویژه‌ای دارد و برای تولید عسل باید مکان مخصوصی را تهیه کند، خداوند او را هدایت می‌کند تا آن کندوی مخصوص را بسازد (سوره نحل: آیه ۶۸).

امام کاظم علیه السلام به شاگرد برجسته خود، هشام بن حکم، فرمود :

ای هشام، خداوند رسولانش را به سوی بندگان نفرستاد، جز برای آنکه بندگان در پیام الهی تعقل کنند. کسانی این پیام را بهتر می‌پذیرند که از معرفت برتری برخوردار باشند و آنان که در تعقل و تفکر برترند، نسبت به فرمان‌های الهی داناترند و آن کس که عقلش کامل‌تر است، رتبه‌اش در دنیا و آخرت بالاتر است.^۱

بنابراین با کنار هم قرار گرفتن عقل و وحی می‌توان به پاسخ سؤال‌های اساسی دست یافت. البته انسان به علت دارا بودن اختیار می‌تواند راه‌های دیگری را نیز برگزیند. اما چنان‌که گفته شد، چون هر برنامه دیگری غیر از برنامه خداوند نمی‌تواند پاسخ درستی به آن نیازها بدهد، انسان زیان خواهد کرد و با دست خالی دنیا را ترک گفته و به دیار آخرت خواهد شتافت و در آنجا زیان خود را مشاهده خواهد کرد. قرآن کریم چنین کسی را «ناسپاس» نامیده و می‌فرماید :

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا^۲



فیلم^۳

تکمیل کنید

اگر خداوند به سؤال‌های اساسی انسان پاسخ ندهد و او را رها کند، انسان در قیامت می‌تواند بگوید :

خداوند، در قرآن کریم در باره تمام و کامل شدن حجت الهی با فرستادن انبیاء فرموده است :

رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا

«رسولانی (را فرستاد که) بشارت‌دهنده و اندازکننده باشند، تا بعد از آمدن پیامبران، برای مردم در مقابل خداوند، دستاویز و دلیلی نباشد».^۴

خداوند با راه را بسته است و حجت را بر بندگان تمام کرده است.

۱- اصول کافی، شیخ کلینی جاب اسلامیه، ج ۱، ص ۱۹.

۲- سوره انسان، آیه ۳

۳- دیران و دانش‌آموزان می‌توانند فیلم‌های کوتاهی که متناسب با موضوع درس، در سایت گروه قرآن و معارف، بخش «فیلم کوتاه» قرار داده شده است، مشاهده کنند.

۴- سوره نساء: آیه ۱۶۵.

شاید این سؤال پیش بیاید که: انسان امروزی چقدر به دین و پیام آسمانی نیازمند است؟ به عبارت دیگر: آیا آن نیازهایی که انسان‌های گذشته را به سوی خدا و دین الهی می‌کشاند، همچنان پابرجاست؟

با نگاهی به سرنوشت انسان معاصر و شرایط کنونی او، درمی‌یابیم که نه تنها آن نیازهای بنیادین قوی‌تر و جدی‌تر از گذشته پابرجاست، بلکه اگر انسان امروز به خدا و پیام الهی روی نیاورد، سرنوشت خطرناکی در انتظار اوست.

در قرن‌های هفدهم، هجدهم و نوزدهم که علوم تجربی در غرب پیشرفت کرد، چنین تصور می‌شد که می‌توان با کمک این علوم به نیازهای برتر انسان پاسخ گفت. اما هر قدر که علم پیش می‌رفت انسان احساس می‌کرد که نیازهای بنیادینش همچنان بی‌پاسخ مانده است. انسان امروز می‌بیند که آرامش درونی‌اش کاهش یافته، هدف متعالی زندگی وی گم شده، ظلم و بی‌عدالتی گسترش یافته، دانش و تکنولوژی در خدمت اهداف ضدانسانی صاحبان زر و زور قرار گرفته، جهان به دو قطب محروم (با جمعیتی بسیار زیاد) و ثروتمند (با جمعیتی اندک) تقسیم شده است، سلاح‌های مخرب با قدرت تخریبی فوق‌العاده جان انسان‌های مظلوم و بی‌دفاع را به راحتی می‌گیرد، انواع مواد مخدر در شکل‌های مختلف در دسترس افراد قرار گرفته، فسادهای گوناگون اخلاقی رواج یافته و استفاده ابزاری از زن، ارزش انسانی زنان را تنزل داده است.

اگر از ظاهر ترین شده زندگی انسان امروز عبور کنیم و به واقعیت درونی آن برسیم، رنج بزرگ او را مشاهده می‌کنیم. انسان امروزی دریافته است که علم با همه فایده‌ها و خوبی‌هایش، به تنهایی نمی‌تواند او را از بحران‌های بزرگ رهایی بخشد و به نیازهای اساسی‌اش پاسخی مناسب دهد. همین امر، انسان را برانگیخته است تا بار دیگر به خدا و دین روی آورد و رهایی از سرگردانی را در بازگشت به دین جست‌وجو کند. در نتیجه، انسان امروز بیش از گذشته به پیام الهی احساس نیاز می‌کند.

خوب است بدانیم که اکنون ترجمه قرآن کریم به زبان انگلیسی از پرطرفدارترین کتاب‌هاست و شمار کسانی که در اروپا به دین اسلام می‌گروند، بیش از گروندگان به سایر ادیان است.^۲

۱- این قسمت صرفاً جهت توسعه اطلاعات دانش‌آموز بوده و در امتحانات پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه سؤالی از آن طرح نمی‌شود.

- ۱- آیا می‌توانیم پاسخ به نیازهای برتر را به احساسات شخصی و سلیقه فردی واگذار کنیم؟ چرا؟
- ۲- آیا انسان می‌تواند پاسخ دادن به این نیازها را نادیده بگیرد و براساس ضرب‌المثل «هرچه پیش آید خوش آید» رفتار کند؟ چرا؟
- ۳- شعر زیر با کدام یک از نیازهای برتر انسان مرتبط است؟ چرا؟


مرد خردمند هنر پیشه^۱ را عمر دو بایست در این روزگار
تا به یکی تجربه آموختن با دیگری تجربه بردن به کار^۲





۱- هنریشه : کاردان و با فرهنگ

۲- سعدی



وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ
 كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ
 لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ ءَأَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ
 عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ
 أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨١﴾ فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَلِكَ
 فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٨٢﴾ أَفَغَيَّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ
 وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ
 كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾ قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا
 أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَ مَا أَنْزَلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ
 وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ
 وَ عِيسَىٰ وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ ۖ لَا نُفَرِّقُ
 بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿٨٤﴾
 وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ
 مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٨٥﴾

و [به یاد آرید] هنگامی که خداوند از پیامبران [و پیروان آنها] پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمت دادم سپس [در آینده] فرستاده‌ای برای شما آمد که آنچه را در نزد شماست تصدیق نمود، حتماً باید به او ایمان آورید و او را یاری دهید. آن‌گاه [به پیامبران] فرمود: آیا اقرار کردید و در این باره پیمان مرا پذیرفتید؟ گفتند: آری، اقرار کردیم. فرمود: پس گواه و شاهد باشید و من نیز با شما از شاهدانم. 

پس کسانی که بعد از این روی برتابند، آنان فاسقان اند. 
 آیا غیر از دین خدا می‌جویند؟ و همه کسانی که در آسمان‌ها و زمین اند، خواه و ناخواه در برابر او تسلیم اند. و همه به سوی او بازگردانده می‌شوند. 
 [ای پیامبر،] بگو: من و پیروانم به خدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط [پیامبرانی از نسل یعقوب] فرو فرستاده شده، و آنچه به موسی و عیسی و دیگر پیامبران از جانب پروردگارشان عطا شده است ایمان آورده‌ایم و میان هیچ یک از پیامبران فرقی نمی‌گذاریم و ما تسلیم و فرمانبردار خداییم. 
 و هرکس جز اسلام دین دیگری طلب کند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است. 



درس دوم

تداوم هدایت

خداوند با لطف و رحمت خود، ما انسان‌ها را تنها نگذاشت و هدایت ما را بر عهده گرفت و راهی را در اختیارمان قرار داد که همان راه مستقیم خوشبختی است.

در این درس می‌خواهیم به این سؤال پردازیم که :

آیا خداوند یک راه و یک دین برای ما فرستاده، یا راه‌ها و ادیان متعددی در اختیارمان قرار داده است؟

به ترجمه آیات توجه کنید :

۱- «خداوند از دین همان را برایتان بیان کرد که نوح را بدان سفارش نمود. و آنچه را ما به تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم، این بود که دین را به پا دارید، و در آن تفرقه نکنید.»^۱

۲- «قطعاً دین نزد خداوند، اسلام است و اهل کتاب در آن، راه مخالفت نپیمودند مگر پس از آن که به حقیقت آن آگاه شدند، آن هم به دلیل رشک و حسدی که میان آنان وجود داشت.»^۲

۳- «[این دین] آیین پدرتان ابراهیم است و او شما را از پیش مسلمان نامید.»^۳

۴- «ابراهیم نه یهودی بود و نه مسیحی؛ بلکه یکتاپرست (حق‌گرا) و مسلمان بود.»^۴
 اکنون به این سؤالات پاسخ دهید :

الف) خداوند از پیامبران می‌خواهد تا در چه چیز تفرقه نکنند؟

.....

.....

ب) دین مورد قبول نزد خداوند کدام است؟

.....

.....

ج) اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) درباره چه چیز اختلاف کردند؟ علت اختلاف آنها چه بود؟

.....

.....

.....

د) حضرت ابراهیم علیه السلام چه آیینی داشت؟

.....

.....

ه) مسیحیان و یهودیان او را پیرو چه آیینی می‌دانستند؟

.....

.....



۲- سوره آل عمران، آیه ۱۹.

۱- سوره شوری، آیه ۱۳.

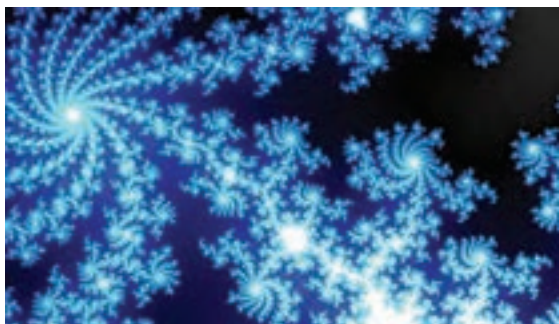
۴- سوره آل عمران، آیه ۶۷.

۳- سوره حج، آیه ۷۸.

دین به معنای «راه» و «روش» است. راه و روشی که خداوند برای زندگی انسان‌ها برگزیده، همان دین الهی است که بدان اسلام می‌گویند. بر اساس آیات قرآن کریم، خداوند یک دین برای انسان‌ها فرستاده و به همه پیامبران فرمان داده است تا همان دین را در میان مردم تبلیغ کنند و راه تفرقه در پیش نگیرند. انبیاء هم این فرمان را اطاعت کرده و مأموریت خود را انجام داده‌اند.

حال شایسته است بدانیم :

- ۱- چرا خداوند فقط یک دین برای هدایت بشر فرستاده است؟
 - ۲- با وجود یکی بودن دین، چرا خداوند پیامبران متعدد فرستاده است؟
 - ۳- چرا بعد از پیامبر اکرم ﷺ پیامبر جدیدی نمی‌آید و پیامبری به ایشان ختم می‌شود؟
- فطرت مشترک، منشأ دین واحد**



فطرت به معنای نوع خاص آفرینش است. وقتی از فطرت انسان سخن می‌گوییم، منظور آفرینش خاص انسان و ویژگی‌هایی است که خداوند در اصل آفرینش وی قرار داده است. از ابتدای آفرینش انسان تاکنون، اقوام مختلفی روی زمین زندگی کرده‌اند؛ این افراد

با اینکه در برخی خصوصیات، مانند نژاد، زبان، و آداب و رسوم با یکدیگر تفاوت دارند، ولی همگان ویژگی‌های فطری مشترکی دارند به طور مثال، همه انسان‌ها :

✿ از استعداد تفکر و قدرت اختیار برخوردارند.

✿ فضیلت‌های اخلاقی مانند عدالت و خیرخواهی را دوست دارند و از رذائل اخلاقی مانند ظلم، حسادت و دروغ بیزارند.

✿ به دنبال زیبایی‌ها، خوبی‌ها و کمالات نامحدودند.

✿ از فنا و نابودی گریزان و در جست‌وجوی زندگی جاودانه هستند.

به سبب این ویژگی‌های مشترک (فطرت)، خداوند یک برنامه کلی به انسان‌ها ارزانی داشته، تا آنان را به هدف مشترکی که در خلقتشان قرار داده است، برساند. همان‌طور که گفته شد، این برنامه، اسلام نام دارد که به معنای تسلیم بودن در برابر خداوند است.

در این برنامه از انسان خواسته می‌شود تا با اندیشه در خود و جهان هستی، به ایمان قلبی دست

یابد. ایمان به :

- خدای یگانه و دوری از شرک
 - فرستادگان الهی و راهنمایان دین
 - سرای آخرت، و پاداش و حسابرسی عادلانه
 - عادلانه بودن نظام هستی
- و در حیطة عمل، از انسان می‌خواهند با ایمانی که کسب کرده است، تلاش نماید تا :
- با انجام واجبات دین و ترک حرام‌های آن، خداوند را عبادت و بندگی کند.
 - فضایل اخلاقی مانند عفت، راستگویی و امانت‌داری را کسب نماید و از رذائل اخلاقی، مانند ظلم، نفاق، دروغ و ریا دوری کند.
 - جامعه‌ای دینی بر اساس عدالت بنا نماید.

همه پیامبران الهی، مردم را به این امور فراخوانده‌اند. به همین دلیل، محتوای اصلی دعوت پیامبران یکسان است و همه آنها یک دین آورده‌اند. با این وجود، تعالیم انبیا در برخی احکام فرعی، متناسب با زمان و سطح آگاهی مردم و نیازهای هر دوره با دوره‌ای دیگر تفاوت داشته است؛ مثلاً همه پیامبران، امت‌های خود را به نماز دعوت کرده‌اند، اما در شکل و تعداد آن تفاوت‌هایی بوده است؛ البته این قبیل تفاوت‌ها سبب تفاوت در اصل دین نشده است.



علل فرستادن پیامبران متعدد

در پاسخ به سؤال دوم می‌توان گفت فرستادن پیامبران متعدد به این دلایل بوده است :

الف) استمرار و پیوستگی در دعوت : لازمه ماندگاری یک پیام، تبلیغ دائمی و مستمر آن است. پیامبران الهی با ایمان استوار و تلاش بی‌مانند، در طول زمان‌های مختلف دین الهی را تبلیغ می‌کردند. آنان سختی‌ها را تحمل می‌کردند تا خداپرستی، عدالت‌طلبی و کرامت‌های اخلاقی میان انسان‌ها جاودان بماند و گسترش یابد و شرک و ظلم و رذائل اخلاقی از بین برود. این تداوم سبب شد تا تعالیم الهی جزء سبک زندگی و آداب و فرهنگ مردم شود و دشمنان دین نتوانند آن را به راحتی کنار بگذارند.

ب) رشد تدریجی سطح فکر مردم : علت دیگر فرستادن پیامبران متعدد، رشد تدریجی فکر و اندیشه و امور مربوط به آن، مانند دانش و فرهنگ می‌باشد.

از این رو، لازم بود تا در هر عصر و دوره‌ای پیامبران جدیدی مبعوث شوند، تا همان اصول ثابت دین الهی را در خور فهم و اندیشه انسان‌های دوران خود بیان کنند و متناسب با درک آنان سخن گویند. در حقیقت، هر پیامبری که مبعوث می‌شد، درباره توحید، معاد، عدالت، عبادت خداوند و مانند آن سخن

گفته، اما بیان او در سطح فهم و درک مردم زمان خود بوده است.

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:

إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا

أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ^۱

ما پیامبران مأمور شده ایم

که با مردم به اندازه عقل شان سخن بگوییم

ج) تحریف تعلیمات پیامبر پیشین: به علت ابتدایی بودن سطح فرهنگ و زندگی اجتماعی و عدم توسعه کتابت، تعلیمات انبیاء به تدریج فراموش می شد، یا به گونه ای تغییر می یافت که با اصل آن متفاوت می شد؛ بر این اساس، پیامبران بعدی می آمدند و تعلیمات اصیل و صحیح را بار دیگر به مردم ابلاغ می کردند.

فعالیت کلاسی

به نظر شما اگر خداوند در همان آغاز آفرینش حضرت آدم ﷺ برنامه خود را برای زندگی انسان، یکبار برای همیشه بر حضرت آدم ﷺ نازل می کرد، چه اتفاقی برای انسان های همان عصر و انسان های سایر عصرها می افتاد؟

بیشتر بدانیم

نگاهی به تورات و انجیل و تحریفات آنها

شما احتمالاً نام کتاب مقدس را شنیده اید. این کتاب متشکل از دو قسمت عهد عتیق (تورات و چند بخش دیگر) و عهد جدید (انجیل) است. و به همین دلیل به عهدین نیز معروف است. عهد عتیق فقط کتاب مقدس یهودیان است، ولی مسیحیان تورات و انجیل را با هم به عنوان کتاب مقدس قبول دارند. وجود تعلیمات متناقض با عقل و علم نشان می دهد بخش های زیادی از عهدین مورد تحریف واقع شده است.

یهودیان توراتی را که از حضرت موسی ﷺ باقی مانده بود، در تابوت مقدس نگهداری می کردند. در سال ۵۸۶ قبل از میلاد مسیح، بخت النصر طی حمله ای تابوت و تورات را نابود کرد. یهودیان در سال ۴۷۵ قبل از میلاد تورات را مجدداً جمع آوری کردند؛ یعنی ۱۱۱ سال خبری از تورات نبود و همین امر، وقوع تحریف را ممکن ساخت. به همین دلیل، در جمع آوری

۱- کافی شیخ کلینی ج ۸، ص ۲۶۸.

تورات مطالب فراوانی از مشرکان و بت پرستان وارد شد.

در قرن‌های اولیهٔ مسیحیت، حدود صد انجیل وجود داشت که کلیسا فقط چهار مورد را پذیرفت و به آنها رسمیت داد. امروزه نیز این چهار انجیل مرسوم است. نسبت این انجیل و مابقی آنها به مؤلفانشان جای تردید فراوان دارد.

در تورات، خداوند فردی ناقص، ترسو و حسود معرفی شده است. از نظر تورات علت اینکه خداوند، آدم و حوا را از درخت ممنوعه نهدی فرمود و آنان را از بهشت اخراج کرد، این است که خداوند ترسید آدم با خوردن از میوهٔ درخت ممنوعه، به نیک و بد آگاه شود و زندگی جاودانه‌ای بیابد و همانند خداوند شود. چنین چیزی با علم، حکمت، قدرت و غنای الهی ناسازگار است.

در تورات به پیامبران الهی نسبت‌های ناروایی داده شده، که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱- حضرت یعقوب علیه السلام با خداوند کشتی گرفت و نزدیک بود پشت خدا را به خاک بزند!
۲- حضرت داود علیه السلام برای اینکه بتواند با همسر یکی از سردارانش ازدواج کند، او را در صف اول به جنگ می‌فرستد تا کشته شود.

۳- حضرت سلیمان علیه السلام به خاطر تمایل همسرانش به بت پرستی، دستور ساخت بتخانه‌های فراوانی را صادر می‌کند.

در انجیل نیز مطالب تحریف شده‌ای وجود دارد.

به عنوان نمونه، هر انسانی را که متولد می‌شود گناهکار می‌داند؛ زیرا حضرت آدم علیه السلام از درخت ممنوعه خورد و گناه کرد و گناه او به همه فرزندان سرایت کرده است! همچنین در تعالیم انجیل آمده است که حضرت عیسی علیه السلام فدا شد تا گناهان همه پیروانش تا قیامت بخشیده شود و...

دانش تکمیلی

با این که تورات و انجیل امروزی با آنچه خداوند به عنوان کتاب آسمانی فرستاده بود، تفاوت‌های بسیاری دارد و سعی شده تا هر جا که به صورت مستقیم بشارتی به آمدن حضرت محمد صلی الله علیه و آله داده شده است، حذف یا تحریف شود، اما هنوز آثاری از این بشارت‌ها در این دو کتاب باقی است. اگر دوست دارید با برخی از این بشارت‌ها آشنا شوید به بخش «دانش تکمیلی» سایت گروه قرآن و معارف مراجعه کنید.

برخی این سؤال را می‌پرسند که اگر خداوند پیامبران را برای هدایت تمامی انسان‌ها فرستاده است، پس چرا همه پیامبران در منطقه خاورمیانه مبعوث شده‌اند و ما پیامبری که در آفریقا یا اروپا مبعوث شده‌ایم نداریم؟

در پاسخ باید گفت: ادعای بعثت همه پیامبران در منطقه خاورمیانه از اساس باطل است؛ زیرا:

۱- بنا بر فرمایش خداوند در قرآن کریم، هیچ امتی در گذشته نبوده مگر اینکه برای آن هشداردهنده، راهنما و پیامبری فرستاده شده است؛ این آیات به صراحت اعلام می‌کنند که هیچ قومی بر روی کره زمین از نعمت نبوت و هدایت الهی محروم نبوده و نخواهد بود. برخی از این آیات عبارت‌اند از:

... وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ^۱ ... و هر امتی در گذشته اندازکننده‌ای داشته است!

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنْ اِعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...^۲: ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید!...

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ^۳: ... جز این نیست که تو بیم‌دهنده‌ای و هر قومی را هدایت‌گری است.

۲- در قرآن کریم، تصریح شده که نام بسیاری از پیامبران در این کتاب شریف نیامده است: سورة غافر آیه ۷۸ و سورة نساء آیه ۱۶۴.

یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر از سوی خداوند مبعوث شده‌اند که تنها حدود ۳۰ نفر از آنها در قرآن نام برده شده است؛ اگر قرار بود فقط نام پیامبران در قرآن ذکر شود تصور کنید که حجم قرآن چقدر می‌شد! از همین جهت، ما اسامی بسیاری از پیامبران مناطق آسیای شرقی، اروپا و آمریکا و آفریقا را در دست نداریم.

چکیده سخن اینکه، نمی‌توان وجود پیامبران را به منطقه خاورمیانه محدود دانست، بلکه همان‌گونه که بیان شد، هیچ قومی بر روی زمین از هدایت پیامبران محروم نبوده است.

۱- سورة فاطر، آیه ۲۴

۲- سورة نحل، آیه ۳۶

۳- سورة رعد، آیه ۷

عوامل ختم نبوت

از آنجا که خداوند پیامبران را می‌فرستد، و اوست که نیاز یا عدم نیاز به پیامبر را در هر زمان تشخیص می‌دهد، تعیین زمان ختم نبوت نیز با خداست. زیرا اوست که دقیقاً می‌داند عوامل ختم نبوت فراهم شده یا نه. مثلاً یکی از عوامل بی‌نیازی از آمدن پیامبر جدید، حفظ کتاب آسمانی از تحریف و وجود آن در میان مردم است. اما تشخیص اینکه در چه زمانی مردم به مرحله‌ای می‌رسند که می‌توانند کتاب آسمانی خود را حفظ کنند، در توانایی انسان نیست و فقط خداوند از چنین علمی برخوردار است. بنابراین، با توجه به اعلام ختم نبوت در زمان حضرت محمد ﷺ، در می‌یابیم که عوامل بی‌نیازی از پیامبر جدید فراهم بوده است. این عوامل عبارت‌اند از:

۱- **آمدگی جامعه بشری برای دریافت برنامه کامل زندگی:** پایین بودن سطح درک انسان‌ها و عدم توانایی آنان در گرفتن برنامه کامل زندگی از عوامل تجدید نبوت‌ها بود. در عصر نزول قرآن، با اینکه مردم حجاز سطح فرهنگی پایینی داشتند، اما آمادگی فکری و فرهنگی جوامع مختلف به میزانی بود که می‌توانست کامل‌ترین برنامه زندگی را دریافت و حفظ کند و به کمک آن، پاسخ نیازهای فردی و اجتماعی خود را به دست آورد. به همین جهت می‌بینیم که با ورود اسلام به سرزمین‌های دیگری مانند ایران، عراق، مصر و شام نهضت علمی و فرهنگی بزرگی آغاز شد و دانشمندان و عالمان فراوانی ظهور کردند.

۲- **حفظ قرآن کریم از تحریف:** با تلاش و کوشش مسلمانان و در پرتو عنایت الهی و با اهتمامی که پیامبر اکرم ﷺ در جمع‌آوری و حفظ قرآن داشت، این کتاب دچار تحریف نشد و هیچ کلمه‌ای بر آن افزوده یا از آن کم نگردید. به همین جهت این کتاب نیازی به «تصحیح» ندارد و جاودانه باقی خواهد ماند.^۱

۱- در مورد عدم تحریف قرآن دلایل زیادی وجود دارد. یکی از دلایلی که شبهه تحریف را از بین می‌برد این است که همه نسخه‌های قرآنی که از صدر اسلام و همچنین در دوره‌های مختلف تاریخی باقی‌مانده است دقیقاً به همین شکلی است که اکنون وجود دارد. با توجه به این نکته اگر تغییر و تحریفی در قرآن رخ می‌داد بی‌تردید باید شاهد تفاوت قرآن‌های امروزی با نسخه‌های به جای مانده از قرن‌های گذشته و به خصوص صدر اسلام باشیم.

امروزه در مجموعه‌های فرهنگی و موزه‌های مربوط به نسخ خطی جهان، قرآن‌هایی موجود است که نگارش آنها به بیش از هزار سال و گاه به عصر پیامبر می‌رسد، و همه این نسخه‌ها از آغاز تاکنون بدون هیچ تحریف و کاستی و یا زیادتی است و همگی از لحاظ آیات و محتوا همانند یکدیگر هستند. به تازگی نیز در تحقیقاتی کارشناسان آلمانی بی‌برده‌اند قرآنی که در کتابخانه دانشگاه توپینگن آلمان نگهداری می‌شود، بسیار قدیمی و مربوط به نیمه اول قرن اول هجری است. قرآن یادشده از ۱۵۰ سال پیش در خزانه کتابخانه دانشگاه توپینگن نگهداری می‌شود، اما تاکنون کسی به قدمت و اهمیت آن بی‌برده بود. نسخه‌شناسان با استفاده از تکنیک‌های نوین دریافته‌اند که قرآن مزبور، در سال‌های ۶۴۹ تا ۶۷۵ میلادی تحریر شده است، یعنی تنها ۲۰ تا ۴۰ سال پس از وفات حضرت محمد ﷺ. www.corpuscoranicum.de.

۳- وجود امام معصوم پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: تعیین امام معصوم از طرف خداوند سبب شد که مسئولیت‌های پیامبر، به جز دریافت وحی ادامه یابد و جامعه کمبودی از جهت رهبری و هدایت نداشته باشد.^۱

۴- پویایی و روزآمد بودن دین اسلام: دینی می‌تواند برای همیشه ماندگار باشد که بتواند به همه سؤال‌ها و نیازهای انسان‌ها در همه مکان‌ها و زمان‌ها پاسخ دهد. دین اسلام ویژگی‌هایی دارد که می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای بشر در دوره‌های مختلف باشد. یکی از این ویژگی‌ها وجود دو دسته قوانین ثابت و متغیر، متناسب با نیازهای ثابت و متغیر بشر است.

توضیح اینکه، انسان در زندگی فردی و اجتماعی دو دسته نیاز دارد؛ نیازهای ثابت همانند امنیت، عدالت، دادوستد با دیگران، تشکیل خانواده، تعلیم و تربیت و حکومت. این نیازها همواره برای بشر وجود داشته است و از بین نمی‌روند. دین اسلام نیز برای تأمین هر کدام از این نیازها قوانین ثابت و مشخصی دارد.

دسته دیگر، نیازهای متغیر هستند که از درون همین نیازهای ثابت پدید می‌آیند؛ مثلاً داد و ستد، یک نیاز ثابت است. قرآن کریم برای این نیاز ثابت، یک قاعده و اصل ثابت دارد و آن قاعده این است که **أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا؛^۲ خداوند معامله را حلال کرده است، اما ربا را حرام.**

اما شیوه داد و ستد، ممکن است در هر زمان تغییر کند؛ مثلاً یک روز کالا را با کالا عوض می‌کردند، روز دیگر به جای کالا سکه می‌گرفتند، بعدها پول اعتباری، یعنی اسکناس به بازار آمد و امروزه قراردادهای بانکی، معامله‌ها را تنظیم می‌کنند. در هر یک از این موارد، ربا شکل خاصی پیدا می‌کند که باید تشخیص داده شود. این شکل‌های خاص نیازهای متغیر ما هستند که فقیهان و مجتهدان براساس آن اصل ثابت، و با تحقیق و مطالعه در کتاب و سنت، شکل‌های خاص ربا و معامله در این زمان را معین می‌کنند و به کسانی که مجتهد نیستند اعلام می‌کنند تا مطابق با آن عمل کنند.

۱- با مسئولیت‌های امامان در درس‌های آینده بیشتر آشنا خواهید شد.

۲- بقره، ۷۵.

یکی دیگر از نیازهای ثابت، نیاز به امنیت و حفظ کشور در برابر تهاجم دشمنان است. قرآن کریم درباره این نیاز نیز یک قاعده ثابت دارد و می‌فرماید:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...»^۱

«در برابر آنان، هر نیرویی که می‌توانید از جمله نگاهداری اسبان، فراهم آورید، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید». فراهم کردن نیرو و قدرت برای تأمین امنیت و به میزانی که دشمن بترسد و جرأت حمله پیدا نکند، یک قاعده ثابت است؛ اما مصداق این نیرو در هر زمان متفاوت است. همان‌گونه که در یک دوره زمانی برای مقابله با دشمن به اسب نیاز بوده است، امروزه حکومت اسلامی وظیفه دارد به هر ابزار جدید و مشروعی برای حفظ کشور دست یابد تا کشور را از هر تهدیدی حفظ کند.

در کنار قوانین ثابت و متغیر، اسلام برای حاکم نظام اسلامی اختیارات ویژه‌ای در نظر گرفته است که این اختیارات بیشتر در مواردی است که یک مورد مهم با یک مورد مهم‌تر در تضاد قرار می‌گیرد و شرایط ویژه‌ای پیش می‌آورد که نیازمند قانون جدید است و حاکم اسلامی می‌تواند این قانون جدید را وضع کند. به عنوان مثال، در دین اسلام هر کس نسبت به مالی که از راه حلال به دست آورده است، اختیار دارد و می‌تواند آن را به اختیار خود، در هر جا و مکانی که می‌خواهد، در امور مشروع مصرف کند. اما اگر حکومت اسلامی تشخیص دهد که برای استقلال سیاسی و اقتصادی کشور لازم است خرید و فروش برخی کالاها محدود شود، می‌تواند با وضع احکام و مقرراتی، تجارت آزاد را محدود کند و مقررات ویژه‌ای برای صادرات و واردات اجناس وضع نماید.

همچنین نظام اسلامی می‌تواند برای حمایت از تولید ملی و اشتغال بیشتر جوانان و بیکار نشدن کارگران مانع ورود کالاهایی شود که امکان تولید آنها در کشور وجود دارد و مردم می‌توانند آن را تولید کنند.

بنابراین، بر اساس ویژگی‌هایی که بیان شد، دین آخرین پیامبر الهی، کامل‌ترین و شایسته‌ترین برنامه برای هدایت تمامی انسان‌ها در همه زمان‌هاست و دیگر نیازی به آمدن پیامبر جدید نیست.



یکی خط است ز اول تا به آخر
بر او خلق جهان گشته مسافر
در این ره، انبیا چون ساربان اند
دلیل و رهنمای کاروان اند
و ز ایشان سید ما گشته سالار
هم او اول هم او آخر در این کار
بر او ختم آمده پایان این راه
بر او نازل شده «أُدْعُوا إِلَى اللَّهِ»
شده او پیش و دل با جمله در پی
گرفته دست جان با دامن و می^۲

وظیفه پیروان پیامبران گذشته

وقتی خداوند پیامبر جدیدی برای هدایت مردم می فرستد، وظیفه پیروان پیامبر قبل چیست؟ آیا ادامه پیروی از دستورات پیامبر قبلی، مورد قبول خداوند است؟

همان طور که بیان شد، خداوند فقط یک دین و یک راه برای هدایت انسان ها فرستاده است که از آن به «اسلام» تعبیر می شود. هر یک از پیامبران، این دین الهی را در خور فهم و اندیشه انسان های دوران خود بیان کرده اند. آمدن پیامبر جدید و آوردن کتاب جدید نشانگر این است که بخشی از تعلیمات پیامبر قبلی، اکنون نمی تواند پاسخ گوی نیازهای مردم باشد.

هر پیامبری که می آمد به آمدن پیامبر بعدی بشارت می داد و بر پیروی از او تأکید می کرد. بنابراین، وجود دو یا چند دین در یک زمان نشانگر این است که پیروان پیامبر قبلی به آخرین پیامبر ایمان نیاورده اند و این کار به معنای سرپیچی از فرمان خدا و عدم پیروی از پیامبران گذشته است.

علاوه بر این، امروزه به جز قرآن کریم هیچ کتاب آسمانی دیگری وجود ندارد که بتوان گفت محتوای آن به طور کامل از جانب خداست و انسان ها آن را کم و زیاد نکرده اند و با اطمینان خاطر بتوان از آن پیروی کرد. بنابراین، تنها دینی که می تواند مردم را به رستگاری دنیا و آخرت برساند اسلام است :

وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا
فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ
وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ^۳

و هر کس که دینی جز اسلام اختیار کند
از او پذیرفته نخواهد شد
و در آخرت از زیان کاران خواهد بود.

برخی تصور می کنند پیامبران مانند فروشندگان کالا هستند که هر کدام برای خود مغازه ای باز کرده

۱- سوره یوسف، آیه ۱۰۸.

۲- دیوان گلشن راز، شیخ محمود شبستری.

۳- سوره آل عمران، آیه ۸۵.

و کالای خود را تبلیغ می‌کنند و مردم می‌توانند بین آن کالاها یکی را انتخاب نمایند. در صورتی که پیامبران مانند معلمان یک مدرسه‌اند که پایه‌های مختلف تحصیلی را به ترتیب تدریس می‌کنند و هر کدام مطالب سال قبل را تکمیل می‌کنند. آنان مردم را به سوی خدا دعوت می‌کردند نه به سوی خود، و همه یک راه و یک سخن داشته‌اند و همه یکدیگر را تأیید کرده‌اند. بنابراین، اگر کسی به آخرین پیامبر الهی ایمان بیاورد در واقع به تمام پیامبران سابق نیز ایمان آورده است.^۱



دانش تکمیلی

برای کسب دانش بیشتر در خصوص چگونگی محاسبه اعمال افراد غیرمسلمان در جهان آخرت به سایت گروه قرآن و معارف بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.



۱- سوره بقره، آیه ۱۳۶.

۲- Pew Research Center, June 2014

سرنوشت کتاب انجیل

کتاب انجیلی که اکنون در دست مسیحیان است، خود از چهار انجیل به نام‌های انجیل متی، انجیل مرقس، انجیل لوقا و انجیل یوحنا تشکیل شده است. این انجیل‌ها به نام نویسندگان‌شان که از یاران و پیروان حضرت عیسی علیه السلام بوده‌اند، نام‌گذاری شده‌اند.

مورخان نوشته‌اند که پس از عروج حضرت عیسی علیه السلام به ملکوت، هیچ اثری از کتاب انجیل در میان مردم نبود. پس از گذشت مدتی، هر یک از یاران حضرت عیسی علیه السلام یا شاگردان آنها، برداشت‌ها، خاطرات و الهامات خود را از آن حضرت نوشتند و نام انجیل بر آن نهادند؛ به گونه‌ای که ده‌ها انجیل تألیف شد. سال‌ها در میان مردم انجیل‌های مختلفی وجود داشت تا این که حدود دو قرن بعد، شورای مرکزی مسیحیان تصمیم گرفت انجیل‌هایی را که احتمال نزدیکی بیشتری به انجیل واقعی دارند مشخص کند و اجازه انتشار به سایر انجیل‌ها را ندهد. از این رو، چهار انجیل ذکر شده را، با وجود اختلافی که با هم دارند، انجیل راستین و انجیل‌های دیگر را انجیل‌های جعلی و دروغین نامیدند؛ در حالی که حضرت عیسی علیه السلام فقط یک انجیل آورده بود.^۱

معرفی کتاب

معرفی کتاب برای مطالعه بیشتر^۲

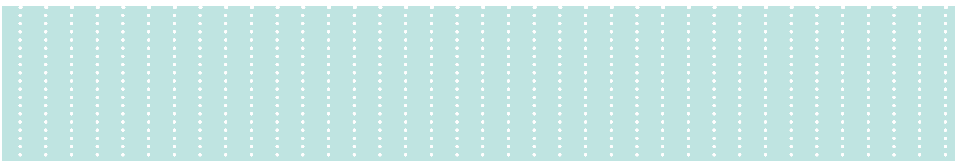
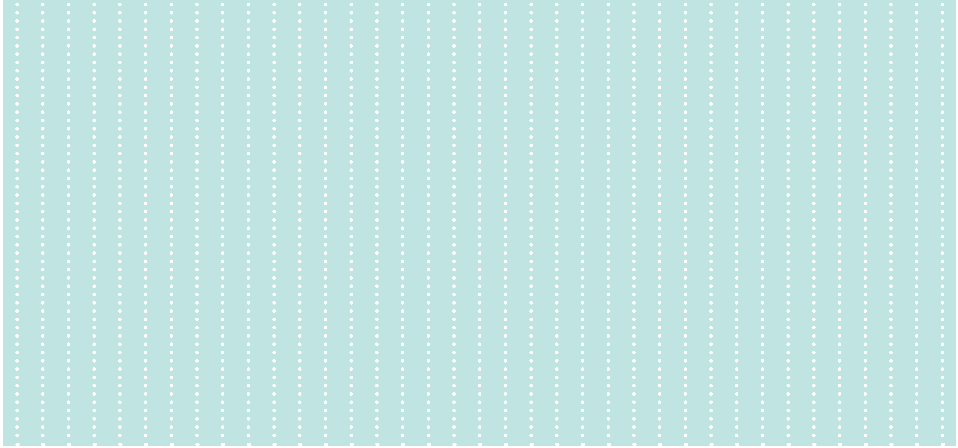
نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
آفتاب اندیشه (راهنما ج ۲)	حسین سوزنچی	انتشارات مدرسه	معلم/ دانش آموز
اصول عقائد و دستورات دینی	سید محمد حسن طباطبائی	دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبائی	معلم
اصول عقاید	محسن قرائتی	مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن	دانش آموز
داستان پیامبران	موسوی گرمارودی	قدیانی	دانش آموز
ختم نبوت	مرتضی مطهری	صدرا	معلم
گل‌ها همه آفتاب‌گردان‌اند	قیصر امین پور	نشر مروارید	دانش آموز

۱- (برای مطالعه بیشتر در این خصوص به مقدمه آقای جمشیدی غلامی نهاد بر کتاب «انجیل برنابا»، نشر نیایش مراجعه کنید).

۲- جهت دستیابی به برخی از این کتاب‌ها می‌توان به آدرس‌های زیر مراجعه کرد.

– کتابخانه دیجیتال نور noorlib.ir – کتابخانه دیجیتال قائمیه <http://ghbook.ir>

– کتابخانه دیجیتال اهل البیت <http://lib.ahlolbait.com/parvan/home>



أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ ۚ أَلَا إِنَّ وَعَدَ اللَّهُ
 حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٥﴾ هُوَ يُحْيِي وَ
 يُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٥٦﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمِ
 مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى
 وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٧﴾ قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ
 فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا ۗ هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ ﴿٥٨﴾
 قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ
 حَرَامًا وَ حَلَالًا ۗ قُلْ ءَا لَلَّهِ أَذِنَ لَكُمْ ۗ أَمْ عَلَى اللَّهِ
 تَفْتَرُونَ ﴿٥٩﴾ وَ مَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ
 يَوْمَ الْقِيَمَةِ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ
 أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٦٠﴾ وَ مَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَ مَا
 تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا
 عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ ۗ وَ مَا يَعِزُّبُ
 عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ
 وَ لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٦١﴾

بدانید که [مالکیت] آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن خداست؛ بدانید وعده خدا حق است، ولی بیشتر آنان نمی‌دانند. ۵۵

او زنده می‌کند و می‌میراند و به سوی او بازگردانده می‌شوید؛ ۵۶

ای مردم، برای شما از جانب پروردگارتان پندی و درمانی برای آنچه [از صفات نکوهیده و عقاید نادرست] در سینه‌هاست و رهنمود و رحمتی برای مؤمنان آمده است. ۵۷

بگو: به فضل و رحمت خداست که [مؤمنان] باید شاد شوند. این از هر آنچه [دارایی و امکانات] که فراهم می‌آورند، بهتر است. ۵۸

بگو: به من خبر دهید از رزقی که خدا برای شما فروفرستاده و شما بخشی از آن را حرام و بخشی را حلال دانسته‌اید، بگو: آیا خدا به شما اجازه داده است که این احکام را صادر کنید، یا بر خدا دروغ می‌بندید؟ ۵۹

کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند، [به فرجام خود] در روز قیامت چه گمان می‌برند؟ البته، خداوند از فضل خود به مردم عطا می‌کند، ولی بیشترشان ناسپاسی می‌کنند. ۶۰

در هیچ حال [و اندیشه‌ای] نیستی و هیچ بخشی از قرآن را تلاوت نمی‌کنی و تو و دیگران هیچ کاری را انجام نمی‌دهید، مگر اینکه ما بر شما گواهییم؛ و هم وزن ذره‌ای [غبار بسیار ریزی که در هوا پراکنده است] نه در زمین و نه در آسمان از پروردگار تو پنهان نمی‌ماند، و چیزی کوچک‌تر از ذره و بزرگ‌تر از آن نیست، مگر اینکه در کتابی روشن ثبت است. ۶۱



درس سوم

معجزه جاویدان

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد دل رمیده ما را اینس و مونس شد
نکار من که به مکتب زلفت و خط توشت به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد
قرآن کریم، آخرین کتاب الهی است که بر خاتم پیامبران نازل شده و گواه و دلیل نبوت ایشان
است.

در این درس به بررسی این موضوع می‌پردازیم تا بدانیم :
اولاً چرا معجزه جاوید پیامبر خاتم از نوع کتاب است؟
ثانیاً قرآن کریم از چه جهاتی معجزه است؟

تصور کنید که شما در چند هزار سال قبل زندگی می‌کردید و یک روز می‌شنیدید که شخصی به نام موسی خود را پیامبر خدا معرفی کرده است و ادعا می‌کند از جانب خدا برای هدایت انسان‌ها دستوراتی را آورده است. شما چگونه یقین می‌کردید که او در ادعایش صادق است و واقعاً از جانب خدا آمده است؟



هرگاه پیامبری از سوی خداوند مبعوث می‌شد، برای اینکه مردم دریابند که وی با خداوند ارتباط دارد و از طرف او مأمور به پیامبری شده است، کارهای خارق‌العاده‌ای انجام می‌داد که هیچ‌کس بدون تأیید و اذن خداوند قادر به انجام آنها نبود^۱. قرآن کریم این کارهای خارق‌العاده را «آیت» یعنی نشانه و علامت نبوت می‌خواند و اندیشمندان اسلامی آن را معجزه می‌نامند زیرا عجز و ناتوانی سایر افراد در این امور آشکار می‌شود.

بیشتر بدانیم

تناسب معجزه هر پیامبر با زمان خود

پیامبری حضرت موسی علیه السلام در دورانی بود که سحر و جادو رواج داشت؛ مثلاً ساحران طناب‌هایی را روی زمین می‌انداختند و با روش‌های خاصی آنها را به حرکت در می‌آوردند و مردم تصوّر می‌کردند که به مار تبدیل شده‌اند. مردم ساحران را انسان‌هایی فوق‌العاده می‌دانستند و به آنها احترام می‌گذاشتند.

بنابراین، حضرت موسی علیه السلام باید عملی انجام می‌داد که فراتر از کار ساحران و جادوگران باشد، تا مردم بدانند که ساحران در برابر قدرت خداوند، ناتوان و ضعیف‌اند. به همین دلیل بود که ساحران با دیدن عصای حضرت موسی علیه السلام و تبدیل شدن آن به اژدهایی عظیم، نه تنها به معجزه بودن آن اعتراف کردند، بلکه به خدای یگانه نیز ایمان آوردند و نبوت حضرت موسی علیه السلام را تصدیق کردند. گروهی از آنان به همین دلیل به دستور فرعون به قتل رسیدند.

حضرت عیسی علیه السلام نیز در زمانی مبعوث شد که برخی شاخه‌های علم، مانند پزشکی پیشرفت زیادی کرده بود و پزشکان، جایگاهی ویژه در جامعه داشتند. معجزه حضرت عیسی علیه السلام نیز بیشتر در همین راستا قرار گرفت؛ مانند شفادادن به بیماری‌های غیرقابل درمان و زنده کردن مردگان.

۱- فرق معجزه با کارهای خارق‌العاده مرتاضان و ساحران و تردستان هم همین است که کارهای آنان با تعلیم و تمرین قابل یادگیری است، اما کار پیامبران به گونه‌ای است که آنان بدون آموزش قبلی معجزه می‌کنند و هیچ‌گاه مغلوب کار دیگران واقع نمی‌شوند، مثلاً وقتی عصای حضرت موسی علیه السلام به اژدها تبدیل می‌شد، بر کارهای ساحران غلبه می‌کرد. همچنین هیچ‌کس نمی‌توانست مانند آن را انجام دهد.

قرآن کریم از زبان حضرت عیسیٰ علیه السلام می فرماید :

من با نشانه‌ای از پروردگارتان نزد شما آمده‌ام
برایتان از گل چیزی چون پرند می‌سازم
و در آن می‌دمم، به اذن خدا پرند می‌شود
و کور مادرزاد و برص گرفته را شفا می‌دهم
و به فرمان خدا مردگان را زنده می‌کنم^۱.

أَنْتِ قَدْ جِئْتِكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ
أَنْتِ أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ
فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ
وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ
وَ أَحْيِ الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ

البته معجزات پیامبران گذشته، فقط برای مردم آن زمان قابل مشاهده بود و امروز اثری از آنها باقی نمانده است.

به نظر شما معجزه آخرین پیامبر الهی که دینش برای تمامی زمان‌ها (همه مردم روی زمین تا روز قیامت) خواهد بود، چگونه باید باشد؟
معجزه آخرین پیامبر الهی که می‌خواهد از جانب خداوند برای همه زمان‌ها، پیامبر باشد، باید به گونه‌ای باشد که :

- ۱- مردم زمان خودش به معجزه بودن آن اعتراف کنند و آن را فوق توان بشری بدانند.
- ۲- آیندگان هم معجزه بودن آن را تأیید کنند.

از این رو، خداوند معجزه اصلی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را قرآن کریم قرار داد؛ معجزه‌ای از جنس «کتاب»؛ کتابی که هیچ‌کس توان آوردن مانند آن را ندارد. خداوند به کسانی که در الهی بودن قرآن کریم شک دارند، پیشنهاد کرده است تا کتابی همانند آن را بیاورند^۲ و برای اینکه عجز و ناتوانی آنها را نشان دهد، این پیشنهاد را به ده سوره کاهش داده است^۳ و برای اثبات نهایت عجز و ناتوانی آنان، پیشنهاد آوردن حتی یک سوره مانند سوره‌های قرآن را هم به آنها داده است :

می‌گویند [پیامبر قرآن را] به خداوند افترا بسته است

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ

بگو : اگر می‌توانید یک سوره همانند آن را بیاورید.^۴

قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ

اما تأکید می‌کند که هیچ‌گاه نمی‌توانند همانند قرآن را بیاورند :

بگو : اگر تمامی انس و جن جمع شوند

قُلْ لَنْ يَجْتَمِعَ الْإِنْسُ وَالْجِنَّ

۱- سوره آل عمران، آیه ۴۹

۲- سوره اسراء، آیه ۸۸

۳- سوره هود، آیه ۱۳

۴- سوره یونس، آیه ۳۸

عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ
لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ

تا همانند قرآن را بیاورند،
نمی‌توانند همانند آن را بیاورند،
هر چند پشتیبان هم باشند.^۱

وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا .

از آن روز که قرآن کریم دعوت به مبارزه را اعلام کرده است، بیش از چهارده قرن می‌گذرد و این دعوت همچنان ادامه دارد. مخالفان سرسخت اسلام از همان ابتدای نزول قرآن کریم تاکنون، در این باره تلاش بسیاری کرده‌اند تا عظمت قرآن را زیر سؤال ببرند، اما نتوانسته‌اند سوره‌ای حتی به اندازه سوره «کوثر» بیاورند که اندیشمندان و متخصصان زمان، برابری آن را با سوره‌ای از قرآن بپذیرند؛ در حالی که آسان‌ترین راه برای غیرالهی نشان دادن اسلام و قرآن کریم، آوردن سوره‌ای مشابه یکی از سوره‌های این کتاب الهی است.

آری، از گذشته دور تا امروز، مخالفان قرآن کریم متن‌هایی ارائه کرده‌اند که برای افراد غیرمتخصص ممکن است بی‌عیب جلوه کند، اما تاکنون هیچ‌یک از این متن‌ها در مراکز علمی و تخصصی، مورد قبول واقع نشده است و جملگی به فراموشی سپرده شده‌اند.

فعالیت کلاسی

به نظر شما چرا خداوند معجزه آخرین پیامبر خود را کتاب قرار داده است؟

پاسخ به سؤالات شما

برخی می‌پرسند که آیا پیامبر خاتم ﷺ به غیر از معجزه جاوید خود، که متعلق به همه عصرها و دوران‌هاست، معجزات دیگری نیز برای مردم زمان خود داشتند؟
پاسخ اینکه: بله، پیامبر در کنار معجزه اصلی خود (قرآن) معجزات دیگری نیز داشت. معجزاتی مانند حرکت کردن و دو نیم شدن درخت به دستور ایشان، شق القمر، ستون حنانه و ...
حضرت علی ؓ در یکی از سخنان خود می‌فرمایند:

من با پیامبر اکرم بودم که گروهی از بزرگان قریش آمدند و گفتند: ای محمد، تو ادعای بزرگی کرده‌ای که نه پدرانت چنان کرده بودند و نه یکی از خاندانت. ما از تو چیزی می‌خواهیم که اگر بپذیری و انجام دهی، پی می‌بریم که تو فرستاده خدا هستی و اگر انجام ندهی، بر ما مشخص می‌شود که جادوگر و دروغگویی.

پیامبر ﷺ پرسید: چه می‌خواهید؟ گفتند: به آن درخت بگو از ریشه درآید و بیاید پیش روی تو بایستد. پیامبر گفت: خدا بر هر کاری تواناست. آیا اگر خدا برای شما چنین کند، ایمان می‌آورید؟

گفتند: آری.

گفت: اکنون آنچه خواسته‌اید به شما نشان خواهم داد، ولی می‌دانم که به راه خیر باز نمی‌گردید. سپس گفت: ای درخت، اگر به خدا و روز جزا ایمان داری و می‌دانی که من پیامبر خدا هستم، به اذن خدا از ریشه درآی و بیا در برابر من بایست. درخت از جای درآمد و نزد پیامبر آمد و شاخه‌های بالایی خود را بر رسول‌الله سایبان کرد و یکی از شاخه‌هایش را نیز بر شانه من نهاد که در طرف راست آن حضرت بودم.

آن گروه به آن نگریستند و از روی تکبر و گردنکشی گفتند: حال دستور بده نیمی از آن، نزد تو بیاید و نیم دیگر جای خودش بماند. پیامبر فرمان داد. نیمی از درخت نزد او آمد. آنها از روی کبر و سرکشی گفتند: حال دستور بده تا به نیم دیگر خود ملحق شود. پس پیامبر امر فرمود و درخت بازگشت.

من گفتم: لا اله الا الله. ای رسول خدا، من نخستین کسی هستم که به تو ایمان آورده‌ام و نخستین کسی هستم که گواهی می‌دهم درخت با فرمان خدا و برای تصدیق نبوت و بزرگداشت دعوت رسالت، آنچه را خواستی، انجام داد.

بزرگان قریش گفتند: این مرد جادوگری دروغ‌گوست و در جادوگری مهارت خیلی زیادی دارد. سپس گفتند: آیا جز این (مقصودشان من بودم) کسی تو را در کارت تصدیق می‌کند؟

جنبه‌های اعجاز قرآن کریم

هر کتابی از دو جنبه قابل بررسی است: اول از جنبه لفظی و دوم از جنبه محتوایی؛ قرآن کریم در هر دو جنبه معجزه است:

۱- اعجاز لفظی: خداوند برای بیان معارف ژرف و عمیق قرآن، زیباترین و مناسب‌ترین کلمات و عبارات‌ها را انتخاب کرده است تا به بهترین وجه، معنای مورد نظر را برساند و دل‌های آماده را به سوی حق جذب کند. هر کس با زبان عربی آشنا باشد، به محض خواندن قرآن، در می‌یابد که آیات آن با سایر سخن‌ها کاملاً فرق می‌کند و به شیوه‌ای خاص بیان شده است.

۱- نهج البلاغه، بخشی از خطبه ۱۹۲.

این حقیقت، از همان آغاز نزول مورد توجه همگان و حتی مخالفان قرار گرفته بود. ساختار زیبا و آهنگ موزون و دلنشین کلمه‌ها و جمله‌ها، شیرینی بیان و رسایی تعبیرات با وجود اختصار سبب شده بود که سران مشرکان، مردم را از شنیدن قرآن منع کنند و اگر کسی برای شنیدن قرآن نزد پیامبر می‌رفت، یا از پشت دیوار خانه پیامبر، به قرآن خواندن ایشان گوش فرا می‌داد، او را مجازات می‌کردند. همین زیبایی لفظی، سبب نفوذ خارق‌العاده این کتاب آسمانی در افکار و قلوب در طول تاریخ شده است و بسیاری از مردم به خصوص ادیبان و دانشمندان تحت تأثیر آن مسلمان شده‌اند.

بیشتر بدانیم

کافری که مجذوب قرآن شد!

ولید بن مغیره از بزرگان مکه بود. روزی به تقاضای جمعی از مشرکان نزد پیامبر ﷺ آمد تا از نزدیک شخصیت او و معجزه‌اش را بررسی کند. پیغمبر ﷺ قسمتی از سوره «سجده» را تلاوت کرد. این آیات چنان تأثیر و هیجانی در ولید ایجاد کرد که بی‌اختیار از جا حرکت نمود، نزد مشرکان بازگشت و گفت:

سوگند می‌خورم که از محمد سخنی شنیدم که نه به گفتار انسان‌ها شباهت دارد و نه به گفتار پریان؛ گفتار او شیرینی و زیبایی مخصوصی دارد، و بر هر گفتاری پیروز خواهد شد. از آن روز زمزمه در میان قریش افتاد که حتی ولید نیز مجذوب گفتار پیامبر شده است.^۱

دانش تکمیلی ۱

اگر مایلید با نمونه‌های بیشتری از کسانی که با شنیدن تلاوت قرآن تحت تأثیر زیبایی لفظی و آهنگ موزون آن قرار گرفته و مسلمان شده‌اند، آشنا شوید به سایت گروه قرآن و معارف بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.

۲- اعجاز محتوایی: گذشته از اعجاز لفظی، قرآن کریم از نظر محتوا و مطالب آن ویژگی‌هایی دارد که نشان می‌دهد از قلم هیچ اندیشمندی تراوش نکرده است، چه رسد به شخصی که قبل از آن،

۱- قرآن و آخرین پیامبر، آیت‌الله مکارم شیرازی، ص ۷۸

چیزی نوشته و آموزشی ندیده است. این جنبه از اعجاز برای کسانی که زبان قرآن را نمی‌دانند و فقط از ترجمه‌ها استفاده می‌کنند نیز قابل فهم و ادراک است. برخی از این جنبه‌های اعجازی عبارت‌اند از: **الف) انسجام درونی در عین نزول تدریجی:** می‌دانیم که آثار و نوشته‌های اولیه دانشمندان و متفکران با آثار دوران پختگی آنها متفاوت است. از این رو، دانشمندان معمولاً در نوشته‌های گذشته خود تجدیدنظر می‌کنند و اگر بتوانند، کتاب‌های گذشته خود را اصلاح می‌نمایند. با اینکه بیش از شش هزار آیه قرآن کریم در طول ۲۳ سال به تدریج نازل شده و درباره موضوعات متنوع سخن گفته است، نه تنها میان آیات آن، تعارض و ناسازگاری نیست، بلکه آياتش دقیق‌تر از اعضای یک بدن با یکدیگر هماهنگی دارند و همدیگر را تأیید می‌کنند.

تدبیر در قرآن

خداوند در قرآن می‌فرماید:

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا^۱

با توجه به این آیه بیان کنید چرا خداوند بر این نکته تأکید دارد که اگر قرآن از جانب غیر خدا بود، قطعاً ناسازگاری و اختلافات زیادی در آن یافت می‌شد؟

ب) تأثیر ناپذیری از عقاید دوران جاهلیت: در هر دوره‌ای از زمان، مجموعه‌ای از افکار، عقاید و آداب و رسوم که از آن به فرهنگ تعبیر می‌شود، مردم را کم و بیش تحت تأثیر قرار می‌دهد. فرهنگ مردم حجاز آمیزه‌ای از عقاید نادرست و آداب و رسوم خرافی و شرک آلود بود. با وجود این، قرآن کریم نه تنها از این فرهنگ تأثیر نپذیرفت، بلکه به شدت با آداب جاهلی و رسوم خرافی آن مبارزه کرد و به اصلاح جامعه پرداخت و از موضوع‌هایی همچون عدالت خواهی، علم دوستی، معنویت و حقوق برابر انسان‌ها سخن گفته است.

ج) جامعیت و همه‌جانبه بودن: با وجود اینکه قرآن کریم حدود پانزده قرن پیش نازل شده، در مورد همه مسائل مهم و حیاتی که انسان در هدایت به سوی کمال بدان نیاز دارد، سخن گفته و چیزی را فروگذار نکرده است. این کتاب فقط از امور معنوی، یا آخرت و رابطه انسان با خدا سخن نمی‌گوید؛ بلکه از زندگی مادی و دنیوی انسان، مسئولیت‌های اجتماعی و رابطه وی با انسان‌های دیگر سخن می‌گوید و برنامه‌ای جامع و همه‌جانبه را در اختیارش قرار می‌دهد.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «خداوند آنچه را که امت تا روز قیامت به آن احتیاج دارد، در کتابش [قرآن] آورده است.»^۱

البته روشن است که منظور از آنچه مورد نیاز است، نیازهای مربوط به برنامه زندگی و هدایت انسان هاست؛ یعنی همان نیازهایی که پیامبران به خاطر آنها فرستاده شده اند.

د) ذکر نکات علمی بی سابقه: در جامعه‌ای که علم و دانش جایگاهی نداشت و خبری از رشته‌هایی مانند فیزیک، زیست‌شناسی، گیاه‌شناسی و ستاره‌شناسی نبود، قرآن کریم به برخی نکات علمی اشاره می‌کند که در تمام دنیای آن روز بی سابقه بود و بعدها به مرور زمان توسط دانشمندان کشف گردید.^۲ اشاره به این قبیل نکات علمی، گویای آن است که قرآن کریم بسیار فراتر از علم آن روز جامعه سخن گفته و ذکر این قبیل نکات علمی فقط از کسی ساخته است که آگاه به همه علوم باشد؛ یعنی خداوند متعال. به چند نمونه از نکات علمی قرآن کریم توجه کنید:

۱- نیروی جاذبه

تا قبل از قرن هجدهم میلادی دانشمندان فکر می‌کردند که ستارگان به سقف آسمان‌ها چسبیده‌اند و به همین علت نمی‌افتند. اما قرن‌ها قبل از آن، قرآن کریم از وجود جاذبه میان ستارگان خبر داد و آن را عامل درهم نرفتن ستارگان در یکدیگر معرفی کرد و فرمود:

«خداوند، آسمان‌ها را با ستون‌هایی که برای شما دیدنی نیستند، برپا داشته است.»^۳



۲- انبساط جهان

نظریه انبساط جهان، یکی از مهم‌ترین کشفیات نجومی انسان در قرن بیستم است. بر طبق این نظریه، کهکشان‌ها با سرعت فوق‌العاده‌ای در حال حرکت و فاصله گرفتن از یکدیگرند که در نتیجه آن، جهان هستی مدام در حال گسترش و انبساط است. مطلبی که خداوند در قرآن کریم به آن اشاره کرده است:

«وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ»

و آسمان را با قدرت خود برافراشتیم و همواره آن را وسعت می‌بخشیم.^۴

۱- إِنَّ اللَّهَ تَبَازُكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَدْعُ شَيْئًا نَحْنُاجْ إِلَيْهِ الْاُمَّةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ اَلَا اَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ». (کافی، ج ۱، ص ۲۶۱)

۲- البته، قرآن کتاب هدایت است، نه کتابی درباره علوم. به همین جهت اگر گاهی به یک نکته علمی می‌پردازد، برای نشان دادن عظمت خلقت و واداشتن انسان‌ها به تفکر در جهان است. از این روست که این نکات علمی را به صورت کوتاه و در حد اشاره مطرح می‌کند.

۳- سوره رعد، آیه ۲

۴- سوره ذاریات، آیه ۴۷

نمونه دیگر از معجزات علمی قرآن ماه تابان و خورشید درخشان

خداوند در قرآن کریم از ماه با تعبیر «منیر» و از خورشید با تعبیر «سراج» یاد کرده است. در زبان عربی، منیر به شیء نورانی گفته می‌شود که از خودش نوری ندارد، اما نور از منبع دیگری بر روی آن می‌تابد، در حالی که سراج به شیء نورانی می‌گویند که نورش از درون خودش است.^۱ قرآن کریم قرن‌ها قبل از آنکه بشر به این نکته پی ببرد که نور ماه از خودش نیست و آن را از خورشید دریافت می‌کند به زیبایی این نکته را بیان کرده است:

«تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا»^۲

دانش تکمیلی ۲

یکی دیگر از نمونه‌های اعجاز محتوایی قرآن، خبر دادن قرآن از حوادث آینده به مسلمانان صدر اسلام بود. اگر علاقه‌مندید می‌توانید برای آشنایی با نمونه‌هایی از این اخبار، به سایت گروه قرآن و معارف، بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.

قرآن از نگاه دانشمندان جهان

دانشمندان و متفکران امروز جهان، حتی کسانی که مسلمان نیستند، در برابر عظمت و بزرگی آن خضوع می‌کنند و از این کتاب، به بزرگی یاد می‌نمایند. به نمونه‌ای از اظهار نظرهای دانشمندان معاصر در این باره توجه کنید:^۳

۱- آلبرت اینشتین (متفکر و فیزیک‌دان بزرگ)

قرآن، کتاب جبر، هندسه یا حساب نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از قوانین است که بشر را به راه راست، راهی که بزرگ‌ترین فلاسفه از تعریف آن عاجزند، هدایت می‌کند.

۱- قاموس قرآن، ج ۴، ص ۲۰۳؛ مفردات الفاظ قرآن، ص ۱۶۷

۲- سوره فرقان، آیه ۶۱.

۳- برگرفته از کتاب «قرآن از دیدگاه ۱۱۴ دانشمند جهان» از محمد مهدی علیقلی.

۲- پروفیسور ہانری کربن H. Corbin (فیلسوف معاصر فرانسوی)

اگر اندیشہ محمد ﷺ خرافی بود و اگر وحی او وحی الہی نبود، هرگز جرئت نمی کرد بشر را به علم دعوت کند. هیچ یک از افراد بشر و هیچ شیوۀ تفکری به اندازه محمد ﷺ و قرآن، انسان را به دانش دعوت نکرده اند؛ تا آنجا که در قرآن، نهصد و پنجاه بار از علم، فکر و عقل سخن به میان آمده است.

۳- دکتر گوستاو لوبون D. Goustawe Lebon (مورخ بزرگ فرانسوی)

قرآن که کتاب آسمانی مسلمین است، به تعالیم و دستورات مذهبی منحصر نمی شود، بلکه مشتمل است بر دستورات سیاسی و اجتماعی، خیرات، نیکی، مهمان نوازی، اعتدال در خواہش های نفسانی، وفای به عهد، اکرام والدین، کمک کردن به بیوه و یتیم و سرپرستی آنها، نیکی کردن در مقابل بدی که در موارد متعددی بر آن تأکید شده، و در آن تمام این صفات و خصلت های پسندیده تعلیم داده شده است. تعلیمات اخلاقی قرآن، به مراتب بالاتر از تعلیمات انجیل است.

تدبیر در قرآن

با توجه به آیه زیر، چرا خداوند معجزه جاوید خود را توسط پیامبری به دست مردم رساند که نزد هیچ کس درس نخوانده بود؟ اگر این کتاب توسط یکی از درس خواندگان و دانشمندان جامعه آورده می شد، ممکن بود چه شک و شبهه ای ایجاد شود؟

وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ يَمِينِكَ إِذًا لَأَرْتَابَ الْمُبْطِلُونَ

و پیش از آن هیچ نوشته ای را نمی خواندی و با دست خود، آن را نمی نوشتی که در آن صورت، کجروان به شک می افتادند^۱.

اندیشه و تحقیق

۱- به نظر شما چرا اندیشۀ دانشمندان به مرور زمان تغییر می کند؟ این ویژگی چگونه الہی بودن قرآن را اثبات می کند؟

۲- با توجه به دو متن زیر، به سوالات پاسخ دهید :

الف) شاید نتوان کتابی را در جهان یافت که در آن به اندازه قرآن کریم به تعقل، تفکر و علم دوستی تأکید شده باشد. در این کتاب، بیش از ۷۷۰ بار از علم، ۱۸۵ بار از گوش دادن و توجه کردن، ۴۹ بار از عقل، ۱۸ بار از فکر

۱- سوره عنکبوت، آیه ۴۸.

کردن، ۱۳۲ بار از تبیین و دلیل و نیز دهها کلمه دیگر مانند قلم و کتاب که به تفکر و علم مربوط می‌شوند، نام برده شده است. همچنین آیات متعددی در نکوهش جهل، غفلت و تعقل نکردن وجود دارد.

ب) در جامعه آن روز عربستان و حتی دیگر نقاط جهان، کرامت زنان نادیده گرفته می‌شد. به گونه‌ای که اگر خانواده‌ای فرزند دختر به دنیا می‌آورد، احساس شرم می‌کرد^۱. در چنین فضایی، قرآن کریم با بیان کرامت زن و تساوی وی با مرد در انسانیت اعلام کرد: هر کس، از مرد و زن، عمل صالح انجام دهد و اهل ایمان باشد، خداوند به او حیات پاک و پاکیزه می‌بخشد^۲؛ و عمل هیچ مرد و زنی را ضایع نمی‌کند^۳. علاوه بر این، قرآن کریم برای زن حقوق خانوادگی و اجتماعی قائل شد، در مالکیت به او استقلال بخشید و بهره‌کارش را از آن خودش دانست؛ هزینه خانواده را از دوش او برداشت و بر دوش مرد قرار داد و به خصوص بر کرامت، عزت و عفافش تأکید کرد تا در جامعه مورد سوءاستفاده مرد قرار نگیرد.

● متن الف به کدام یک از انواع اعجازهای لفظی و محتوایی اشاره می‌کند؟

● متن ب به کدام یک از انواع اعجاز محتوایی اشاره می‌کند؟

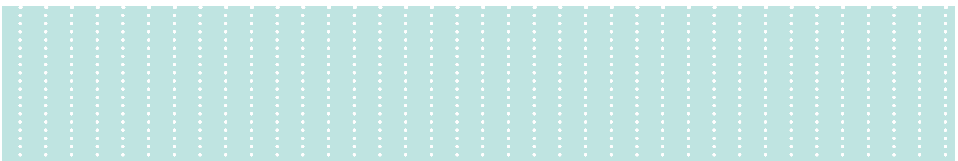
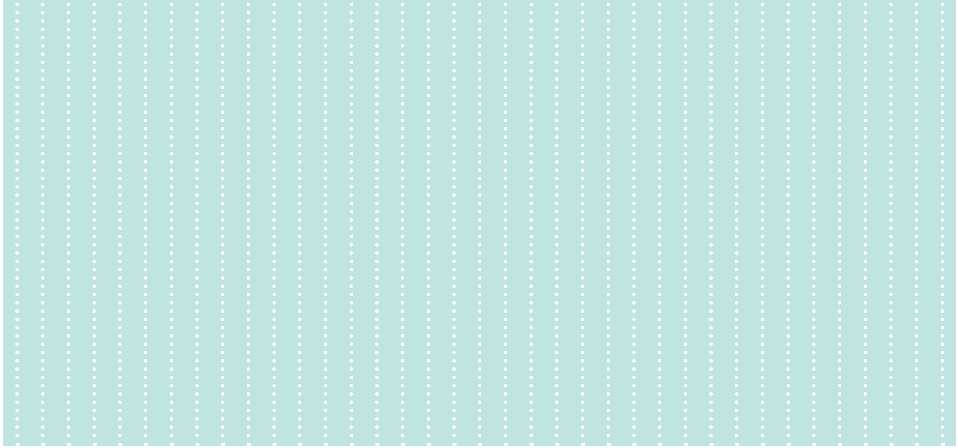
پیشنهاد

در یک کار تحقیقی برخی نمونه‌های دیگر از اعجازهای علمی قرآن را پیدا و در کلاس بیان کنید.

معرفی کتاب

معرفی کتاب برای مطالعه بیشتر

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
تدوین قرآن	علی کورانی	مؤسسه فرهنگی طه	معلم
قرآن از دیدگاه ۱۱۴ دانشمند جهان	محمد مهدی علیقلی	نشر سینا	معلم/ دانش‌آموز
قرآن و آخرین پدیده‌های علمی	جعفر رضایی فر	انتشارات فوژان	معلم/ دانش‌آموز
قرآن و آخرین پیامبر	آیت الله مکارم شیرازی	دارالکتب الاسلامیه	معلم/ دانش‌آموز



أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَ
 مَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ
 وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ
 يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦٥﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا
 أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنْفِقِينَ يَصُدُّونَ
 عَنْكَ صُدُودًا ﴿٦٦﴾ فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا
 قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا
 إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا ﴿٦٧﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ
 مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي
 أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ﴿٦٨﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا
 لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ
 جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ
 لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ﴿٦٩﴾ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ
 حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا
 فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٧٠﴾

آیا ندیده‌ای کسانی را که ادعا می‌کنند به آنچه به سوی تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل گردیده ایمان آورده‌اند، [اما در عین حال] می‌خواهند داوری میان خود را نزد طاغوت ببرند، با اینکه فرمان یافته‌اند بدان کفر ورزند و شیطان می‌خواهد آنان را به بیراهه‌ای که با حق فاصله‌ای دور و دراز دارد، سوق دهد. ﴿۶۰﴾

و هنگامی که به آنان گفته می‌شود: به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی این پیامبر بیایید، منافقان را می‌بینی که از تو سخت روی برمی‌تابند. ﴿۶۱﴾

پس چگونه خواهد بود حال آنها آن‌گاه که بر اثر کاری که به دست خود کرده‌اند گزندى به آنان رسد، سپس نزد تو آیند و به خدا سوگند خورند که هدف ما از بردن داوری نزد دیگران چیزی جز نیکی [رنج نرساندن به تو] و سازش [میان مشاجره‌کنندگان] نبود؟ ﴿۶۲﴾

اینان کسانی‌اند که خدا آنچه را که در دل دارند می‌داند؛ پس از آنان روی بگردان و اندریشان ده و به ایشان دربارهٔ خودشان گفتار رسا [مؤثر و سودمند] بگو. ﴿۶۳﴾
ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای اینکه به اذن خدا در همهٔ امور از او پیروی شود؛ اگر آنان پس از آنکه بر خود ستم کردند نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند. ﴿۶۴﴾

ولی چنین نیست؛ به پروردگارت سوگند، آنان مؤمن نیستند مگر اینکه تو را در آنچه میانشان مایهٔ اختلاف است به داوری طلبند، آن‌گاه از داوری تو در خود، احساس هیچ‌گونه ناخرسندی و ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم حکم تو باشند. ﴿۶۵﴾

پیامبر اکرم ﷺ، به‌عنوان آخرین پیام‌رسان الهی، به مدت بیست‌وسه سال مردم را به آخرین و کامل‌ترین برنامه‌هدایت فراخواند و برای رستگاری آنان و نجاتشان از گمراهی، تلاش بسیاری کرد و با استقامت و صبری بی‌مانند، وظیفه‌سنگین رسالت را به پایان رساند. در این درس، به این سؤال می‌پردازیم که:

خداوند متعال چه مسئولیت‌ها و وظایفی را بر عهده آن حضرت گذاشته است؟

تعلیمات قرآن کریم و سیره رسول خدا ﷺ نشان می‌دهد که ایشان به عنوان فرستاده خداوند، سه مسئولیت مهم را عهده دار بود :

۱- دریافت و ابلاغ وحی

رسول خدا ﷺ آیات قرآن کریم را به طور کامل از فرشته وحی دریافت می‌کرد و بدون ذره‌ای کم یا زیاد به مردم می‌رساند.

پیامبر اکرم ﷺ این مسئولیت را به طور کامل انجام داد و همه آیات قرآن را برای مردم خواند. همچنین نویسندگانی را مأمور نوشتن قرآن نمود. عده زیادی نیز با اشتیاق، آیات قرآن را فرا می‌گرفتند و در سینه خود حفظ و به آن عمل می‌کردند. یکی از یاران پیامبر، به نام عبدالله بن مسعود می‌گوید : «ما ده آیه از قرآن را از پیامبر فرا می‌گرفتیم و بعد از اینکه در معنای آن تفکر می‌کردیم و به آن عمل می‌نمودیم، بار دیگر برای یاد گرفتن آیات بعدی، نزد پیامبر می‌رفتیم»^۱.

نویسندگان قرآن را «کاتبان وحی» و آنان که قرآن را به خاطر سپرده و حفظ می‌کردند، «حافظان وحی» می‌نامیدند. اولین و برترین کاتب و حافظ قرآن کریم، حضرت علی رضی الله عنه بود.

دانش تکمیلی

اگر دوست دارید اطلاعات بیشتری در مورد شیوه تنظیم آیات توسط پیامبر ﷺ کسب کنید، به سایت گروه قرآن و معارف، بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.

۲- تعلیم و تبیین تعالیم قرآن (مرجعیت دینی)

پیامبر اکرم ﷺ، علاوه بر رساندن وحی به مردم، وظیفه تعلیم و تبیین آیات قرآن کریم را نیز بر عهده داشت تا مردم بتوانند به معارف بلند این کتاب آسمانی دست یابند و جزئیات احکام و قوانین را بفهمند و شیوه عمل کردن به آن را بیاموزند. از این رو، گفتار و رفتار پیامبر ﷺ اولین و معتبرترین مرجع علمی برای فهم عمیق آیات الهی است و مسلمانان با مراجعه به گفتار و رفتار آن حضرت، به معنای واقعی بسیاری از معارف قرآن پی می‌برند و شیوه انجام دستورات قرآن را می‌آموزند. ما هم اکنون، نماز، روزه، حج و بسیاری دیگر از وظایف خود را که کلیات آنها در قرآن کریم آمده است، مطابق گفتار و رفتار رسول خدا ﷺ انجام می‌دهیم. به راستی که ایشان اولین و بزرگ‌ترین معلم قرآن بوده است.

۱- جامع البیان، طبری، ج ۱، ص ۲۷

۳- اجرای قوانین الهی با تشکیل حکومت اسلامی (ولایت ظاهری)

مسئولیت دیگر پیامبر اکرم ﷺ ولایت بر جامعه است. ولایت به معنای سرپرستی و رهبری است. ایشان به محض اینکه مردم مدینه اسلام را پذیرفتند، به این شهر هجرت کرد و به کمک مردم آن شهر (انصار) و کسانی که از مکه آمده بودند (مهاجران)، حکومتی را که بر مبنای قوانین اسلام اداره می‌شد، پی‌ریزی نمود.

روایات متعددی از معصومین علیهم‌السلام نقل شده که اسلام را بر «پنج پایه» استوار دانسته و از میان آنها «ولایت» را مهم‌ترین پایه شمرده است. از جمله آنها این حدیث امام باقر علیه‌السلام است:

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ	اسلام بر پنج پایه استوار است
عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ	بر نماز و زکات
وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ	و روزه و حج و ولایت
وَلَمْ يُبَادِ بِشَيْءٍ	و به چیز دیگری دعوت نشده
كَمَا نُوَدِّي بِالْوَلَايَةِ	آن گونه که [مردم] به ولایت دعوت شده‌اند!

بیشتر بدانیم

نمونه‌هایی از اقدامات پیامبر در تشکیل حکومت اسلامی

پیامبر اکرم ﷺ وقتی به مدینه هجرت کرد، ابتدا اقدام به ساختن مسجد کرد تا محل و پایگاهی برای رسیدگی به امور جامعه داشته باشد؛ سپس مسلمانان را گرد آورد و میان آنان، پیمان اخوت و برادری بست. برای اداره کشور و کمک به فقیران و انجام کارهای عمومی، به امر خدا خمس و زکات را مقرر کرد و محلی به نام «بیت‌المال» تأسیس کرد تا پول و اموالی که مربوط به حکومت اسلامی است در آنجا ذخیره و در زمان مناسب هزینه شود.

با سوادها را مأمور کرد تا به دیگران سواد بیاموزند، به گونه‌ای که حتی اگر اسیری ده نفر از مسلمانان را با سواد می‌کرد، آزاد می‌شد. با کشورهای دیگر رابطه برقرار کرد و نمایندگانی را به سوی کشورهای مختلف از جمله ایران و روم فرستاد و پادشاهان آنان را به اسلام دعوت کرد. برای حفظ سرزمین اسلامی از تهاجم کفار، سپاه و لشکر تشکیل داد. در سال هشتم هجری، برای حفظ سرزمین اسلامی از تعرض رومیان، به مرز روم شرقی لشکر کشید و آنان را عقب راند.

مردم را با شیوه زندگی اسلامی آشنا کرد و روابط اجتماعی صحیح را به آنان تعلیم داد؛ به طوری که پس از گذشت زمانی محدود، مردم حجاز را که بیشترشان بیابان گرد بودند، به جامعه و امتی یکپارچه و قانونمند تبدیل کرد که خدای یگانه را می پرستیدند، با مسلمانان از هر رنگ و نژاد احساس برادری می کردند، حق همسایه را رعایت می کردند. حقوق مالی خود را می پرداختند، از فقیران دستگیری می کردند و یتیم را سرپرستی می نمودند، به معروف امر می کردند و از منکر نهی می نمودند، براساس قوانین اسلام تجارت می نمودند، در برابر مهاجم و بیگانه یک صدا بوده و در صف واحد مبارزه می کردند.

ضرورت تشکیل حکومت اسلامی

ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا جامعه اسلامی نیازمند حکومت اسلامی است؟ و چرا ولایت و حکومت، یکی از مهم ترین دستورات اسلامی شمرده شده است؟

در پاسخ به این سؤال، دلایل زیادی ذکر شده که به دو مورد آن اشاره می کنیم:

الف) ضرورت اجرای احکام اجتماعی اسلام: اسلام یک دین کاملاً اجتماعی است؛ یعنی علاوه بر توجه به فرد، به زندگی اجتماعی نیز توجه کامل دارد و تا آنجا که مقدور بوده، به برخی احکام فردی، همچون عبادت نیز جنبه اجتماعی داده است؛ مثلاً نماز جماعت را از نماز فرادی برتر دانسته و برای آن ثواب بیشتری قرار داده است.

اصولاً یکی از اهداف ارسال پیامبران آن بود که مردم، جامعه ای بر پایه عدل بنا کنند و روابط مردمی و زندگی اجتماعی خود را براساس قوانین عادلانه بنا نهند. این هدف بزرگ بدون وجود یک نظام حکومتی سالم، میسر نیست. آیا می شود که خداوند هدفی را برای ارسال پیامبر خود تعیین کند، ولی ابزار و شیوه رسیدن به آن را نادیده بگیرد؟ همچنین قرآن کریم احکام اجتماعی متعددی دارد؛ مانند خمس، زکات، حقوق و مسئولیت های خانواده و جامعه، امر به معروف، نهی از منکر، مبارزه با ظلم و جهاد با تجاوزگران و ستمکاران. روشن است که اجرای این قوانین، بدون تشکیل حکومت امکان پذیر نیست.

ب) ضرورت پذیرش ولایت الهی و نفی حاکمیت طاغوت: ولی و سرپرست حقیقی انسان ها خداست و به همین جهت، فرمانبرداری و اطاعت از دستورهای او و کسانی که خودش معین کرده، ضروری و واجب است. اجرای هر قانون و پیروی از هر کس، هنگامی صحیح است که به گونه ای به قانون الهی و فرمان او بازگردد.

کسانی که به مردم فرمان می دهند و قانونگذاری می کنند، در حالی که فرمان و قانونشان نشأت گرفته از فرمان الهی نیست، «طاغوت» نامیده می شوند. پذیرش حکومت «طاغوت» و انجام دستورهای وی بر مسلمانان حرام است. بنابراین، لازم است در جامعه، حکومتی وجود داشته باشد که «طاغوتی» نباشد؛ یعنی مورد پذیرش خداوند باشد و دستورات الهی را که در قرآن و روایات آمده است، به اجرا درآورد.

تدبر در قرآن

در آیات زیر تفکر کنید و مشخص کنید که دلایل مطرح شده در بحث ضرورت حکومت اسلامی، با کدام یک از آیات زیر مرتبط است.

۱- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَرْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَ مَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا

«آیا ندیده‌ای کسانی که گمان می‌برند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند، اما می‌خواهند داوری به نزد طاغوت برند، حال آنکه به آنان دستور داده شده که به آن کفر بورزند و شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دور و درازی بکشاند».^۱

۲- لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ
«به راستی که پیامبرانمان را همراه با دلایل روشن فرستادیم و همراه آنان کتاب آسمانی و میزان نازل کردیم تا مردم به اقامه عدل و داد برخیزند».^۲

آیه	دلیل
آیه ۶۰ سوره نساء	
آیه ۲۵ سوره حدید	

کشف رابطه

امام خمینی علیه السلام رهبر کبیر انقلاب اسلامی، بزرگ‌ترین شخصیت عصر حاضر است که به تبیین ضرورت حکومت اسلامی پرداخته و با بیان روشنگرانه خود، توجه مردم را بدان جلب کرده است. در سخنانی که از ایشان نقل می‌شود، بیندیشید و ببینید که با کدام یک از دلایل تشکیل حکومت ارتباط دارد؟

۱- سوره نساء، آیه ۶۰.

۲- سوره حدید، آیه ۲۵.

دلیل	سخنان امام خمینی <small>علیه السلام</small>
	به این دلیل که هر نظام سیاسی غیراسلامی، نظامی شرک آمیز است، چون حاکمش «طاغوت» است، ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم. ^۱
	مذهب اسلام هم زمان با اینکه به انسان می گوید که خدا را عبادت کن و چگونه عبادت کن، به او می گوید چگونه زندگی کن و روابط خود را با سایر انسان ها چگونه باید تنظیم کنی و حتی جامعه اسلامی با سایر جوامع چگونه روابطی باید برقرار نماید. هیچ حرکتی و عملی از فرد و جامعه نیست، مگر اینکه مذهب اسلام برای آن حکمی مقرر داشته است. ^۲



ولایت معنوی رسول خدا صلی الله علیه و آله

همان طور که دیدیم، رسول خدا از طرف خداوند، مسئول تشکیل حکومت و اجرای قوانین اسلام است؛ یعنی ولایت و سرپرستی جامعه را برعهده دارد و این، همان ولایت ظاهری است. اما آن حضرت ولایت معنوی را نیز عهده دار است. ولایت معنوی همان سرپرستی و رهبری معنوی انسان هاست که مرتبه ای برتر و بالاتری از ولایت ظاهری شمرده می شود. این ولایت چیست و چگونه انجام می پذیرد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله با انجام وظایف عبودیت و بندگی و در مسیر قرب الهی به مرتبه ای از کمال نائل شد که می توانست عالم غیب و ماورای طبیعت را مشاهده کند و به اذن الهی در عالم خلقت تصرف نماید. به طور مثال، به اذن الهی قادر بود بیمار را شفا بخشد، بلایی را از شخص یا جامعه دور نماید و حاجات مردم را در صورتی که صلاح آنها در آن باشد، برآورده سازد.

ایشان با استفاده از این قدرت و ولایت، دل های آماده را نیز هدایت می کند. البته این هدایت، یک کار ظاهری، یعنی از طریق آموزش معمولی و عمومی نیست؛ بلکه از طریق امداد غیبی و الهامات و مانند آن، صورت می گیرد. میزان بهره مندی انسان ها از این هدایت به درجه ایمان و عمل آنان بستگی دارد. هر قدر درجه ایمان و عمل انسان ها بالاتر باشد، استعداد و لیاقت دریافت هدایت های معنوی را بیشتر کسب می کنند.

۱- ولایت فقیه، امام خمینی، ص ۴۰.

۲- صحیفه امام خمینی، ج ۴، ص ۱۶۷ و ۱۶۸.

نمونه‌ای کامل از این نوع هدایت را می‌توانیم در رفتار رسول خدا ﷺ با حضرت علی ؑ ببینیم. آن حضرت از همان دوران کودکی که تحت تربیت رسول خدا ﷺ قرار گرفت، با استعداد بی‌نظیر خود، مراتب کمال را در ایمان و عمل به سرعت پیمود. به همین جهت، علاوه بر تربیت از روش‌های معمولی، از هدایت‌های معنوی رسول خدا ﷺ نیز بهره می‌برد. آن حضرت فرموده است: «روزی رسول خدا ﷺ هزار باب از علم را به رویم گشود که از هر کدام، هزار باب دیگر گشوده می‌شد».^۱ روشن است که آموزش این علوم از طریق آموختن معمولی نبود، بلکه به صورت الهام بر روح و جان حضرت علی ؑ بوده است.^۲

بیشتر بدانیم

نمونه‌ای از ولایت معنوی

اویس قرنی، جوانی از اهل یمن بود که بدون دیدن رسول خدا ﷺ به ایشان ایمان آورد و با اینکه هیچ‌گاه موفق به دیدن رسول خدا نشد، به درجات بالایی از ایمان و عمل رسید. یک بار هم که برای دیدن رسول خدا، به مدینه آمد، ایشان در مدینه نبود و ناچار شد به سرعت به شهر خود بازگردد؛ زیرا مادر پیر و سالخورده‌ای داشت و مادرش از او قول گرفته بود که بیش از چند ساعتی در مدینه نماند و زود برگردد. عشق و ارادت اویس به رسول خدا بسیار زیاد بود. رسول خدا نیز به ایشان محبت داشت و گاه می‌فرمود بوی خوش بهشت را از یمن استشمام می‌کنم. اویس از همان فاصله دور توسط رسول خدا تربیت شد و به درجات بالایی از کمال رسید. پس از رحلت رسول خدا ﷺ خدمت امام علی ؑ رسید و از یاران با اخلاص ایشان شد و بالاخره در جنگ صفین به شهادت رسید.

این هدایت معنوی، شکل‌ها و صورت‌های مختلف دارد و با لیاقت و ظرفیت افراد متناسب است. بسیار پیش آمده که عالمی پاک سرشت با همه تلاشی که کرده، در حل یک مسئله علمی بازمانده است و رسول خدا ﷺ به صورت الهام در خواب یا بیداری، او را هدایت کرده است.

عصمت پیامبر اکرم ﷺ

عصمت، به معنای محفوظ بودن از گناه است. یکی از ویژگی‌های پیامبران، محفوظ بودن آنان از

۱- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۷۰، باب اول.

۲- بسیاری از ابعاد ولایت معنوی رسول خدا و ائمه اطهار ؑ در زیارت جامعه کبیره آمده است.

گناه بوده است؛ یعنی آنان کارهایی را که خداوند واجب کرده است، انجام می‌دادند و کارهایی را که خداوند حرام کرده است، ترک می‌کردند و این لازمهٔ پیامبری آنان بود؛ زیرا بدون عصمت، اعتماد مردم به پیامبران از بین می‌رفت و از آنان پیروی نمی‌کردند. به عبارت دیگر، بدون وجود عصمت، مسئولیت پیامبری به نتیجه نخواهد رسید؛ زیرا :

✽ اگر پیامبری در دریافت وحی و ابلاغ آن به مردم معصوم نباشد، دین الهی به درستی به مردم نمی‌رسد و امکان هدایت از مردم سلب می‌شود.

✽ اگر پیامبری در تعلیم و تبیین دین و وحی الهی معصوم نباشد، امکان انحراف در تعالیم الهی پیدا می‌شود و اعتماد مردم به دین از دست می‌رود.

✽ اگر پیامبری در اجرای احکام الهی معصوم نباشد، امکان دارد کارهایی که مخالف دستورهای خداست، انجام دهد و مردم نیز از او سرمشق بگیرند و مانند او عمل کنند و به گمراهی دچار شوند.

حال، می‌توان پرسید : چه کسی تشخیص می‌دهد که کدام فرد توانایی مقاومت در مقابل وسوسهٔ گناه را دارد؟ روشن است که این کار از انسان‌ها ساخته نیست و فقط خداوند است که از آشکار و نهان افراد اطلاع دارد و می‌تواند توانایی فرد در دوری از گناه را تشخیص دهد. بنابراین، وقتی خداوند کسی را به پیامبری برمی‌گزیند، معلوم می‌شود که وی می‌تواند مسئولیت خود را به درستی انجام دهد. خدای متعال در این باره می‌فرماید :

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ؛ خدا بهتر می‌داند رسالتش را کجا قرار دهد.^۱

حال ببینیم که معصومیت از گناه و خطا به چه صورت است. آیا یک مانع بیرونی مانند فرشته، پیامبران را از گناه و خطا حفظ می‌کند یا آنان با اختیار خود به سمت گناه و خطا نمی‌روند؟

در پاسخ می‌گوییم : پیامبران با اینکه مانند ما انسان‌ها غریزه و اختیار دارند، در مقام عمل به دستورات الهی دچار گناه نمی‌شوند؛ زیرا کسی گناه می‌کند که هوی و هوس بر او غلبه کند و کسی که حقیقت گناه و معصیت را مشاهده می‌کند و می‌داند که با انجام آن از چشم خدا می‌افتد و از لطف و رحمت او دور می‌شود، محبت به خداوند را با هیچ چیز عوض نمی‌کند.

البته ما انسان‌ها در مورد بعضی از گناهان معصوم هستیم و حتی تصور آنها نیز برای ما ناراحت کننده و آزاردهنده است، اما پیامبران در مورد همهٔ گناهان عصمت دارند.

برخی می‌پرسند اگر پیامبر و امامان معصوم‌اند، پس چرا این قدر به درگاه خداوند استغفار می‌کردند؟

پاسخ این که: استغفار پیامبران و امامان به درگاه خداوند از چند جهت بود:

۱- استغفار و توبه مراتب و درجاتی متناسب با توبه‌کنندگان دارد. توبه گنهکاران برای رفع گناه است و توبه و استغفار اولیای الهی برای دفع گناه. چنان که گاهی لباسی آلوده می‌شود و برای پاک و تمیز کردن، آن را می‌شویند (رفع) و گاهی لباس چنان شفاف و تمیز است که با دقت مراقب‌اند تا آلوده نشود (دفع).

اولیای خدا با اشک و آه از خداوند می‌خواهند که آنان را در عرصه مبارزه با شیطان پیروز گرداند تا قلب آنان آلوده به گناه نشود. آنان به خوبی می‌دانند که اگر یک لحظه لطف خداوند از آنان گرفته شود در دام نفس اماره و شیطان گرفتار می‌شوند.

۲- اولیای الهی وقتی به خود و اعمال خویش می‌نگرند با تمام عظمت و بزرگی که آن اعمال دارند، آنها را در برابر عظمت بی‌نهایت الهی بسیار کوچک می‌بینند؛ مانند کسی که مهم‌ترین دارایی‌اش مقداری آب گل‌آلود باشد و آن را برای سلطان و پادشاهی هدیه ببرد و چون عظمت بارگاه پادشاه را می‌بیند، از آنچه آورده، سخت شرمسار و سرافکنده می‌گردد. پیامبران و امامان به دلیل تواضع و فروتنی‌ای که در برابر خداوند دارند، اعمال خود را در برابر آن همه لطف و محبت خداوند به بندگانش بسیار ناچیز می‌دانند. به همین دلیل، از ناچیز بودن اعمال خود شرم‌منده‌اند و از خداوند عذر می‌خواهند.

۳- باید به این نکته توجه داشت که مسئولیت پیامبر و ائمه ایجاب می‌کرد تا آنان با افراد مختلفی سر و کار داشته باشند. از صالحان و نیکان گرفته تا انسان‌های آلوده به گناه و تبه‌کار. معاشرت زیاد پیامبران با مردم باعث می‌شد آنان احساس کنند که غباری بر قلبشان نشسته است که با استغفار به دنبال زدودن آن بودند. چنانکه پیامبر فرمود:

«إِنَّهُ لَيَغَانُ عَلَى قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً»؛ «گاهی بر دلم غبار می‌نشیند و من هر روز هفتاد بار از خدا آمرزش می‌خواهم»^۱.

البته این غباری که پیامبر می‌فرمایند بر قلب ایشان نشسته است با غباری که به دلیل گناهان بر

قلب ما می‌نشیند تفاوت دارد؛ به‌طور مثال اگر سالن بزرگی را با نور کمی روشن کنیم جز اشبای بزرگ را نخواهیم دید، ولی اگر همین سالن را با نور زیاد روشن کنیم حتی یک دانهٔ ارزن هم دیده خواهد شد. پس می‌توان گفت، چون نور ایمان افراد عادی کم است، بنابراین، تنها گناهان بزرگ خود را می‌بینند ولی پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام که از نور ایمان بسیار بالایی برخوردارند اگر از هر لحظهٔ عمرشان در حد اعلی بهره‌مند نشوند، استغفار می‌کنند.

قدرشناسی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مدت ۲۳ سال تلاش و با تحمل رنج‌های فراوان که نظیر آن در تاریخ یافت نمی‌شود، توانست بزرگ‌ترین و ماندگارترین پیام الهی را به مردم برساند و جامعه‌ای با ایمان به خدا و به دور از شرک بنا کند. بنای چنین جامعه‌ای در سرزمینی بیگانه از ارزش‌های انسانی، خود معجزه‌ای بزرگ بود که فقط با مجاهدت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم میسر بود. اکنون جا دارد که ما مسلمانان قدردان تلاش‌ها و مجاهدت‌های پیامبر باشیم و با اتحاد و همدلی با یکدیگر نگذاریم دشمنان اسلام زحمات و تلاش‌های آن حضرت را بی‌اثر کنند.



با کمال تأسف مشاهده می‌کنیم که در یکی دو قرن اخیر دشمنان اسلام با یک نقشهٔ دقیق و برنامه‌ریزی شده، همبستگی مسلمانان را به دشمنی با یکدیگر تبدیل کرده و اختلافات معمولی اقوام و مذاهب اسلامی را بزرگ جلوه دادند. یکی از نتایج زیان‌بار این اختلاف‌ها، تجزیهٔ کشورهای بزرگ اسلامی به کشورهای کوچک در سدهٔ اخیر بود تا قدرت‌های استعمارگر به راحتی بتوانند بر آنها سلطه پیدا کنند و ذخایر آنان را به تاراج ببرند. این سیاست اکنون نیز از سوی این قدرت‌های استعماری در کشورهای منطقه در حال اجراست.

متن زیر را بخوانید و به سوالات پاسخ دهید.

هیلاری کلینتون، وزیر خارجه سابق آمریکا، در کتاب خاطرات خود با عنوان «گزینه‌های دشوار» که در سال ۲۰۱۴ به چاپ رسید می‌گوید:

«... من به ۱۱۲ کشور جهان سفر کرده بودم و با برخی از دوستان، این توافق حاصل شد تا به محض اعلام تأسیس داعش، این گروه به رسمیت شناخته شود، اما ناگهان همه چیز فروپاشید. توافق شده بود تا دولت اسلامی (داعش) در روز ۲۰۱۳/۷/۵ اعلام شود و ما منتظر اعلام تأسیس آن بودیم تا ما و اروپا هرچه سریع‌تر آن را به رسمیت بشناسیم که ناگهان همه چیز در مقابل ما بدون هشدار قبلی، فرو ریخت.

مصر قلب جهان عرب و جهان اسلام است و ما تلاش داشتیم تا از طریق اخوان المسلمین و داعش این کشور را تحت کنترل درآوریم و آن را تقسیم کنیم و پس از آن به کشورهای حوزه خلیج فارس برویم. کویت اولین کشوری بود که از طریق دوستان ما در آنجا آماده بود و سپس عربستان و بعد از آن امارات، و بحرین و عمان مد نظر ما بودند و پس از آن منطقه عربی کاملاً تقسیم می‌شد و به صورت کامل آن را تحت کنترل در می‌آوردیم. ما منابع نفتی و گذرگاه‌های آبی را تحت تصرف خود در می‌آوردیم»^۱.

۱- با توجه به متن بالا چند نمونه از اقدامات آمریکا برای سلطه بر جهان اسلام را بیان کنید.

۲- چرا آمریکا به دنبال تجزیه کشورهای اسلامی است؟

با توجه به همین مسئله، سال‌هاست که علما و دانشمندان دلسوز در جهان اسلام، به خصوص در ایران، روشنگری‌های فراوانی کردند تا بار دیگر، مسلمانان را علیه دشمنان اسلام متحد کنند و مانع درگیری‌های میان آنان شوند. یکی از این علما، امام خمینی علیه السلام بود. ایشان در هر فرصتی، مسلمانان را به «وحدت» دعوت می‌کرد و از اختلافات بازمی‌داشت. ایشان در یکی از پیام‌های خود به مسلمانان، چنین پیام می‌دهد:

«ای مسلمانان جهان که به حقیقت اسلام ایمان دارید، به پا خیزید و در زیر پرچم توحید و در سایه تعلیمات اسلام مجتمع شوید و دست خیانت ابرقدرت‌ها را از ممالک خود و خزائن سرشار آن

۱- برگرفته از کتاب «گزینه‌های دشوار»، هیلاری کلینتون، ترجمه علی اکبر عبدالرشیدی، انتشارات اطلاعات.



کوتاه کنید. دست از اختلافات و هواهای نفسانی بردارید که شما دارای همه چیز هستید. بر فرهنگ اسلامی تکیه کنید و با غرب و غرب زدگی مبارزه نمایید و روی پای خودتان بایستید»^۱.

برنامه‌ای برای وحدت مسلمانان

برای اینکه ما مسلمانان بتوانیم وحدت میان خود را تقویت

کنیم و از قدرت حدود دو میلیارد مسلمان و امکانات بی نظیر سرزمین‌های اسلامی برای پیشرفت خود استفاده کنیم، نیازمند اجرای برنامه‌های دقیقی هستیم که نقشه‌های تفرقه افکن استعمارگران و عوامل آنان را در سرزمین‌های اسلامی خنثی کند و دل‌های مسلمانان را به یکدیگر نزدیک کند. در اینجا به برخی از این اقدامات اشاره می‌کنیم و می‌کوشیم آنها را در جامعه خود گسترش دهیم:

۱- از اهانت و توهین به مقدسات سایر مسلمانان خودداری کنیم. برای این منظور شایسته است اعتقادات خود را با دانش و استدلال، اعتلا و ارتقا ببخشیم تا بتوانیم با دیگر مسلمانان براساس معرفت و استدلال سخن بگوییم و اعتقادات خود را به نحو صحیح و بدون نزاع و ناسزاگویی بیان کنیم.

۲- از مظلومان در تمام نقاط جهان، با روش‌های درست دفاع کنیم و برای رهایی آنان از ظلم بکوشیم، و به این سخن رسول خدا ﷺ به خوبی عمل کنیم که فرمود:

«هرکس فریاد دادرخواهی مظلومی را که از مسلمانان یاری می‌طلبد بشنود، اما به یاری آن مظلوم

برنخیزد، مسلمان نیست»^۲.



۳- کسانی را که به ظاهر خود را مسلمان می‌نامند ولی با دشمنان اسلام دوستی می‌ورزند، بشناسیم و فریب برنامه‌های آنان را نخوریم. روش این گروه‌ها چنین است که دشمنان اسلام مانند صهیونیست‌ها را دوست و برخی مسلمانان را دشمن معرفی می‌کنند؛ به طوری که مردم عادی به تدریج با دشمنان واقعی اسلام دوستی کنند و با گروهی از مسلمانان، دشمنی بورزند.



فعالیت کلاسی

با کمک دوستان خود، نمونه‌ای از این گروه‌ها و برنامه‌های آنان را بیان کنید.

۱- صحیفه امام خمینی رحمته‌الله علیه، ج ۱۴، ص ۸۳.

۲- مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِمُسْلِمِينَ فَلَمْ يَجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ (کافی، ج ۲، ص ۱۶۴).



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصْرَىٰ أَوْلِيَاءَ ۚ
بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ ۚ إِنَّ
اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ
مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا
دَائِرَةٌ ۚ فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ
فِيُصِيبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسَرُّوا فِي أَنفُسِهِمْ نَادِمِينَ ﴿٥٢﴾ وَ
يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهْلُؤَلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ
أَيْمَانِهِمْ لَهُمْ لَمَعَكُمْ ۚ حَبِطَتِ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا
خٰسِرِينَ ﴿٥٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ
عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ
أَذَلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ۚ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ
يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ
وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ
يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رٰكِعُونَ ﴿٥٥﴾ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ
وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغٰلِبُونَ ﴿٥٦﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهودیان و مسیحیان را ولی [یاور و تکیه‌گاه] خود مگیرید؛ زیرا آنان با وجود اینکه باهم اختلاف دارند در برابر شما با یکدیگر همدل‌اند و هرکس از شما آنان را به دوستی گیرد، قطعاً در زمرهٔ آنان به شمار می‌آید و خدا مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند. ﴿۵۱﴾

می‌بینی آنان که در دل‌هایشان بیماری [شک و تردید] است، برای دوستی با آنان شتاب می‌ورزند و به دروغ می‌گویند: می‌ترسیم گزندی به ما برسد [و به باری آنان نیازمند شویم]. امید است خداوند [به نفع مؤمنان] پیروزی پدید آورد، یا امر دیگری پیش آورد، تا [در نتیجه، آنان] از آنچه در دل خود نهفته داشته‌اند، پشیمان شوند. ﴿۵۲﴾

و مؤمنان می‌گویند: [آیا این یهودیان و مسیحیان] همان‌هایی بودند که شدیدترین سوگندها را می‌خوردند که با شما هستند؟! [پس چرا امروز سودی به حال شما نداشتند؟] کارها و اعمال منافقان باطل و بیهوده شد و زیانکار گشتند. ﴿۵۳﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرکس از شما از دین خود برگردد، بدانند که به زودی خداوند گروهی را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست می‌دارند؛ در برابر مؤمنان فروتن‌اند، ولی در برابر کافران، مقتدر و پیروزند؛ در راه خدا جهاد می‌کنند و در کارهایشان از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای بیم ندارند. این فضل و بخشش خداست به هر که بخواهد می‌دهد و خدا گشایشگر داناست. ﴿۵۴﴾

جز این نیست که ولیّ شما مؤمنان، فقط خدا و پیامبر او و کسانی‌اند که ایمان آورده‌اند؛ همان ایمان آورندگانی که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. ﴿۵۵﴾

و هر کس خدا و رسولش و کسانی را که ایمان آورده به ولایت و سرپرستی خود بپذیرد [پیروز است؛ زیرا] تنها حزب خدا پیروزمندند. ﴿۵۶﴾



درس پنجم

امامت، تداوم رسالت



از آنجا که قرآن کریم، آخرین کتاب آسمانی و رسول خدا ﷺ خاتم پیامبران است، این سؤالات مطرح می‌شود که:

- طرح و برنامه خداوند برای جامعه اسلامی، پس از رسول خدا ﷺ چیست؟
- این جامعه در چه مسیری و چگونه باید حرکت کند؟
- بعد از پیامبر اسلام ﷺ رهبری مسلمانان برعهده چه کسانی باید قرار بگیرد؟
- چرا ائمه اطهار نیز همچون پیامبر اکرم ﷺ معصوم از گناه هستند؟

برای رسیدن به پاسخ سؤالاتی که در ابتدای درس طرح شد، قبل از هر چیز لازم است مشخص شود که در میان مسئولیت‌های پیامبر کدام یک با رحلت ایشان پایان می‌پذیرد و کدام یک تداوم دارد؟ در میان مسئولیت‌های سه‌گانه رسول خدا ﷺ، مسئولیت اول، یعنی دریافت و ابلاغ وحی به مردم، با ختم نبوت پایان می‌پذیرد و کتاب قرآن، آخرین کتاب آسمانی است و نیازی به آوردن کتاب جدیدی نیست.

اما دو مسئولیت دیگر، یعنی «تعلیم و تبیین دین (مرجعیت علمی)» و «ولایت و حکومت»، پس از ایشان چه سرنوشتی پیدا می‌کنند؟

در این زمینه سه فرض مطرح است:

- ۱- قرآن کریم و پیامبر اکرم ﷺ در این باره سکوت کرده‌اند؛
- ۲- همچون مسئولیت اول، پایان این دو مسئولیت را نیز اعلام نموده‌اند؛
- ۳- جانشین را تعیین نموده و دو مسئولیت «تعلیم و تبیین دین» و «ولایت و حکومت» را بر عهده وی قرار داده‌اند.

بطلان فرض اول روشن است؛ زیرا قرآن کریم، هدایتگر مردم در همه امور زندگی است؛ و ممکن نیست نسبت به این دو مسئولیت مهم که به شدت در سرنوشت جامعه اسلامی تأثیرگذار است بی‌تفاوت باشد. همچنین پیامبر اکرم ﷺ آگاه‌ترین مردم نسبت به اهمیت و جایگاه این مسئولیت‌هاست و نمی‌تواند از کنار چنین مسئله مهمی با سکوت و بی‌توجهی بگذرد. در حقیقت، بی‌توجهی به این مسئله بزرگ، خود دلیلی بر نقص دین اسلام است؛ و این در حالی است که دین اسلام کامل‌ترین دین الهی است.

فرض دوم نیز صحیح نیست؛ زیرا نیاز جامعه به حکومت و تعلیم و تبیین دین، پس از رسول خدا ﷺ نه تنها از بین نرفت، بلکه افزایش هم یافت؛ زیرا گسترش اسلام در نقاط دیگر، ظهور مکاتب و فرقه‌های مختلف، پیدایش مسائل و مشکلات جدید اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را به دنبال داشت و نیاز به امام و رهبری که در میان انبوه افکار و عقاید، حقیقت را به مردم نشان دهد و جامعه را آن‌گونه که پیامبر اداره می‌کرد، اداره نماید، افزون‌تر می‌شد.

علاوه بر اینکه اصولاً حکومت و اداره جامعه و تعلیم و تبیین دین، امری تمام‌شدنی و پایان‌پذیر نیست و همواره جامعه نیازمند حاکم و معلمی است که بتواند راه رسول خدا ﷺ را ادامه دهد و احکام اسلام را اجرا نماید.

بنابراین، تنها فرض سوم، منطقی و قابل قبول است؛ یعنی رسول اکرم ﷺ به فرمان خداوند، به

تداوم تعلیم و تبیین دین و دوام حکومت پس از خود به شکل «امامت» فرمان داده و جانشین خود را تعیین کرده است و مانع تعطیلی این دو مسئولیت شده است.

تعیین امام

اکنون که نیاز به امام پس از رسول خدا ﷺ روشن شد، این سؤال پیش می‌آید که چه کسی امام را معین و معرفی می‌کند و چگونه می‌توان او را شناخت؟

از آنجا که امام همه مسئولیت‌های پیامبر اکرم ﷺ جز دریافت و ابلاغ وحی را دارد. بنابراین، باید همان صفات و ویژگی‌های پیامبر را نیز داشته باشد تا مردم به وی اطمینان کنند و راهنمایی‌های او را بپذیرند. از جمله این ویژگی‌ها «عصمت» است. البته تشخیص عصمت برای انسان‌ها ممکن نیست؛ یعنی انسان‌ها نمی‌توانند تشخیص دهند که چه کسی معصوم است و مرتکب هیچ گناهی نمی‌شود. بنابراین، همان‌طور که پیامبر از طرف خدا معرفی و معین می‌شود، تنها خداوند است که می‌تواند فرد شایسته مقام امامت را معرفی کند، و به مردم بشناساند.

با تدبر در آیات و روایات مطمئن و مسلم نقل شده از پیامبر و مطالعه تاریخ اسلام درمی‌یابیم که خداوند، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را به جانشینی رسول خدا ﷺ و امامت بعد از ایشان منصوب فرموده و نیز امامان معصوم علیهم السلام پس از ایشان را معرفی کرده است.

در اینجا به برخی از آیات و روایات مربوط به این مسئله می‌پردازیم.

۱- نزول آیه انذار : حدود سه سال از بعثت گذشته بود که این فرمان از جانب خداوند برای پیامبر آمد :

و أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ
خویشان نزدیکت را انذار کن.^۱

برای انجام این دستور، رسول خدا ﷺ چهل نفر از بزرگان بنی هاشم را دعوت کرد و درباره اسلام با آنان سخن گفت و آنان را به دین اسلام فراخواند.

همه مهمانان سکوت کردند و جوابی ندادند. در میان سکوت آنان، علی بن ابی طالب علیه السلام که در آن زمان، نوجوانی بیش نبود، برخاست و گفت :

«من یار و یاور تو خواهم بود، ای رسول خدا».

درخواست پیامبر ﷺ، سه بار مطرح شد و هر بار، همه سکوت کردند و تنها علی علیه السلام قاطعانه اعلام آمادگی و وفاداری کرد. پس از آن، پیامبر ﷺ دست آن حضرت را در دست گرفت، بیعت ایشان را پذیرفت و به مهمانان فرمود :

«همانا این، برادر من، وصی من و جانشین من در میان شما خواهد بود».^۱

تفکر

چرا پیامبر ﷺ در شرایطی که هنوز موقعیتی کسب نکرده بود و حتی خویشانش نیز دعوت او را نپذیرفته بودند، جانشین خود را معین کرد؟ انجام این کار در زمانی که هنوز اسلام پیشرفتی نکرده بود، به چه معناست؟

۲- نزول آیه ولایت: در یکی از روزها، نزدیک ظهر، فرشته وحی از جانب خداوند آیه‌ای بر پیامبر نازل کرد که در آن ویژگی‌های ولی و سرپرست مسلمانان مشخص شده بود:

﴿ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ
وَالَّذِينَ آمَنُوا
الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ
وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ
وَمَا يَدْرَأُونَ
بِالْحَدِيثِ ﴾

همانا ولی شما خداوند و رسول اوست
و مؤمنانی که
نماز را برپا می‌دارند
و در حال رکوع زکات می‌دهند. مائده، ۵۵

با نزول این آیه، رسول خدا ﷺ دریافت که چنین واقعه‌ای رخ داده است و کسی در رکوع صدقه داده است و خداوند قصد دارد او را معرفی کند، با شتاب و در حالی که آیه را می‌خواند و مردم را از آن آگاه می‌کرد، به مسجد آمد و پرسید:

چه کسی در حال رکوع صدقه داده است؟

فقیری که انگشتی در دست داشت، به حضرت علی ع که در حال نماز بود، اشاره کرد و گفت:

آری، این مرد در حال رکوع، انگشتی خود را به من بخشید.
مردم که از محتوای آیه با خبر شده بودند، تکبیر گفتند و رسول خدا ﷺ نیز، ستایش و سپاس خداوند را به جا آورد.

نزول این آیه در چنین شرایطی و اعلام ولایت حضرت علی ع از جانب رسول خدا ﷺ، برای آن بود که مردم با چشم ببینند و از زبان پیامبر بشنوند تا امکان مخفی کردن آن نباشد.^۲

۱- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۲ و ۶۳؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۷ و تاریخ پیامبر اسلام از دکتر محمد آیتی. برای مطالعه کامل داستان، به کتاب سلام بر خورشید از سید علی اکبر حسینی، ج ۱، ص ۱۷۱ مراجعه کنید.

۲- بیشتر مفسران و مورخان اهل سنت و شیعه، از جمله طبری، رازی، ثعلبی، قشیری، خوارزمی، ابن حجر و ابن کثیر، این آیه را درباره امام علی ع دانسته‌اند. برای کسب اطلاعات بیشتر، به کتاب الغدير از علامه امینی، ج ۲، ص ۱۵۶ مراجعه کنید.

با توجه به اینکه امام علی علیه السلام در نماز حضور قلب داشتند، چگونه متوجه درخواست فقیر شدند؟
برای مشاهده پاسخ این سؤال به سایت گروه قرآن و معارف بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.

۳- حدیث جابر: در یکی از روزها، در مدینه، جبرئیل بر پیامبر نازل شد و آیه ۵۹ سوره نساء را
برایشان خواند که قسمتی از آن چنین است:

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
أَطِيعُوا اللَّهَ
وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ...
ای مؤمنان،
از خدا اطاعت کنید
و از رسول و ولی امرتان اطاعت کنید.

معمولاً وقتی آیه ای نازل می شد و حکم کلی موضوعی را بیان می فرمود، یاران نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می آمدند و جزئیات حکم را می پرسیدند. مثلاً وقتی که آیات نماز نازل شد، یاران می خواستند چگونه نماز خواندن را بدانند؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مسجد آمد و به آنان فرمود: «این گونه که من نماز می خوانم، شما هم بخوانید»^۱. آن گاه نماز خواندن را به آنان تعلیم داد. وقتی این آیه هم نازل شد، جابر بن عبد الله انصاری نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «یا رسول الله، ما خدا و رسول او را شناخته ایم. لازم است «اولی الامر» را نیز بشناسیم.» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«ای جابر، آنان جانشینان من و امامان بعد از من اند. نخستین آنان علی بن ابی طالب است و سپس به ترتیب، حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی؛ و تو در هنگام پیری او را خواهی دید و هر وقت او را دیدی، سلام مرا به او برسان. پس از محمد بن علی به ترتیب، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و پس از ایشان فرزندش می باشد که هم نام و هم کنیه من است.^۲ اوست که از نظر مردم پنهان می شود و غیبت او طولانی می گردد تا آنجا که فقط افرادی که ایمان راسخ دارند، بر عقیده به او باقی می مانند»^۳.



فیلم

۱- صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل البخاری، دار طوق النجاة، جزء ۸، ص ۹

۲- در فرهنگ و آداب و رسوم عرب برای افراد علاوه بر اسم، لقب و کنیه می گذارند و برای احترام شخص را با لقب صدا می زنند. کنیه پیامبر «ابوالقاسم» و لقب ایشان «امین» است.

۳- کفایة الاثر، چاپ قدیم، ص ۸ و منابع الموده، ص ۴۹۴ و اثبات الهداة، ج ۳، ص ۱۲۳.

با تفکر در آیه ۵۹ سوره نساء و حدیث جابر، پیام‌های زیر را تکمیل کنید.

۱- مسلمانان باید از ، و اطاعت کنند.

۲- از آنجا که این سه اطاعت در کنار هم قرار گرفته‌اند؛ سرپیچی از هر مورد

است.

۳- از آنجا که مصداق در آیه مشخص نشده، برای آگاهی مردم و

اشتباه نکردن آنها لازم است که رسول خدا ﷺ

۴- بنا بر سخن پیامبر اکرم ﷺ کسانی که مصداق هستند، عبارت‌اند از:

.....

۴- حدیث ثقلین: پیامبر اکرم ﷺ به طور مکرر، از جمله در روزهای آخر عمر خود، می‌فرمود:

من در میان شما دو چیز گران‌بها می‌گذارم:

کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم را.

اگر به این دو تمسک جوید

هرگز گمراه نمی‌شوید

و این دو هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند

تا این که کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.^۱

﴿إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ﴾

كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي

مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا

لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا

وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا

حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ

تفکر در حدیث

با تفکر در این حدیث، چه پیام‌هایی را می‌توان استخراج کرد؟

۱- همان‌طور که قرآن و پیامبر از هم جدا نمی‌شوند، قرآن و اهل بیت ﷺ نیز همواره با هم‌اند.

۲- همان‌طور که قرآن همیشگی است، وجود معصوم نیز در کنار آن همیشگی است.

۳- در صورتی مسلمانان گمراه نمی‌شوند که

۴- نمی‌توان برای هدایت و سعادت اخروی، فقط از یکی از دو یادگار پیامبر ﷺ پیروی کرد؛

بلکه باید

۱- این حدیث متواتر است و آن قدر از اهل سنت و شیعه نقل شده است که جای تردید ندارد. برای کسب اطلاعات بیشتر به کتاب

امام‌شناسی، علامه حسینی تهرانی، ج ۱۳، مراجعه کنید.

۵- حدیث منزلت: وقتی خداوند حضرت موسی علیه السلام را مأمور مبارزه با فرعون کرد، آن حضرت از خداوند خواست که برادرش هارون را مشاور، پشتیبان و شریک در امر هدایت مردم قرار دهد. خداوند نیز درخواست حضرت موسی علیه السلام را پذیرفت^۱ و او را مشاور و وزیر وی قرار داد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز بارها به حضرت علی علیه السلام فرمود:

أَنْتَ مِنِّي
بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى
إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي
تو برای من
به منزله هارون برای موسی هستی؛
جز اینکه بعد از من پیامبری نیست.^۲

۶- حدیث غدیر: پیامبر گرامی اسلام در سال دهم هجرت عازم مکه شد تا فریضه حج را به جا آورد. این حج که در آخرین سال زندگی ایشان^۳ برگزار شد، به «حَجَّةُ الْبَلَاغِ» و «حَجَّةُ الْوَدَاعِ» مشهور است. در این حج، حدود ۱۲۰ هزار نفر شرکت کرده بودند، تا روش انجام دادن اعمال حج را از رسول خدا صلی الله علیه و آله فراگیرند و حج را با ایشان به جا آورند. پس از برگزاری حج و در مسیر بازگشت به مدینه در روز هجدهم ماه ذی حجه، در محلی به نام غدیر خم^۴ این آیه نازل شد:^۵

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ
بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ
وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ
فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ
وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ
إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ
ای رسول،
آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده برسان،
و اگر چنین نکنی،
رسالتش را نگرارده ای
و خداوند تو را از مردمان حفظ می کند؛
خداوند، کافران را هدایت نمی کند.

مأنده، ۶۷

۱- طه: ۲۹ تا ۳۵.

۲- علامه حسینی تهرانی رحمته الله علیه در جلد دهم امام شناسی می گوید که این حدیث مورد اتفاق علمای اسلام از اهل سنت و شیعه است. همچنین: ینابیع المودة، باب ۶، ص ۵۰.

۳- واقعه غدیر هفتاد روز قبل از وفات پیامبر اتفاق افتاد.

۴- الکامل فی التاریخ، این اثیر، ج ۲، ص ۳۰۳ و الغدیر، ج ۱، ص ۳۱.

۵- غدیر به معنای برکه آب، و حُم نام محل تلاقی راه های مدینه، عراق، شام و مصر بود و کاروانیان در آنجا به هم می رسیدند یا از هم جدا می شدند.

۶- آیات قرآن کریم به تدریج بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است. گاهی یک آیه و گاهی چند آیه به مناسبتی خاص بر پیامبر اکرم نازل می شد و سپس پیامبر می فرمود آن آیه یا آیات را در کدام سوره و آیه چندم قرار دهند. به جز سوره های کوچک کمتر بیش می آمد که یک سوره کامل، یک جا نازل شود. به مناسبت هایی که آیه برای آنها نازل شده «شأن نزول یا سبب نزول» می گویند. به همین جهت، شأن نزول آیه ممکن است با جایگاه آیه در سوره متفاوت باشد. این آیه نیز که در سوره مائده قرار گرفته، مانند بسیاری دیگر از آیات، به مناسبتی که در اینجا توضیح داده شده، نازل شده و سپس در سوره مائده قرار گرفته است.

در آیهٔ صفحهٔ قبل، تدبر کنید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

- ۱- خداوند چه فرمانی به پیامبر می‌دهد؟
- ۲- اهمیت این فرمان چقدر است؟
- ۳- چرا خداوند به پیامبر اکرم ﷺ وعده می‌دهد که او را حفظ خواهد کرد؟

بعد از نزول این آیه، پیامبر اکرم ﷺ دستور داد همه توقف کنند تا بازماندگان برسند و آنان که پیش رفته‌اند، برگردند. ظهر شده بود؛ ابتدا نماز را به جا آوردند و سپس، پیامبر در یک سخنرانی مهم و مفصل با مردم سخن گفت و آنان را برای دریافت آن پیام بزرگ آماده کرد. آن حضرت در قسمتی از سخنرانی از مردم پرسید:

أَيُّهَا النَّاسُ
مَنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ
مِنْ أَنْفُسِهِمْ
گفتند: خدا و پیامبرش بر ما ولایت و سرپرستی دارند.

سپس فرمود:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاَهُ
فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاَهُ
هر کس که من ولی و سرپرست اویم،
علی نیز ولی و سرپرست اوست.

و این جمله را سه بار تکرار کرد.

در پایان سخنرانی نیز از حاضران خواست که مطالب گفته شده را به غایبان برسانند. پس از آن، مردم برای عرض تبریک و شادباش به سوی امام آمدند و با وی بیعت کردند.^۲

۱- یعنی، چه کسی بر آنها ولایت و سرپرستی دارد و باید به فرمان‌هایش عمل کنند؟

۲- سخنان پیامبر ﷺ در این واقعه از جهت سلسلهٔ روایان حدیث، چنان محکم است که شاید کمتر حدیثی مانند آن وجود داشته باشد. صد و ده نفر از اصحاب پیامبر که در غدیر حاضر بوده‌اند؛ آن را بی‌هیچ واسطه‌ای از پیامبر نقل کرده‌اند. دانشمندان و تاریخ‌نویسان و مفسران بزرگ جهان اسلام نیز این واقعه را با مدارک زیاد در کتاب‌های خود آورده‌اند که نام ۳۵۰ نفر از آنها در کتاب «الغدیر» آمده است. الغدیر نام مجموعهٔ گران‌بهای در انبیا و واقعهٔ غدیر است که یکی از دانشمندان عالی‌قدر شیعه در عصر حاضر - علامه امینی - آن را در یازده جلد به زبان عربی نوشته است و خلاصهٔ آن به فارسی در یک جلد ترجمه شده است.

- دربارهٔ واقعهٔ بزرگ غدیر بیندیشید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید :
- (الف) چرا مراسم غدیر هم‌زمان با بزرگ‌ترین اجتماع مسلمانان برگزار شد؟
- (ب) چرا خداوند انجام ندادن این مأموریت را مساوی با عدم انجام رسالت اعلام کرد؟
- (ج) تبریک و تهنیت مردم به حضرت علی علیه السلام پس از پایان مراسم، نشانه چیست؟
- (د) چرا کلمه «مولی» در حدیث غدیر به معنای سرپرست است، نه دوست؟

عصمت ائمهٔ اطهار علیهم السلام

از آنجا که امام علی علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام دو مسئولیت رهبری و مرجعیت دینی مسلمانان را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر عهده دارند و کردار و گفتار آنان اسوه و راهنمای مسلمانان است، ضروری است که آنان نیز معصوم از گناه و خطا باشند. چنانکه توضیح داده شد، ضرورت داشتن این ویژگی، یکی از دلایل معرفی امام از جانب خداست.

در آیاتی از قرآن کریم و سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به این مسئله اشاره شده است. یکی از آنها نزول آیهٔ تطهیر است.

أَمْ سَلَمَةَ، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌گوید: روزی ایشان در خانه استراحت می‌کرد که دختر بزرگوارش فاطمه زهرا علیها السلام وارد شد و سلام کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پاسخ داد و ایشان را به کنار خود دعوت کرد. حضرت فاطمه علیها السلام نزد پیامبر رفت و در کنار ایشان نشست. پس از وی حضرت علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام آمدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنان را نیز در کنار خود جای داد. آن‌گاه برای آنان این‌گونه دعا کرد:

«خدایا! اینان اهل بیت من اند؛ آنان را از هر پلیدی و ناپاکی حفظ کن!»

در همین زمان فرشته وحی آمد و آیهٔ تطهیر را قرائت کرد.

همانا خدا اراده کرده که دور گرداند	﴿ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ
از شما اهل بیت پلیدی و ناپاکی را	عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ
و شما را کاملاً پاک و ظاهر قرار دهد	و يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

احزاب، ۳۳

با تفکر در این آیه در می‌یابیم که :

- ۱- این آیه هرگونه گناه و پلیدی را از پیامبر اکرم ﷺ، امام علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام دور می‌داند و آنان را معصوم از گناه و پلیدی معرفی می‌کند.
 - ۲- این آیه، تعداد خاصی از خانوادهٔ پیامبر را در بر می‌گیرد که مقام عصمت دارند؛ یعنی در اینجا افراد خاصی از اهل بیت مورد نظر است و شامل همه نمی‌شود.
 - ۳- چون این تعداد خاص معصوم‌اند، سخن و عمل آنان، مطابق با دین و بیان‌کنندهٔ دستورات الهی است. پیامبر اکرم ﷺ برای آگاهی مردم از این موضوع، مدت‌ها هر روز صبح، هنگام رفتن به مسجد از در خانه فاطمه علیها‌السلام می‌گذشت و اهل خانه را «اهل بیت» صدا می‌زد و آیهٔ تطهیر را می‌خواند.^۱
- تذکر: از آنجا که در زمان رسول خدا ﷺ از میان اهل بیت فقط امام علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام حضور داشتند، در این داستان تنها نام این چهار بزرگوار ذکر شده است. در سخنان دیگر پیامبر ﷺ، امامان بعدی هم جزء اهل بیت شمرده شده‌اند.

بیشتر بدانیم

- ۱- نشانه‌های دیگری در این رخداد تاریخی وجود دارد که نشان می‌دهد کلمهٔ «اهل بیت» در این آیه به طور خاص به کار رفته است و سایر وابستگان، از جمله همسران پیامبر را شامل نمی‌شود:
 - ۱- رسول خدا ﷺ فقط این چهار نفر را کنار خود پذیرفت و در هنگام دعا فرمود «اینان از اهل بیت من‌اند»؛ بلکه فرمود: «اینان اهل بیت من‌اند».
 - ۲- نقل‌کنندهٔ داستان، ام سلمه همسر پیامبر ﷺ است که خودش جزء آن جمع نبوده است و این نشان می‌دهد که «اهل بیت معصوم» فقط همین افرادند.
 - ۳- این آیه، پاکی و عصمت کامل را بیان می‌کند. هیچ‌یک از همسران پیامبر ﷺ ادعای عصمت نکرده‌اند.
 - ۴- در تاریخ ذکر نشده است که همسران رسول خدا ﷺ، چه در زمان پیامبر ﷺ و چه پس از رحلت ایشان، آیهٔ تطهیر را در مورد خود به کار ببرند و از این آیه برای اثبات عصمت خود استفاده کنند.
 - ۵- آیات دیگری در قرآن هست که سربچی و نافرمانی برخی همسران رسول خدا ﷺ را یادآوری و آنان را به خاطر نافرمانی از رسول خدا سرزنش می‌کند (از جمله آیات ۱ تا ۵ سورهٔ مبارکهٔ تحریم).

۱- کتاب‌های بزرگ اهل سنت، مانند صحیح مسلم، سنن ترمذی، صحیح بخاری، مسند احمد بن حنبل، سنن بیهقی، الدرالمثور سیوطی و أسد الغابه ابن اثیر، آیهٔ تطهیر را در حق همین پنج تن نقل کرده‌اند (غایه المرام، ص ۲۸۱).

نتیجه‌گیری

با بررسی این آیات و احادیثی که گفته شد، روشن می‌شود:

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با هدایت و راهنمایی خداوند، حضرت علی رضی الله عنه و یازده فرزند ایشان را به جانشینی خود معرفی کرده است و آنان عهده‌دار مسئولیت امامت‌اند.

ب) لازمه این مرتبه از جانشینی، علم کامل و عصمت از گناه و اشتباه است؛ همان‌گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله این دو ویژگی را دارا بود.

ج) حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها جزء اهل بیت است و اگرچه عهده‌دار امامت نبوده، اما علم و عصمت کامل دارد و پیروی از کلام و رفتار وی بر همه مسلمانان واجب و سرچشمه هدایت و رستگاری است.

پیشنهاد

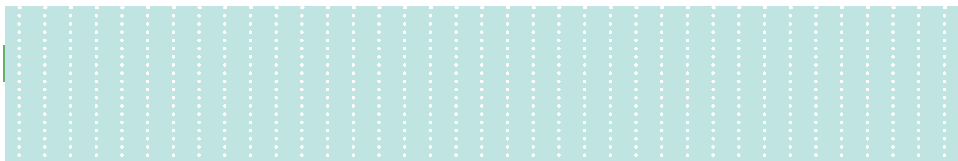
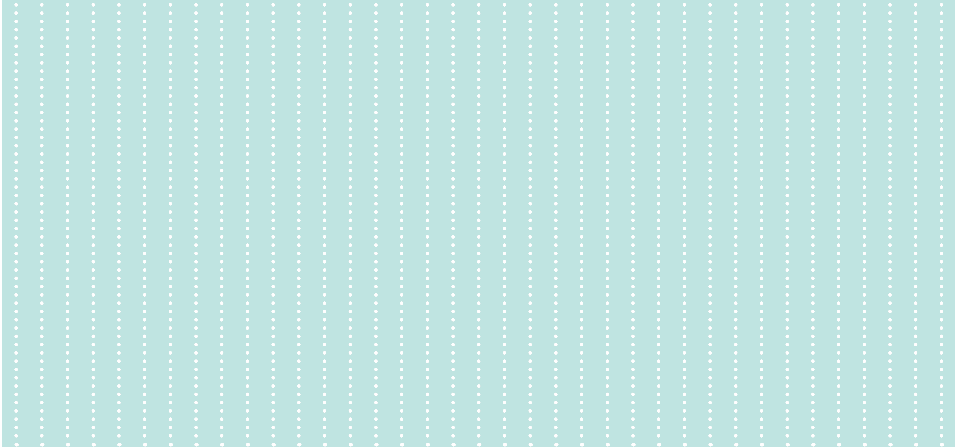
۱- مراسم غدیر را در شعر یا نثری شیوا به تصویر بکشید، یا آن را در قالب طرحی زیبا نقاشی کنید.

۲- داستان عشیره‌اقرین، یا واقعه غدیر یا حدیث کسا را به صورت داستان‌گویی و براساس کتاب «سلام بر خورشید»، در قالب نمایش اجرا کنید.

معرفی کتاب

معرفی کتاب جهت مطالعه بیشتر

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
ولایت علی <small>رضی الله عنه</small> در قرآن و سنت	علامه مرتضی عسکری	اصول دین	معلم/ دانش‌آموز
ولایت در کتاب و سنت	غلامرضا مغیثه	مشعر	معلم/ دانش‌آموز
شمیم ولایت	آیت الله جوادی آملی	اسراء	معلم



فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ ۚ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا
الْقَلْبِ لَآنْفَضُّوْا مِنْ حَوْلِكَ ۚ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ
لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ۚ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾ إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ
فَلَا غَالِبَ لَكُمْ ۚ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ
مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٦٠﴾ وَ مَا كَانَ
لِنَبِيِّ أَنْ يُغَلِّعَ ۚ وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ۚ
ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦١﴾
أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ
وَمَا أَوْلَاهُ جَهَنَّمَ ۚ وَ بئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٦٢﴾ هُمْ دَرَجَاتٌ
عِنْدَ اللَّهِ ۚ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٣﴾ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ
عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ
يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ
وَ الْحِكْمَةَ ۚ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿١٦٤﴾

ای پیامبر، به سبب لطف و رحمت خدا بود که با مردم نرم‌خویی و مهربانی کردی، و اگر درشت‌خوی و سخت‌دل بودی، قطعاً از گرد تو پراکنده شده بودند. پس اکنون هم از خطاهایشان درگذر و [حتی] از خدا برایشان آمرزش بخواه و در تدبیر امور با آنان مشورت کن، و چون بر کاری تصمیم گرفتی، [قاطع باش و] بر خدا توکل کن که خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد و آنان را یاری می‌کند. ﴿۱۵۹﴾

اگر خدا شما را یاری کند، هیچ کس بر شما چیره نمی‌شود، و اگر شما را واگذارد، چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد کرد؟ پس مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند. ﴿۱۶۰﴾
 [گمان کردید ممکن است پیامبر به شما خیانت کند؟! در حالی که] و هیچ پیامبری را نشاید که به خدا یا مردم خیانت کند [چه رسد به خاتم الانبیاء]، و هر کس خیانت ورزد، روز قیامت با آنچه که از راه خیانت به دست آورده حاضر شود، سپس به هر کسی همان را که فراهم آورده است، بی‌کم‌وکاست خواهند داد و [به همین دلیل] در حق آنان ستم نمی‌شود. ﴿۱۶۱﴾
 پس آیا کسی که خشنودی خدا را دنبال کرده، مانند کسی است که با خشمی از خدا بازگشته و جایگاهش دوزخ است؟ آن بد بازگستگاهی است. ﴿۱۶۲﴾

همه آنان - چه کسانی که در پی خشنودی خداوند خدایند و چه کسانی که دچار خشم او شده‌اند - نزد خدا بر حسب اعمالشان دارای درجاتی گوناگونند، و خدا به آنچه [از نیکی و بدی] می‌کنند بیناست. ﴿۱۶۳﴾

به یقین خدا به مؤمنان نعمتی بزرگ ارزانی داشت که پیامبری از خودشان [نه از فرشته یا جن] در میان آنان برانگیخت که آیاتش را بر آنان تلاوت کند و آنان را [از کارهای زشت و اخلاق ناپسند] پاک سازد و کتاب آسمانی و معارف آن را به ایشان بیاموزد، و قطعاً آنان پیش از بعثت پیامبر در گمراهی آشکاری فرورفته بودند. ﴿۱۶۴﴾



درس هشتم

پیشوایان اسوه

در درس‌های گذشته دانستیم که یکی از مسئولیت‌های مشترک میان پیامبر و امامان، ولایت ظاهری می‌باشد. در این درس به این سؤال می‌پردازیم که سیره و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جانشین ایشان امیرالمومنین علی علیه السلام در حکومت داری چگونه بوده است؟

اسوه‌های رهبری

پیامبر اکرم ﷺ پس از سیزده سال تلاش برای هدایت مردم مکه، با دعوت مردم مدینه، به این شهر هجرت کرد و به فرمان خداوند، حکومت اسلامی را بنا نهاد. این حکومت، به تدریج گسترش یافت و در مدت ده سال، سراسر شبه جزیره عربستان را فراگرفت. آن حضرت، در مدت این ده سال، به گونه‌ای زندگی کرد که در همه ابعاد فردی و اجتماعی، از جمله در جایگاه رهبری، الگو و اسوه انسان‌ها شد و خداوند درباره ایشان فرمود:

قطعاً برای شما در رسول خدا
سرمشق نیکویی است
برای کسی که به خداوند
و روز رستاخیز امید دارد
و خدا را بسیار یاد می‌کند.^۱

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ
أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ
لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ
وَالْيَوْمَ الْآخِرَ
وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا

حضرت علی رضی الله عنه نیز وقتی حکومت را به دست گرفت، اعلام کرد من براساس دستورات قرآن و سنت رسول خدا ﷺ حکومت می‌کنم و بر همین اساس اصلاحات مهمی را در جامعه آغاز کرد. در ابتدا نگاهی کوتاه به سیره پیامبر اکرم ﷺ در رهبری جامعه می‌کنیم:

۱- تلاش برای برقراری عدالت و برابری

یکی از اهداف مهم حکومت الهی رسول خدا ﷺ اجرای عدالت بود و ایشان در این مورد با قاطعیت عمل کرد و کوشید تا جامعه‌ای عادلانه بنا کند که در آن از تبعیض خبری نباشد و همه در برابر قانون الهی یکسان باشند. این اقدام پیامبر اکرم ﷺ در شرایطی انجام می‌گرفت که در جامعه آن روز حجاز و سایر کشورها، تبعیض و تفاوت طبقاتی، یک قانون پذیرفته شده بود و کسی با آن مخالفت نمی‌کرد. آن حضرت، درآمد



بیت‌المال را میان مسلمانان به تساوی تقسیم کرد و فرقی میان عرب و غیرعرب نمی‌گذاشت. با همه بردباری و ملایمتی که در برابر ضایع شدن حق شخصی خود داشت، در برابر ضایع شدن حقوق افراد جامعه می‌ایستاد و کوتاه نمی‌آمد و متجاوزان حقوق مردم را در هر موقعیت و مقامی که بود، مجازات می‌کرد.

۱- سوره احزاب: آیه ۲۱.

در زمان‌های گذشته، قبایل جایگاه مخصوصی داشتند و برخی قبایل برتر از برخی دیگر شمرده می‌شدند. روزی فردی از یکی از قبایل صاحب نام مدینه، دزدی کرد و جرم او ثابت شد. رؤسای قبیله فکر می‌کردند که رسول خدا ﷺ به دلیل جایگاهی که قبیله این فرد دارد وی را مجازات نخواهد کرد؛ اما با کمال تعجب دیدند که پیامبر می‌خواهد حکم را اجرا کند. واسطه‌های مختلفی نزد رسول خدا فرستادند، تا ایشان را از اجرای حکم منصرف کنند. حتی برخی نزدیکان رسول خدا ﷺ را واسطه قرار دادند، اما ایشان نپذیرفت و به آنان فرمود:

«اقوام و ملل پیشین بدین سبب، دچار سقوط شدند که در اجرای عدالت، تبعیض روا می‌داشتند؛ اگر شخصی قدرتمند و صاحب نفوذ از ایشان دزدی می‌کرد رهاش می‌کردند و اگر فردی ضعیف دزدی می‌کرد وی را مجازات می‌کردند»^۱.

رسول خدا ﷺ، برای اولین بار در جامعه آن روز، برابری همه افراد در برابر قانون را اعلام کرد و عرب و غیرعرب و سیاه و سفید را برابر دانست و در مقابل تعصبات قومی و قبیله‌ای ایستاد.

بیشتر بدانیم

روزی تعدادی از مردم مکه دور هم جمع شده بودند که مسلمانان نیز در میان آنان بودند. هر کدام با تعصبی خاص، قبیله خود را معرفی می‌کرد و بدان افتخار می‌نمود. در این میان، شخصی روبه سلمان کرد و گفت: سلمان! بگو بدانم تو کیستی؟ پدر تو کیست؟ و اصل و ریشه‌ات چیست؟

سلمان گفت: اسم من سلمان و پدرم بنده خداست، من قبل از اسلام گمراه بودم و خداوند متعال به برکت محمد ﷺ هدایت‌م کرد، نیازمند بودم و خداوند به برکت محمد ﷺ بی‌نیازم نمود، برده بودم و خداوند به برکت محمد ﷺ مرا از قید بردگی آزاد ساخت، این نسب من است. در همان حال رسول خدا ﷺ وارد آن جمع شد، سلمان از فرصت استفاده کرد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! امروز من با این جماعت برخورد کردم، و آنان هر کدام از نسب خود، سخن به میان آوردند، و من هم درباره اصالت و ریشه خود، مطالبی را توضیح دادم.

۱- الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۴، ص ۵۸.

رسول خدا ﷺ، با شنیدن گفت‌وگوهای آنان، فرمود: ای جماعت قریش! این را بدانید که، شرافت انسان به دینداری اوست و مروت و انسانیت او به خصلت‌های اخلاقی وی، و اصالت انسان به عقل و اندیشه اوست.

سپس پیامبر ﷺ سلمان را مخاطب قرار داد و فرمود: سلمان! این را بدان که، هیچ کدام از اینان بر تو فضیلت و برتری نخواهند داشت، مگر این که از تو پرهیزگارتر و با تقواتر باشند، اما اگر تو تقوی داشته باشی، پس تو افضل و برتر خواهی بود.^۱

سلمان فارسی بر اثر عمل به تعالیم پیامبر اکرم ﷺ، به جایگاهی رسید که صحابه رسول خدا ﷺ به آن مقام نرسیدند، به گونه‌ای که رسول خدا ﷺ درباره‌اش فرمود: «سلمان از ما اهل بیت است».^۲

۲- محبت و مدارا با مردم

رفتار رسول خدا ﷺ با مردم به قدری محبت‌آمیز بود که مردم، ایشان را پدر مهربان خود می‌دانستند و در سختی‌ها به ایشان پناه می‌بردند. معمولاً اطرافیان یک رهبر برای اینکه خود را به او نزدیک کنند، عیب دیگران را نزد او بازگو می‌کنند اما رسول خدا ﷺ به یاران خود می‌فرمود: **بدی‌های یکدیگر را پیش من بازگو نکنید؛ زیرا دوست دارم با دلی پاک و خالی از کدورت با شما معاشرت کنم.**^۳

هرکس به خانه آن حضرت می‌رفت، به او احترام می‌گذاشت تا آنجا که گاهی ردای خود را زیر پای او پهن می‌کرد یا بر جای خود می‌نشاند. هرگز در مقابل یارانش پای خود را دراز نمی‌کرد و سعی می‌کرد تا وقتی که آنها نشسته‌اند، در کنارشان باشد. اگر درباره‌ی آخرت حرف می‌زدند با آنان همراهی می‌کرد؛ اگر درباره‌ی خوردنی و آشامیدنی و سایر امور روزمره سخن می‌گفتند، برای اظهار مهربانی با آنان هم‌سخن می‌شد. گاهی در حضور پیامبر، شعر می‌خواندند، یا از گذشته خود می‌گفتند. در همه این موارد، آنان را منع نمی‌کرد، مگر این که کار حرامی مانند غیبت کردن از آنان سر می‌زد؛ در این موارد بود که آنان را از ادامه بحث باز می‌داشت.

۳- سخت‌کوشی و دلسوزی در هدایت مردم

پیامبر ﷺ چنان علاقه‌مند به نجات مردم از گمراهی بود که سختی‌ها و آزارهای این راه، هرگز سبب دوری او از مردم نگردید و آن قدر برای هدایت‌شان شبانه‌روز تلاش کرد که خداوند در این باره خطاب

۱- روضه کافی، ص ۱۸۲؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۸۲.

۲- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۹.

۳- مسند احمد بن حنبل، چاپ الرسالة، ج ۶، ص ۳۰۲-۳۰۱.

به مسلمانان فرمود :

«رنج شما برای او سخت و دشوار است و بر [هدایت] شما حریص (به شدت علاقه‌مند) است»^۱
با همه این دلسوزی‌ها و زحمت‌ها، دشمنی سران قریش با ایشان بیشتر می‌شد. می‌گفتند او ساحر و جادوگر است^۲، می‌گفتند دیوانه است، بر سر و رویش خاکستر می‌پاشیدند، طعنه و نیش زبان به او می‌زدند. با وجود اینها، آن قدر با مهربانی و صبر و تحمل، به هدایت مردم ادامه می‌داد، که گاه نزدیک بود از شدت غصه و اندوه فراوان از پا در آید که خداوند به او فرمود :

لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ

«از اینکه برخی ایمان نمی‌آورند شاید که جانت را [از شدت اندوه] از دست بدهی»^۳.

امام علی علیه السلام که در بیشتر این صحنه‌ها در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، درباره تلاش بی‌پایان پیامبر می‌فرمود : «پیامبر یک طبیب سیار بود، [برخلاف سایر طبیبان] او خود به سراغ مردم می‌رفت، داروها و مرهم‌هایش را خودش آماده می‌کرد و ابزارهای طبابت را با خود می‌برد تا بر هر جا که نیاز باشد، مرهم بگذارد؛ بر دل‌های کور، گوش‌های کر، زبان‌های گنگ، او با داروهای خویش بیماران غفلت زده و سرگشته را درمان می‌کرد»^۴.

آن حضرت، تلاش می‌کرد حتی کسانی را که با ایشان می‌جنگیدند هدایت کند و به سوی حق دعوت نماید. متکبران و برخی از بزرگان قبایل که تعالیم اسلام را به ضرر خود می‌دیدند، جنگ‌هایی را علیه آن حضرت به راه می‌انداختند. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به ناچار مسلمانان را برای مقابله با آنان بسیج می‌کرد. اما به آنان سفارش می‌کرد : «اگر کافری در جنگ کشته شد او را مُثْلِه نکتید، کودکان و پیران و زنان را نکشید، حیوانات حلال گوشت را نکشید مگر اینکه برای تغذیه به آن احتیاج داشته باشید. هرگز آب مشرکان را زهرآلود نکند و مزارع و نخلستان‌ها را نسوزانید»^۵.

۴- مبارزه با فقر و محرومیت

رسول خدا صلی الله علیه و آله هم با فقر مبارزه می‌کرد و به دنبال بنای جامعه‌ای آباد و دور از محرومیت بود و هم با کوچک شمردن فقیران و بینوایان به مخالفت برمی‌خاست. از این رو، مردم را به کار و فعالیت تشویق می‌کرد، از بیکاری بدش می‌آمد و کسانی را که فقط عبادت می‌کردند و کار نمی‌کردند، مذمت می‌کرد.

۱- سوره توبه، ۱۲۸.

۲- سوره مدثر، آیه ۲۴.

۳- سوره شعرا، آیه ۳.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

۵- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۵، ص ۵۸.

در عین حال، به فقیران بسیار احترام می‌گذاشت و اجازه نمی‌داد که به خاطر فقر مورد بی‌توجهی قرار گیرند و فراموش شوند. برخی از آنها دوست صمیمی ایشان به‌شمار می‌رفتند. ثروت را ملاک برتری نمی‌شمرد. به آسانی با فقیرترین و محروم‌ترین مردم می‌نشست و صمیمانه با آنها گفت‌وگو می‌کرد. آنان نیز رسول خدا ﷺ را همدل و همراز خود می‌یافتند. آن حضرت به یاران خود می‌فرمود:

به من ایمان نیاورده است کسی که شب را با شکم سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد.^۱



بیشتر بدانیم

رسول خدا ﷺ و یارانش در مجلسی نشسته بودند. تهیدستی که لباس کهنه‌ای به تن داشت وارد شد و در جای خالی کنار مردی ثروتمند نشست. مرد ثروتمند چهره در هم کشید و خودش را جمع و جور کرد و به کناری کشید.

پیامبر که رفتار او را دید، فرمود: ترسیدی از فقر او چیزی به تو برسد؟

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۶۸.

آن مرد گفت: نه، یا رسول الله.

فرمود: ترسیدی از ثروت تو چیزی به او برسد؟

گفت: نه یا رسول الله

پیامبر فرمود: ترسیدی لباس هایت در اثر تماس با او آلوده شود؟

گفت: نه، یا رسول الله.

فرمود: پس چرا خودت را جمع و جور کردی و از او فاصله گرفتی؟

آن مرد گفت: یا رسول الله اعتراف می‌کنم که مرتکب خطا شدم و به جبران خطایم حاضرم

نصف ثروتم را به این برادر مسلمان ببخشم.

مرد فقیر گفت: یا رسول الله، من حاضر نیستم بپذیرم.

حضار با تعجب پرسیدند: چرا؟!

مرد فقیر پاسخ داد: می‌ترسم بر اثر ثروت، من هم گرفتار غرور و خودخواهی شوم و روزی با

برادر مسلمان خود این‌گونه رفتار کنم.^۱

همراه و همپای پیامبر

امیر مؤمنان، علی علیه السلام، ده سال قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله در خانهٔ کعبه به دنیا آمد.^۲ پدرش حضرت ابوطالب رضی الله عنه به پیشنهاد پیامبر، نام ایشان را «علی» گذاشت. این نام به معنای «والا» و «بلندمرتبه» است. سه یا چهار سال بیشتر نداشت که به خانهٔ پیامبر آمد و چندین سال نزد ایشان زندگی کرد. دربارهٔ این دوران می‌فرماید:

«در حالی که کودک بودم، همواره در کنار پیامبر بودم و پیامبر مرا در کنار خود می‌نهاد ... نه هرگز دروغی در گفتار من دید و نه رفتاری ناشایست از من مشاهده کرد ...»

من همچون بچهٔ از شیر گرفته شده که به دنبال مادرش می‌رود، از آن بزرگوار پیروی می‌کردم و او هر روز پرچمی از خوی‌های نیکوی خود را برای من می‌افراشت و مرا به پیروی کردن از آن فرمان می‌داد ... در هر سال، در غار حراء، گوشه‌ای برمی‌گزید ... هنگامی که وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد، آوای اندوهگین شیطان را شنیدم. گفتم: ای پیامبر خدا، این فریاد اندوهناک چیست؟ پاسخ داد: این شیطان

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۶۲.

۲- ماجرای تولد حضرت علی علیه السلام در خانهٔ کعبه علاوه بر کتاب‌های شیعی در کتاب‌های بزرگان اهل سنت نیز بارها نقل شده است. به عنوان نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد: المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۵۵؛ تذکره الخواص، ابن جوزی، ص ۱؛ مروج الذهب، مسعودی، ج ۲، ص ۲۷۳.

است که از پرستش خود ناامید شده است. بی گمان آنچه را من می شنوم تو هم می شنوی و آنچه را من می بینم تو هم می بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر هستی^۱ و تو هر آینه بر راه خیر می باشی.^۲»

جابر بن عبدالله انصاری، از یاران خوب رسول خدا ﷺ می گوید: در کنار خانه خدا و در حضور رسول خدا ﷺ بودیم که علی علیه السلام وارد شد. رسول خدا ﷺ فرمود: برادرم به سویتان آمد. سپس رو به سمت کعبه کرد و دست بر آن گذاشت و فرمود: «سوگند به خدایی که جانم در دست قدرت اوست، این مرد و شیعیان و پیروان او، رستگارانند و در روز قیامت، اهل نجات اند.»^۳

سپس فرمود: این مرد اولین ایمان آورنده به خدا، وفادارترین شما در پیمان با خدا، راسخ ترین شما در انجام فرمان خدا، صادق ترین شما در داوری بین مردم، بهترین شما در رعایت مساوات بین آنها و ارجمندترین شما نزد خداست.^۴

در همین هنگام، آیه زیر بر پیامبر خدا ﷺ نازل شد و پیامبر آن را قرائت کرد:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ

کسانی که ایمان آوردند
 و کارهای شایسته انجام دادند،
 اینان بهترین مخلوقات اند.^۵

همانگونه که مشاهده کردید رسول خدا ﷺ، در سخنان خود از کلمه «شیعه» که ترجمه آن «پیرو» می شود، استفاده کرده و پیروی از امام علی علیه السلام را سبب رستگاری دانسته است. بنابراین، شیعه، مسلمانی است که به فرمان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علی علیه السلام را جانشین پیامبر می داند و از او پیروی می کند.

بیشتر بدانیم

خوب است بدانیم که لفظ شیعه، واژه ای است قرآنی. مثلاً در قرآن کریم، حضرت ابراهیم علیه السلام شیعه و پیرو حضرت نوح علیه السلام معرفی شده و درباره ایشان آمده است: «إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ»؛ پس حضرت ابراهیم علیه السلام از آن جهت که راه حضرت نوح را ادامه داده، شیعه و پیرو حضرت نوح علیه السلام است.

۱- این سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مربوط به روز اول بعثت است. از این کلام درمی یابیم که خداوند که آگاه به همه امور است از شایستگی امام علی علیه السلام نیز خبر دارد و به پیامبر امر فرموده که ایشان را وزیر خود قرار دهد.

۲- بخشی از خطبه قاصعه

۳- والذی نفسہ بیده ان هذا و شیعتہ لهم الفاترین.

۴- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۷۲۰.

۵- سوره بینه: آیه ۷.

۶- سوره صافات، آیه ۸۳.

در این دو حدیث بیندیشید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید :

۱- رسول خدا ﷺ : عَلِيُّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ

۲- رسول خدا ﷺ : عَلِيُّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ

۱- میان حدیث اول و حدیث ثقلین چه رابطه‌ای وجود دارد؟

۲- حدیث دوم به کدام یک از ویژگی‌های حضرت علی ع اشاره دارد؟ چرا؟

ج) علم

ب) عصمت

الف) عدالت

پاسخ به سؤالات شما

برخی می‌پرسند چرا با وجود همه تلاش‌هایی که پیامبر ص در معرفی امیرمؤمنان و بیان فضائل ایشان در زمان‌ها و مکان‌های متعدد داشت، اما پس از وفات پیامبر ص بسیاری از مردم، به خصوص رؤسای قبایل و بزرگان قوم کمتر به این حقیقت توجه کردند؟

پاسخ آنکه : یکی از علت‌های این بی‌توجهی، افکار و اندیشه‌های باقی‌مانده از دوران جاهلیت قبل از اسلام بود، که به این آسانی از ذهن و فکر مردم خارج نمی‌شد. در جاهلیت، بزرگان قبایل بدون آنکه دارای فضیلت خاصی باشند صرفاً به این دلیل که رئیس قوم بودند، از بزرگی و شرافت برخوردار بودند و فضیلت‌هایی مانند علم، عدالت خواهی، جوانمردی، صداقت، پاکی و کرامت نفس، ارزش و جایگاهی نداشت. آنان حتی میان فرمان و دستور پیامبر و فرمان بزرگان قوم تفاوت چندانی قائل نبودند و در لحظات حساس و سرنوشت‌ساز، به جای فرمان خدا و پیامبر، به سوی فرمان بزرگان قوم خود متمایل می‌شدند. از این رو، رسول خدا ص پیوسته فضایل امام علی ع را به آن مردم یادآوری می‌کرد شاید بزرگان قبایل و افراد هر قبیله به جای ارزش‌های جاهلی به رفتار و کردار امیرمؤمنان بیشتر توجه کنند و به مقابله با ایشان برنخیزند.

بزرگان علم و دانش، مسلمان و غیرمسلمان، پس از بررسی شخصیت امیرالمؤمنین علی ع با شگفتی مشاهده کرده‌اند که فضایی در آن امام است که به سختی در یک فرد جمع می‌شود. آن امام در میدان جنگ شجاع‌ترین؛ در محراب عبادت، عابدترین؛ در مقام قضاوت، دقیق‌ترین؛ در کلاس درس،

۱- امالی، طوسی، ج ۱۰۲۸، حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۳۴.

۲- امالی، صدوق، ص ۸۹، حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۳۵.

عالم‌ترین؛ در بلاغت و زیبایی سخن، بلیغ‌ترین و در عرصه حکمرانی، عادل‌ترین است.^۱

بیشتر بدانیم

ابن ابی‌الحدید^۲ در هنگام شرح نامه امام علی علیه السلام به عبدالله بن عباس، چنان از عظمت روح امیرالمؤمنین دچار شگفتی می‌شود که می‌گوید:

«سبحان الله! جوانی از عرب در شهری مانند مکه بزرگ می‌شود، با هیچ حکیمی برخورد نکرده است، اما سخنانش در حکمت نظری (فلسفه) بالادست افلاطون و ارسطو قرار گرفته است، با اهل حکمت عملی (علم اخلاق و سیاست) معاشرت نکرده، اما از سقراط بالاتر رفته است. دوره آموزشی جنگ و دلاوری ندیده، اما شجاع‌ترین بشری از کار درآمد که بر روی زمین راه رفته است...»^۳

«میخائیل نعیمه» نویسنده مسیحی معاصر لبنانی در مقدمه‌ای بر کتاب «امام علی» تألیف جرج جرداق چنین اظهار داشته است:

«علی، تنها در میدان جنگ قهرمان نبود، در همه جا قهرمان بود: در صفای دل، پاکی وجدان، جذابیت سحرآمیز بیان، انسانیت واقعی، حرارت ایمان، آرامش شکوهمند، یاری مظلومان، تسلیم بودن در برابر حقیقت در هر نقطه و هر جا؛ او در همه این میدان‌ها قهرمان بود»^۴.

آن حضرت، همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله همه فضائل الهی را در خود جمع کرده بود و تمام ویژگی‌هایی را که یک رهبر جامعه باید دارا باشد، دارا بود. در اینجا به دو مورد از فضائل و ویژگی‌های آن حضرت می‌پردازیم.

۱- عدالت بی‌مانند

امام علی علیه السلام پس از ۲۵ سال خانه‌نشینی آن گاه که با درخواست عمومی مردم و اصرار آنها بر قبول خلافت حجت را بر خود تمام دید به صحنه آمد. ایشان از همان آغاز با الگو قرار دادن سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله عدالت و مبارزه با تبعیض و نابرابری را، سرلوحه کار خود قرار داد. آن حضرت در همان

۱- جاذبه و دافعه علی علیه السلام، استاد مطهری، ص ۱۰ از مقدمه.

۲- وی یکی از شارحان نهج البلاغه است که شرح او امروزه در ۲۰ جلد چاپ شده است. وی در قرن هفتم می‌زیست. اهل سرزمین مدائن و شافعی مذهب بود.

۳- شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ذیل نامه ۳۵ (نامه به ابن عباس درباره فاجعه مصر).

۴- امام علی علیه السلام، جرج جرداق، مقدمه میخائیل نعیمه.

روزهای آغازین حکومتش به مسجد رفت و این گونه برای مردم سخنرانی کرد :

«... ای مردم، گروهی بیش از حق خود از بیت‌المال و اموال عمومی برداشته‌اند و جیب خود را انباشته‌اند و ملک و باغ خریده‌اند... اینان در حقیقت ننگ دنیا و عذاب آخرت را خریده‌اند؛ اما بدانید که من حق مردم مظلوم را از اینان باز می‌ستانم و از این پس سهم همه مسلمانان را از بیت‌المال به طور مساوی خواهم داد»^۱.

فردای آن روز، پس از پرداخت هزینه‌های عمومی کشور از بیت‌المال، باقی‌مانده آن را میان مردم به طور مساوی تقسیم کرد. محرومان خوشحال شدند؛ اما عده‌ای که دوره‌های قبل دریافت‌های ویژه و کلان داشتند، اعتراض کردند.^۲

ایشان در سخنانی فرمودند : «سوگند به خدا، اگر همه دنیا را [با تمام وسعتش] به من بدهند تا به اندازه گرفتن پوست جو، از دهان موری خدا را نافرمانی کنم، نخواهم کرد»^۳.



امام از همان ابتدا به اصلاح امور اقدام کرد و در همان آغاز فرمانروایانی همچون معاویه که به ناحق به پست و مقام رسیده بودند و به شیوه پادشاهان و امپراطوران ستمگر حکومت می‌کردند، بر کنار کرد و برای این کار چنان مصمم بود که حتی به مصلحت‌اندیشی برخی از یاران خویش نیز عمل نکرد. برخی به آن حضرت گفتند : معاویه فردی دنیاطلب و قدرتمند است و برکناری او، سبب جنگ با شما می‌گردد. فرمود : به خدا سوگند، حتی برای دو روز نیز او را به کار نخواهم گماشت و من هیچ‌گاه گمراه‌کنندگان را کارگزار خود قرار نخواهم داد.^۴

۲- علم بی‌کران

همان‌طور که گفتیم، یکی از ابعاد شگفت‌انگیز شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام، علم و معرفت وی بود.

۱- ادامه سخنرانی چنین است : «عده‌ای در مقام اعتراض می‌گویند علی بن ابی‌طالب ما را از حق‌مان محروم کرد؛ هرکس در گذشته از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده یا به اسلام خدمتی کرده، پاداشش با خداست [این سوابق درخشان سبب نخواهد شد که میان آنان و دیگر مسلمانان تبعیض قائل شویم و به آنها امتیاز بیشتر بدهیم]...»

هرکس امروز دعوت خدا و رسولش را بپذیرد و حقانیت ما را تصدیق کند و در دین ما داخل شود و به سوی قبله ما نماز بخواند، یک مسلمان است و با سایر مسلمانان برابر است. بیت‌المال هم که مال همه مسلمانان است، به طور مساوی بین همه تقسیم خواهد شد و از این لحاظ هیچ‌کس را بر دیگری امتیازی نیست. آری، هرکس که متقی‌تر باشد، نزد خدا گرامی‌تر است و پرهیزکاران در قیامت بهترین پاداش را خواهند داشت؛ اما خدا دنیا را پاداش پرهیزکاران قرار نداده است. اجر و پاداش اخروی برای آنها بسی نیکوتر است... شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۷، ص ۳۷؛ بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۲۷.

۲- یکی از معترضین می‌گفت : «چگونه همه ما را در یک مرتبه قرار داده و امتیازات را به کلی نادیده گرفته‌ای؟ به من و این مرد که تا مدتی پیش غلام من بود به یک اندازه از بیت‌المال داده‌ای، آیا این انصاف است؟».

۳- نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۴- مروج‌الذهب، مسعودی، ج ۲، ص ۳۶۴؛ مناقب، ابن‌شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۹۵

ایشان در جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، دین‌شناسی، حکومت و کشورداری، نظام اجتماعی و اقتصادی، اخلاق و فضیلت و سایر موضوعات مورد نیاز هدایت و سعادت انسان، سخن گفته و ما را راهنمایی کرده است.

کتاب «نهج البلاغه»^۱ که بخشی از سخنرانی‌ها، نامه‌ها و پند و اندرزهای ایشان را در خود جای داده، حکایتگر این دانش بی‌مانند است. دانشمندان بزرگ جهان اسلام از زمان تدوین این کتاب تاکنون، در موضوعاتی که ذکر شد، همواره از این کتاب بهره‌مند شده‌اند.

برخی دیگر از دانشمندان هم برای استفاده بیشتر مردم از این کتاب، بر آن شرح‌ها نوشته‌اند تا مردم به نکات دقیق و عمیق این کتاب بیشتر بی‌ببرند.^۲

ابن ابی‌الحدید که از دانشمندان بزرگ اهل سنت است، شرح مفصلی بر نهج البلاغه نوشته که امروزه در چندین جلد، چاپ شده است، در مقدمه کتاب خود می‌گوید: «به حق، سخن علی را از سخن خالق (قرآن) فروتر و از سخن مخلوق (دیگر انسان‌ها) برتر خوانده‌اند...»^۳.

وی در شرحی که بر خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه نوشته است، می‌گوید: «قسم می‌خورم به کسی که همه امت‌ها به او قسم می‌خورند، که پنجاه سال است این خطبه را مطالعه می‌کنم و در این پنجاه سال، بیش از هزار مرتبه آن را خوانده‌ام، و تاکنون هیچ بار آن را نخوانده‌ام مگر آنکه در جان من شگفتی و بیداری عمیقی ایجاد کرده است. چقدر خطبا و موعظه‌کنندگان درباره مرگ و آخرت خطبه خوانده‌اند! و من چقدر خطبه‌های آنان را خوانده و در آن تأمل کرده‌ام! اما تاکنون هیچ کدام از آنها تأثیر این خطبه را در جان من ایجاد نکرده است...»^۴.

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام جز نزد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نزد کسی دیگر شاگردی نکرده بود. در حقیقت، دانش ایشان متصل به دانش پیامبر بود و دانش پیامبر نیز از وحی الهی سرچشمه می‌گرفت. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در همین باره فرمود:

من شهر علم هستم
و علی در آن است.

أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ
وَعَلِيٌّ بَابُهَا

۱- نهج البلاغه توسط سید رضی در قرن چهارم هجری قمری، مدون شد. وی کتاب‌های حدیثی و تاریخی زمان خود را که سخنان امیرالمؤمنین در آنها بود، گرد آورد و گزیده‌ای از آن سخنان را در یک کتاب قرار داد و آن را «نهج البلاغه» نامید. سایر سخنان امیرالمؤمنین که حجمی بیش از نهج البلاغه دارد و در سایر کتاب‌های تاریخی و حدیثی موجود بوده، در سال‌های اخیر در مجموعه‌ای به نام «موسوعه امیرالمؤمنین» گرد آمده و در اختیار پژوهندگان قرار گرفته است.

۲- در میان شرح‌های فارسی، می‌توان شرح استاد محمدتقی جعفری و شرح آیت‌الله مکارم شیرازی را نام برد.

۳- مقدمه شرح ابن ابی‌الحدید بر نهج البلاغه.

۴- شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۱ صص ۱۵۲ - ۱۵۳

فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ
فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا

هرکس می خواهد به این علم برسد،
باید از در آن وارد شود.^۱

تفکر

این حدیث شریف، دربردارنده پیام های متعددی است. با تفکر در آن، سه پیام آن را به دست آورید:

- ۱-
- ۲-
- ۳-

همچنین امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرمود: «هرگاه از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال می کردم، پاسخم را می داد و اگر در حضورش سکوت می کردم، ایشان پیشگام می شد و از دانش خود مرا بهره مند می ساخت».^۲
بدین ترتیب، امیرالمؤمنین به دانش بی مانندی رسید که هرکس در هر موردی از ایشان سؤال می پرسید، ایشان بی درنگ و در کمال درستی پاسخ می داد.

بیشتر بدانیم

حل فوری یک مشکل

نقل کرده اند که سه نفر در تقسیم ۱۷ شتر اختلاف داشتند. اولی $\frac{1}{3}$ ، دومی $\frac{1}{4}$ و سومی $\frac{1}{9}$ شترها را مالک بودند. اما هرطور تقسیم می کردند که کسری نیاید، ممکن نبود. با امیرالمؤمنین علیه السلام در میان گذاشتند. ایشان در همان موقع فرمود: «آیا مایلید که من یک شتر به شترهاitan اضافه کنم؟»؛ گفتند: «آری، چرا مایل نباشیم؟».

پس امام، شتری بر شترها افزود و تعداد شترها به ۱۸ رسید. آنگاه ۹ شتر را که $\frac{1}{3}$ شترها بود به اولی داد. سپس ۶ شتر را که $\frac{1}{4}$ شترها می شد، سهم نفر دوم قرار داد. به نفر سوم هم که سهمش $\frac{1}{9}$ شترها بود، ۲ شتر داد؛ و یک شتر باقی مانده را خودش برداشت.^۳

۱- شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۸۱ و امام شناسی، علامه حسینی تهرانی، ج ۱۱، ص ۶۱.

۲- المصنف فی الأحادیث و الآثار، ابوبکر بن ابی شیبة، ج ۶ ص ۳۶۶.

۳- امام شناسی، سید محمد حسین حسینی تهرانی، ج ۱۱، صص ۳۰۳-۳۰۶.

وقتی یک نویسنده مسیحی عاشق امام علی علیه السلام می شود!

زندگی الهی و شخصیت زیبای امام علی علیه السلام، متفکران و دانشمندان بزرگی از سنی و شیعه، مسلمان و غیرمسلمان را در طول تاریخ مجذوب خود ساخته است. یکی از این متفکرین «جرج جرداق (۱۹۳۱-۲۰۱۵)»، نویسنده، شاعر و نمایشنامه نویس معاصر لبنانی است. وی که یک فرد مسیحی بود، می گوید:

«در کودکی از مدرسه فرار می کردم و چون بچه کوهستان و علاقه مند به جنگل و آب بودم، در آنجا مشغول خواندن کتاب شعر می شدم. آن روزها حدود ۱۳ سال داشتم. برادر بزرگترم، به اطرافیانم توصیه کرد که مرا تحت فشار نگذارند و به آنها گفت استعداد وی در زمینه دیگری است و درس واقعی را او می خواند. برادرم که متوجه احساسات من شده بود، کتاب نهج البلاغه را در اختیارم گذاشت و گفت این کتاب سرشار از زیبایی های ادبی است و می تواند در تقویت استعداد ادبی و شعری به تو کمک کند.

جرج وقتی مطالعه این کتاب را شروع می کند، دیگر نمی تواند آن را کنار بگذارد. چنان شیفته شخصیت امام علی علیه السلام می شود که بعدها پنج جلد کتاب درباره آن حضرت می نویسد. جلد اول آن «امام علی، صدای عدالت انسانی» نام دارد. وی در این کتاب می نویسد: «ای دنیا، چه می شد اگر همه توان خود را گرد می آوردی و در هر روزگار یک «علی» با آن قلب و زبان عنایت می کردی». جمله پشت جلد کتاب جرج جرداق مسیحی این بود:

O'Ali,

If I say you're superior to Jesus Christ, my religion cannot accept it!

If I say he's superior to you, my conscience won't accept it!

I don't say you're God!

... So, tell us yourself, o'Ali:

Who are you?!

«ای علی!

اگر بگویم تو از مسیح بالاتری، دینم نمی پذیرد!

اگر بگویم او از تو بالاتر است، وجدانم نمی پذیرد!

نمی گویم تو خدا هستی ...!
پس خودت به ما بگو ای علی :
تو کیستی؟!»

جرج جرداق بر سر در خانه خود نوشته بود : «لافتی آلا علی لاسیف آلا ذوالفقار».

معرفی کتاب

منابع برای مطالعه بیشتر

ردیف	نام کتاب	نویسنده	مترجم	ناشر	مخاطب
۱	امام علی <small>علیه السلام</small> صدای عدالت انسانی	جرج جرداق	سیدهادی خسروشاهی	بوستان کتاب	معلم/ دانش آموز
۲	جاذبه و دافعه علی <small>علیه السلام</small>	شهید مرتضی مطهری	-	صدرا	معلم/ دانش آموز
۳	خلاصه زندگانی امیرالمومنین <small>علیه السلام</small>	سید جعفر شهیدی و سید هاشم رسول محلاتی	-	دفتر نشر فرهنگ اسلامی	معلم
۴	سیری در نهج البلاغه	شهید مرتضی مطهری	-	صدرا	معلم/ دانش آموز
۵	علی <small>علیه السلام</small> فراسوی ادیان (امیر مؤمنان <small>علیه السلام</small> در کلام اندیشمندان غیرمسلمان)	حمزه کریم خانی؛ سید محمدعلی صمدانی،	-	نشر دانش حوزه	معلم/ دانش آموز
۶	علی <small>علیه السلام</small> چهره درخشان اسلام	ابن ابی الحدید معتزلی	علی دوانی	بنیاد نهج البلاغه	معلم
۷	فروغ ولایت : تاریخ تحلیلی زندگانی امام علی <small>علیه السلام</small>	جعفر سبحانی	-	صحیفه خرد،	معلم/ دانش آموز
۸	فضائل علی <small>علیه السلام</small> از زبان غیر شیعه	محمد تقی صرفی	-	نشر برگزیده	معلم/ دانش آموز
۹	نقش نگار : مروری بر زندگانی امیرالمؤمنین علی <small>علیه السلام</small>	سید علی خامنه ای	گردآورنده : محمد محمدیان	دفتر نشر فرهنگ اسلامی	معلم



وَ اِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يُقَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ
 اِذْ جَعَلَ فِيكُمْ اَنْبِيَاءً وَ جَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَ اَتٰكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ
 اَحَدًا مِّنَ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٢٠﴾ يُقَوْمِ ادْخُلُوا الْاَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ
 الَّتِي كَتَبَ اللّٰهُ لَكُمْ وَ لَا تَرْتَدُّوا عَلٰى اَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا
 خٰسِرِيْنَ ﴿٢١﴾ قَالُوا يٰمُوسٰى اِنَّ فِيْهَا قَوْمًا جَبّٰرِيْنَ وَ اِنَّا
 لَنْ نَدْخُلَهَا حَتّٰى يَخْرُجُوا مِنْهَا اِنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَاِنَّا
 دٰخِلُوْنَ ﴿٢٢﴾ قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِيْنَ يَخٰفُوْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ
 عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ اِذَا دَخَلْتُمُوْهُ فَانْكُم
 غٰلِبُوْنَ ۗ وَ عَلٰى اللّٰهِ فَتَوَكَّلُوْا اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ﴿٢٣﴾
 قَالُوا يٰمُوسٰى اِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا اَبَدًا مَا دَامُوا فِيْهَا فَادْهَبْ
 اَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا اِنَّا هُنَا قٰعِدُوْنَ ﴿٢٤﴾ قَالَ رَبِّ اِنِّى
 لَا اَمْلِكُ اِلَّا نَفْسِيْ وَ اٰخِي ۗ فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ
 الْفٰسِقِيْنَ ﴿٢٥﴾ قَالَ فَاِنَّهَا مُّحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ اَرْبَعِيْنَ سَنَةً
 يَتِيْهُوْنَ فِي الْاَرْضِ ۗ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفٰسِقِيْنَ ﴿٢٦﴾

و هنگامی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من، نعمت‌هایی را که خدا به شما داده است به یاد آورید، آن‌گاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را حاکم قرار

داد و چیزهایی [نعمت‌ها] به شما داد که به هیچ‌یک از جهانیان نداده بود. ﴿۲۰﴾

ای قوم به زمین مقدس و پاک در آید؛ آن زمینی که خدا برای شما مقرر نموده است، و [از ترس ستمکاران] در بیکار با آنان به پشت خود رو برنگردانید و نگرزید

که زیان کار می‌شوید ﴿۲۱﴾

گفتند: ای موسی در آن سرزمین گروهی زورمند و سلطه‌گر وجود دارند و ما هرگز در آن سرزمین درنیایم تا آنکه ایشان از آنجا بیرون روند، پس اگر آنان از آن سرزمین

بیرون روند ما وارد خواهیم شد. ﴿۲۲﴾

دو مرد از کسانی که از مخالفت با خدا بیمناک بودند و خدا هم به ایشان نعمت ارزانی داشته بود، به قوم موسی گفتند: بر مردم آن سرزمین از دروازه [بتازید] وارد شوید،

که اگر از آنجا وارد شوید قطعاً شما [بر آنان] غالب و چیره خواهید بود، و فقط بر خدا

توکل و اعتماد نمایید اگر شما ایمان دارید. ﴿۲۳﴾

[بنی اسرائیل] گفتند: ای موسی ما هرگز در آن سرزمین در نیایم تا آن‌گاه که آنان در

آن هستند، پس تو با پروردگارت بروید و [با آنان] بجنگید، ما در اینجا نشستیم. ﴿۲۴﴾

موسی گفت: پروردگارا من برای انجام دادن فرمان تو، جز اختیار خود و برادرم (هارون) را مالک و دارا نیستم، پس میان ما و این قوم نافرمان داوری کن و ما را

در انجام فرمان خود یاری رسان. ﴿۲۵﴾

[خدا به موسی] فرمود: اینک چنین مقرر کردیم که بنی اسرائیل مدت چهل سال از ورود به آن سرزمین محروم باشند آنان در طول این مدت بر روی زمین سرگردان

خواهند بود؛ نه چون شهرنشینان در شهری استقرار می‌یابند و نه چون صحرانشینان در بیابان زندگی می‌گذرانند. این کیفر آنان است، پس بر این تمردی‌شان از اینکه

کیفر الهی را می‌چشند اندوه مخور. ﴿۲۶﴾



وضعیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان، پس از رسول خدا ﷺ

درس هفتم

دانستیم که مسئولیت ولایت و حکومت رسول خدا ﷺ، پس از ایشان نیز ادامه می‌یابد و براساس تدبیر حکیمانه خداوند، امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان معصوم از نسل ایشان جانشینی رسول خدا ﷺ را برعهده داشتند و از جانب خدا به ولایت و رهبری جامعه برگزیده شدند.

البته پس از رسول خدا ﷺ حوادثی پیش آمد که باعث دور افتادن مردم از رهبری و هدایت امامان معصوم علیهم السلام شد. این مسئله شرایط و اوضاع اجتماعی خاصی را در جامعه آن روز پدید آورد.

اکنون می‌خواهیم اوضاع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان پس از رسول خدا ﷺ و نحوه برخورد مسلمانان با ائمه اطهار علیهم السلام را بررسی کنیم.

در آیه شریفه زیر بیندیشید و به سؤالات پاسخ دهید :

و محمد نیست، مگر رسولی	وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ
که پیش از او رسولان دیگری بودند.	قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ
پس اگر او بمیرد یا کشته شود،	أَفَأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ
آیا شما به گذشته [و آیین پیشین خود] بازمی گردید؟	انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ
و هر کس به گذشته بازگردد،	وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ
به خدا هیچ گزند و زبانی نرساند	فَلَنْ يَصُرَّ اللَّهُ شَيْئًا
و خداوند به زودی سپاسگزاران را پاداش می دهد.	وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ

سوره آل عمران، آیه ۱۴۴

۱- خداوند چه هشدار می دهد؟

۲- آیا خطر بازگشت به ارزش های دوران جاهلیت فقط اختصاص به زمان پیامبر دارد؟

۳- به نظر شما، سپاسگزاران واقعی نعمت رسالت، در جامعه امروزی چه کسانی اند؟

خلاصه ای از رخداد های عصر امامان علیهم السلام

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله حوادثی رخ داد که رهبری امت را از مسیری که پیامبر صلی الله علیه و آله برنامه ریزی کرده و بدان فرمان داده بود، خارج کرد و در نتیجه، نظام حکومت اسلامی که بر مبنای «امامت» طراحی شده بود، تحقق نیافت و امامان معصوم علیهم السلام با وجود حضور در جامعه، فاقد قدرت و امکانات لازم برای اجرای همه جانبه مسئولیت های خود شدند. فقط در یک دوره کوتاه چهار سال و نه ماهه، اداره حکومت به امام علی علیه السلام رسید و آن حضرت، در همین دوره کوتاه و با وجود مشکلات و جنگ هایی که با عهدشکنان و دشمنان داخلی داشتند، عالی ترین نمونه حکومت را عرضه کرد. اما طولی نکشید که حکومت به دست بنی امیه افتاد. آنان کسانی بودند که سرسختانه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبارزه می کردند و فقط هنگامی تسلیم شدند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شهر مکه را فتح کرد و آنان راهی جز تسلیم و اطاعت نداشتند. ابوسفیان که رهبری مشرکان را برعهده داشت، حدود دو سال قبل از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به ناچار تسلیم شد و به ظاهر، اعلام مسلمانی کرد. پسر او، معاویه، که جنگ صفین را علیه امیر المؤمنین علیه السلام به راه انداخت، در سال چهارم هجری با بهره گیری از ضعف و سستی یاران امام حسن علیه السلام، حکومت مسلمانان را به دست گرفت و خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله را به سلطنت تبدیل کرد.

معاویه، برخلاف تعهدی که به مسلمانان داده بود، یزید را جانشین خود قرار داد؛ یزید هر کار زشت و ناپسندی را انجام می داد؛ احکام خداوند، مانند نماز را به بازی و سخره می گرفت، آشکارا شراب می خورد، سگ بازی و میمون بازی، می کرد و با همان سگ و میمون، وارد مجالس می شد و آنها را کنار دست خود می نشاند. وی، نوۀ گرامی پیامبر ﷺ، امام حسین ﷺ و فرزندان و یارانش را با وضع هولناکی به شهادت رساند و خانواده ایشان را که از نوادگان پیامبر ﷺ بودند، به عنوان اسیر، در شهرها گرداند.



فعالیت کلاسی

با همفکری دوستان خود بگویید چه عواملی باعث شد که بعد از گذشت پنجاه سال از وفات پیامبر، نوۀ ایشان یعنی امام حسین ﷺ این گونه توسط امت پیامبر به شهادت برسد؟

امیرالمؤمنین علی ﷺ، در سخنرانی های متعدد، بارها مسلمانان را نسبت به ضعف و سستی شان در مبارزه با حکومت بنی امیه بیم می داد^۱ و می فرمود: «سوگند به خداوندی که جانم به دست قدرت اوست، آن مردم [شامیان] بر شما پیروز خواهند شد؛ نه از آن جهت که آنان به حق نزدیک ترند، بلکه به این جهت که آنان در راه باطلی که زمامدارشان می رود شتابان فرمان او را می برند و شما در حق من بی اعتنایی و کندی می کنید. این مطلب، قلب انسان را به درد می آورد که آنها در مسیر باطل خود این چنین متحدند، و شما در راه حق این گونه متفرق و پراکنده اید»^۲.

آن حضرت آیندۀ سربچی از دستورات امام و اختلاف و تفرقه میان مسلمانان را که موجب سوار شدن بنی امیه بر تخت سلطنت بود؛ می دید و آنان را از چنین روزی بیم می داد :

«به خدا سوگند، بنی امیه چنان به ستمگری و حکومت ادامه دهند که حرامی باقی نماند جز آنکه حلال شمارند ... تا آنکه در حکومتشان دو دسته بگریند : دسته ای بر دین خود که آن را از دست داده اند و دسته ای برای دنیای خود که به آن رسیده اند»^۳.

پس از سقوط بنی امیه، حکومت به دست بنی عباس افتاد. آنان با اینکه خود را از عموزادگان پیامبر ﷺ می دانستند و به نام اهل بیت، قدرت را از بنی امیه گرفته بودند، روش سلطنتی بنی امیه را ادامه دادند و در ظلم و ستم به اهل بیت پیامبر ﷺ از چیزی فروگذار نکردند، به گونه ای که اگر تحول معنوی و فرهنگی

۱- برخی از این سخنرانی ها در کتاب «نهج البلاغه» آمده است. از جمله در خطبه های ۹۸، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۸ و ۱۶۶.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۷

۳- نهج البلاغه، قسمتی از خطبه ۹۸ (حفظ کردن عین سخنان امیرالمؤمنین ضروری نیست).

ایجاد شده در عصر پیامبر ﷺ و دو میراث گران قدر آن حضرت - قرآن کریم و ائمه اطهار علیهم السلام - نبود، جز نامی از اسلام باقی نمی ماند.^۱

چالش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر امامان :

۱- ممنوعیت از نوشتن احادیث پیامبر اکرم ﷺ

مهم‌ترین چالش‌های عصر ائمه علیهم السلام که نتیجه دوری از راه آن بزرگواران بود، عبارت‌اند از : پس از رحلت رسول خدا ﷺ، سفارش آن حضرت به نوشتن سخنانشان^۲ نادیده گرفته شد و نوشتن احادیث آن حضرت ممنوع شد. به همین جهت، کسانی که به این احادیث علاقه مند بودند، فقط می‌توانستند آنها را به حافظه بسپارند و از این طریق به دیگران منتقل کنند. نگه‌داری حدیث به این شیوه، نتایج نامطلوبی داشت؛ از جمله اینکه :

الف) احتمال خطا در نقل احادیث افزایش یافت و امکان کم و زیاد شدن عبارت‌ها یا فراموش شدن اصل حدیث فراهم شد.

ب) شرایط مناسب برای جاعلان حدیث پیش آمد و آنان براساس غرض‌های شخصی به جعل یا تحریف حدیث پرداختند یا به نفع حاکمان ستمگر از نقل برخی احادیث خودداری کردند.

ج) بسیاری از مردم و محققان از یک منبع مهم هدایت بی‌بهره ماندند. آنان نیز ناچار شدند سلیقه شخصی را در احکام دینی دخالت دهند و گرفتار اشتباهات بزرگ شدند.

با اینکه سال‌ها بعد، منع نوشتن حدیث پیامبر ﷺ برداشته شد و حدیث‌نویسی رواج یافت، اما به دلیل عدم حضور اصحاب پیامبر ﷺ در میان مردم به دلیل فوت یا شهادت، احادیث زیادی جعل یا تحریف شد به طوری که احادیث صحیح از غلط به سادگی قابل تشخیص نبود.

نکته مهم : البته این اوضاع نابسامان حدیث برای پیروان ائمه پیش نیامد. زیرا آن بزرگواران احادیث پیامبر را حفظ کرده بودند و شیعیان این احادیث را از طریق این بزرگواران که خود انسان‌هایی معصوم و به دور از خطا بودند و سخنانشان مانند سخنان رسول خدا ﷺ معتبر و موثق بود، به دست آوردند.

۱- برای مطالعه بیشتر به کتاب‌های فروغ ابدیت و فروغ امامت از آیت الله جعفر سبحانی و نقش ائمه در احیای دین از علامه عسکری مراجعه کنید.

۲- تدریب الراوی، سیوطی، ج ۲، ص ۶۶.

اگر می خواهید اطلاعات بیشتری درباره علت ممنوعیت نگارش احادیث پیامبر ﷺ و زمان پایان یافتن این ممنوعیت کسب کنید، به بخش «دانش تکمیلی» سایت گروه قرآن و معارف مراجعه کنید.

۲- تحریف در معارف اسلامی و جعل احادیث

برخی از عالمان وابسته به بنی امیه و بنی عباس و گروهی از علمای اهل کتاب (یهودی و مسیحی) مانند کعب الاحبار که ظاهراً مسلمان شده بودند، از موقعیت و شرایط برکناری امام معصوم استفاده کردند و به تفسیر و تعلیم آیات قرآن و معارف اسلامی، مطابق با افکار خود و موافق با منافع قدرتمندان پرداختند. برخی از آنها در مساجد می نشستند و داستان‌های خرافی درباره پیامبران برای مردم نقل می کردند. این مطالب به کتاب‌های تاریخی و تفسیری راه یافت و سبب گمراهی بسیاری از مسلمانان شد.



بیشتر بدانیم

نمونه‌ای از احادیث مجعول

کعب الاحبار از علمای یهودی تازه مسلمان بود که در زمان خلیفه سوم به مقام قضاوت رسید. او پس از آن به دربار معاویه و امویان راه یافت و توجیه‌گر کارهای آنان شد. حکام اموی که سرگرم جمع‌آوری ثروت و ساختن کاخ‌های باشکوه بودند، وقتی با اعتراض مردم روبه‌رو می شدند، به کعب الاحبار روی می آوردند.

به عنوان نمونه، روزی یکی از همین حاکمان که گنجینه‌های بزرگ طلا فراهم کرده بود، از او پرسید: «اگر کسی زکات واجب طلا و نقره خود را داده باشد، آیا واجب است کار دیگری هم انجام دهد؟» وی گفت: «حتی اگر تک‌تک آجرها [ی خانه‌اش] هم از طلا و نقره باشد، هیچ چیز دیگری بر او واجب نیست». ابوزر، صحابی بزرگ پیامبر ﷺ [که در آن مجلس حاضر بود و می دید که چگونه فردی بیگانه با ارزش‌های اسلام، به نام اسلام از ثروت‌اندوزان دفاع می کند،] از شدت خشم و بدون ترس از حاکم، فریاد برآورد:

«ای کافر! تو را با احکام مسلمانان چه کار؟ آیا سخن خداوند راست‌تر از سخن تو نیست که می فرماید: آنان که زر و سیم می اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند، به عذابی دردناک

بشارتشان ده^۱)؟^۲

همین کعب الاحبار، به دستور معاویه احادیثی جعل کرد که نشان دهد سرزمین شام که محل حکومت معاویه بود، از سرزمین مکه و مدینه نزد خداوند برتر است؛ مثلاً نقل می‌کرد: «محبوب‌ترین سرزمین‌ها در پهنه زمین، نزد خداوند، شام است و محبوب‌ترین نقطه شام، نزد خداوند، قدس می‌باشد».^۳

همچنین نقل می‌کرد که «خداوند نه‌دهم خیر و برکت خود را در شام قرار داده و یک جزء باقی‌مانده را در تمام نقاط زمین تقسیم کرده است».^۴ چون او اصالتاً یهودی بود، می‌کوشید در روایاتی که جعل می‌کند، بیت‌المقدس را برتر از کعبه نشان دهد؛ مثلاً از پیامبر نقل می‌کرد: «کعبه هر روز صبحگاهان برای بیت‌المقدس سجده می‌کند».^۵

۳- ارائه الگوهای نامناسب

عموم مردم در اعتقادات و عمل خود، دنباله‌روی شخصیت‌های برجسته جامعه هستند و آنها را اسوه قرار می‌دهند. در زمانی که رسول خدا ﷺ اسوه مردم بود، انسان‌های آزاده، با ایمان و شجاعی چون امام علی علیه السلام، مقداد، عمار، ابوذر و سلمان تربیت شدند، اما هرچه که جامعه از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فاصله می‌گرفت، حاکمان وقت تلاش می‌کردند که شخصیت‌های اصیل اسلامی، به خصوص اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در انزوا قرار دهند و افرادی را که در اندیشه و عمل و اخلاق از معیارهای اسلامی دور بودند، به جایگاه برجسته برسانند و آنها را راهنمای مردم معرفی کنند.

بیشتر بدانیم

از جمله افرادی که در حکومت بنی امیه به عنوان الگو به مردم معرفی می‌شدند، کعب الاحبار و ابوهریره بودند. این دو پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به خصوص در دوره بنی امیه به عنوان شخصیت‌های مطرح در نقل حدیث معرفی شدند.

۱- سوره توبه، آیه ۳۴.

۲- مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج ۷، ص ۳۶.

۳- تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱، ص ۱۱۰، چاپ دمشق.

۴- همان، ص ۱۴۷.

۵- تفسیر الدر المنثور، سیوطی، ج ۱، ص ۱۳۶.

معاویه درباره کعب الاحبار می گفت: «بدانید که کعب الاحبار یکی از دانشمندان است».^۱ ابوهریره هم که خودش به صراحت سیر شدن شکمش را دلیل مسلمان شدنش بیان می کرد، به شدت طرفدار معاویه بود و احادیث بسیاری در فضیلت او جعل کرد. از این رو، به ثروت و مقام بالایی رسید و معاویه او را امام جماعت و حاکم مدینه کرد. او در یکی از احادیث جعلی خود می گوید:

«از پیامبر شنیدم که می گفت خداوند امانت وحی را به سه نفر سپرد: «من، جبرئیل و معاویه».^۲ او آن قدر احادیث جعلی ساخت که حضرت علی علیه السلام درباره او فرمود:

«دروغ گوترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوهریره است».^۳

۴- تبدیل حکومت عدل نبوی به سلطنت

پس از گذشت مدتی از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، جاهلیت با شکلی جدید وارد زندگی اجتماعی مسلمانان شد. شخصیت های باتقوا، جهادگر و مورد احترام و اعتماد پیامبر صلی الله علیه و آله منزوی شدند و طالبان قدرت و ثروت قرب و منزلت یافتند.

حاکمان بنی امیه و بنی عباس نیز، به تدریج مسیر حکومت را عوض کردند و برای خود و اطرافیان شان کاخ های بزرگ و مجلل ساختند و خزائن خود را از جواهرات گران قیمت انباشته کردند. این تغییر مسیر، جامعه مؤمن و فداکار عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به جامعه ای راحت طلب، تسلیم و بی توجه به سیره و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تبدیل کرد. این تغییر فرهنگ، سبب شد که ائمه اطهار علیهم السلام با مشکلات زیادی روبه رو شوند و نتوانند مردمان آن دوره را با خود همراه کنند.

فعالیت کلاسی

به نظر شما آگاهی از اوضاع اجتماعی و فرهنگی عصر ائمه علیهم السلام چه فوایدی برای زندگی امروز ما دارد؟

۱- الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۳۵۸.

۲- البداية و النهاية، ابن کثیر، ج ۸، ص ۱۲۰.

۳- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۶۸.



معاویه، پس از فتح شام در زمان خلیفه دوم به فرمانروایی شام گماشته شد و مردم شام اسلام را از او آموختند. او در مدت ۲۳ سال نبوت پیامبر اکرم ﷺ ۲۱ سال آن را به مبارزه با اسلام و دشمنی با پیامبر سپری کرد و در جنگ‌های متعدد با مسلمانان به همراه پدرش ابوسفیان و مادرش هند جگرخوار جزء فرماندهان جنگ بود. بعد از رسیدن به قدرت در شام او اولین حاکمی در اسلام بود که برای خود کاخ ساخت و بر تخت نشست و تاج بر سر نهاد. گویند هزینه کاخ او به اندازه بار طلای ۱۸ مرکب بوده است. ابوذر، از یاران بزرگ پیامبر که به دمشق تبعید شده بود، به معاویه گفت: اگر این کاخ را از مال خدا می‌سازی خیانت کرده‌ای و اگر از مال خودت است، اسراف است. ظرف‌های کاخ معاویه از طلا و نقره بود، لباس‌های حریر می‌پوشید و بر اسبی که زین آن طلاکاری شده بود، می‌نشست. خانواده‌اش نیز لباس‌های زربافت می‌پوشیدند. در یکی از سفرهایش به مدینه، ۱۵ مرکب با رواندازهای بوستین ارغوانی‌رنگ در پی‌اش روان بودند که بر هر یک کنیزی نشسته بود. وقتی اشراف و سران مدینه نزد وی آمدند، به هریک از آنها ۱۰ تا ۱۰۰ دست از جامه‌های مخصوص خود را بخشید.

تاجی داشت که با گذشت هر سال از حکومتش، گوهری به آن می‌افزود. او همواره شراب می‌نوشید و شترهای ویژه‌ای برای حمل شراب داشت. یکی از سرگرمی‌های او دعوت از زنان آوازه‌خوان و شنیدن آوازهای آنان بود. هنگامی که خبر شهادت امیرمؤمنان علی علیه السلام را شنید، بر تخت تکیه زده بود. با شنیدن این خبر به سرعت نشست و گفت: کنیز! آواز بخوان که امروز چشمم روشن شد.^۱

اندیشه و تحقیق

- ۱- چه مسائلی زمینه را برای ورود جعل و تحریف به احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آماده کرد؟
- ۲- تفاوت‌های اساسی حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس با رهبری پیامبر صلی الله علیه و آله چه بود؟

۱- احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، محمد بن احمد مقدسی، ص ۱۶۰؛ مروج الذهب، ذهبی، ج ۳، صص ۱۵ و ۳۱ و ج ۱۰، صص ۳۳۳ تا ۳۳۶؛ الغدیر، علامه امینی، ج ۱۰، ص ۲۵۸.

با مطالعه یکی از کتاب‌های زیر عواملی که سبب حاکمیت کسانی چون معاویه و یزید بر مسلمانان شد را استخراج کنید و در کلاس گزارش دهید.

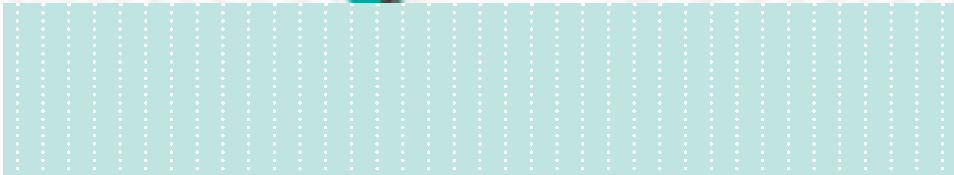
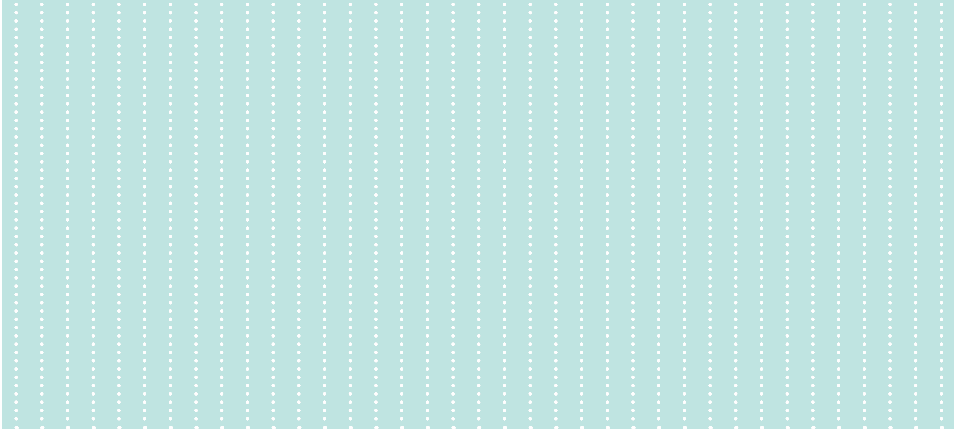
الف) حماسه حسینی، استاد شهید مرتضی مطهری

ب) تاریخ سیاسی ائمه علیهم‌السلام، جواد محدثی

ج) تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان

د) سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی

ه) پس از پنجاه سال، دکتر سیدجعفر شهیدی



وَ جَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ
 الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا
 عِبِيدِنَ ﴿٧٢﴾ وَلَوْ طَآءَنَّا مِنْهُنَّ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ
 الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبِيثَاتِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ
 سَوْءٍ فَسِيقِينَ ﴿٧٣﴾ وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ
 ﴿٧٤﴾ وَنوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ
 مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿٧٥﴾ وَنَصْرَنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ
 كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ
 ﴿٧٦﴾ وَداوودَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ
 فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ ﴿٧٧﴾ فَفَهَّمْنَاهَا
 سُلَيْمَانَ ۖ وَكُلًّا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا ۖ وَسَخَّرْنَا مَعَ
 دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ ۖ وَكُنَّا فَاعِلِينَ ﴿٧٨﴾ وَعَلَّمْنَاهُ
 صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ
 شَاكِرُونَ ﴿٧٩﴾ وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ
 إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَرَكَنا فِيهَا ۖ وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمِينَ ﴿٨٠﴾

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند، و به ایشان انجام کارهای نیک و برپایی نماز و پرداخت زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند. ﴿۷۳﴾
و به لوط حکومت و دانش عطا کردیم و او را از دیاری که مردمش آن کارهای پلید [هم‌جنس بازی] را می‌کردند، رهایی بخشیدیم. به راستی آنان مردمانی منحرف و بد بودند. ﴿۷۴﴾

و او را در رحمت خود داخل کردیم، زیرا او از شایستگان بود. ﴿۷۵﴾
و [ای پیامبر] نوح را یاد کن، آن‌گاه که پیش از این ما را ندا داد، ما هم دعای او را اجابت کردیم و وی و خاندانش [به جز همسر و یک پسرش] از آن اندوه بزرگ رهایی بخشیدیم. ﴿۷۶﴾

و او را بر مردمی که آیات ما را دروغ می‌انگاشتند، پیروز کردیم. آنان چون مردمانی فاسد و تبه‌کار بودند، همگی‌شان را غرق کردیم. ﴿۷۷﴾

و داود و [فرزندش] سلیمان را یاد کن، آن‌گاه که دربارهٔ حکم کشتزاری که شبانه گوسفندان مردم در آن چریده بودند، داوری می‌کردند و ما شاهد داوری آنان بودیم. ﴿۷۸﴾
پس ما حکم درست را به سلیمان تفهیم کردیم و ما هر دو را حکم و دانش عطا کردیم، و کوه‌ها و پرندگان را با داود به نیایش واداشتیم و ما انجام دهنده [این کار] بودیم. ﴿۷۹﴾
و به او فنّ زره‌سازی را که به سود شماست آموختیم، تا شما را از [خطرات] جنگنان حفظ کند. پس آیا شما سپاسگزار خواهید بود؟ ﴿۸۰﴾

و برای سلیمان تندباد را [رام ساختیم] که به فرمان او به سوی سرزمینی که در آن برکت نهاده بودیم روان می‌شد، و ما به هر چیزی داناییم. ﴿۸۱﴾

درس هشتم

احیای ارزش‌های راستین

در درس قبل با شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی عصر ائمه اطهار علیهم‌السلام آشنا شدیم. در این درس می‌خواهیم بدانیم که: امامان بزرگوار ما علیهم‌السلام در آن شرایط سخت چگونه مسئولیت‌های مربوط به مرجعیت دینی و ولایت ظاهری را به انجام رساندند؟ اقدامات ایشان چه تأثیری در جامعه اسلامی داشت؟

امیرالمؤمنین علی علیه السلام وقتی رفتار مسلمانان روزگار خود را مشاهده می کرد و با روشن بینی و درک عمیقی که از نتیجه رفتارها و وقایع داشت، سرنوشت و آینده نابسامان جامعه اسلامی را پیش بینی می کرد و در زمان های مختلف و در سخنرانی های متعدد، مسلمانان را نسبت به عاقبت رفتارشان بیم می داد.^۱ آن امام در یکی از سخنرانی ها، خطاب به مردم فرمود:

«به زودی پس از من، زمانی فرا می رسد که در آن زمان، چیزی پوشیده تر از حق و آشکارتر از باطل و رایج تر از دروغ بر خدا و پیامبرش نباشد. نزد مردم آن زمان، کالایی کم بهاتر از قرآن نیست، وقتی که بخواهد به درستی خوانده شود و کالایی رایج تر و فراوان تر از آن نیست، آنگاه که بخواهند به صورت وارونه و به نفع دنیا طلبان معنایش کنند. در آن ایام، در شهرها، چیزی ناشناخته تر از معروف و خیر و شناخته شده تر از منکر و گناه نیست.»

امام پس از بیان اوضاع و احوال پس از خود و آگاه کردن مردم و هشدار به آنها فرمود:

«در آن شرایط، در صورتی می توانید راه رستگاری را تشخیص دهید که ابتدا پشت کنندگان به صراط مستقیم را شناسایی کنید و وقتی می توانید به عهد خود با قرآن وفادار بمانید که پیمان شکنان را تشخیص دهید؛ و آن گاه می توانید پیرو قرآن باشید که فراموش کنندگان قرآن را بشناسید.»

آن گاه امیرمؤمنان، راه حل نهایی را بیان می کند و می فرماید:

«پس همه اینها را از اهلش طلب کنید. آنان اند که نظر دادن و حکم کردنشان، نشان دهنده دانش آنهاست، آنان هرگز با دین مخالفت نمی کنند و در دین اختلاف ندارند.»^{۲،۳}

تطبیق

۱- با تأمل در سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام، سه مورد از نشانه های بازگشت مسلمانان به دوره جاهلیت را بیان کنید.

..... (الف)

..... (ب)

..... (ج)

۱- برخی از این سخنرانی ها در نهج البلاغه، از جمله در خطبه های ۹۸، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۸ و ۱۶۷ آمده است.

۲- نهج البلاغه، قسمت هایی از خطبه ۱۴۷.

۳- حفظ کردن عین سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام ضروری نیست. فقط می توان سؤالاتی مشابه با فعالیت تطبیق، از این سخنان طراحی

کرد.

۲- برای نجات از گمراهی و تشخیص راه حق، امیرالمؤمنین علیه السلام چه پیشنهادی به مردم می‌دهد؟

۳- فکر می‌کنید مصداق پیشنهاد امام علی علیه السلام چه کسانی اند؟

همان‌طور که در درس قبل خواندیم، به علت عدم توجه مسلمانان به هشدارهای امیرالمؤمنین علیه السلام، آنچه آن امام پیش‌بینی می‌کرد، به وقوع پیوست؛ بنی‌امیه بر مردم حاکم شدند و دنیای اسلام را تا حد زیادی به دوران جاهلیت بازگرداندند. با وجود این شرایط سخت و بحرانی، ائمه اطهار علیهم السلام از پاننشستند و به شکل‌های گوناگون با این حاکمان مبارزه کردند و در مقابل تفسیرهای غلط از اسلام و تحریف دین، آموزه‌های قرآن و سخنان واقعی پیامبر را در اختیار جامعه قرار دادند. تلاش و مجاهدت امامان را می‌توان در قالب مسئولیت‌های دوگانه مقام امامت بررسی کرد.

الف) اقدامات مربوط به مرجعیت دینی

۱- تعلیم و تفسیر قرآن کریم: در حالی که حاکمان زمان به افراد فاقد صلاحیت میدان می‌دادند تا قرآن را مطابق با اندیشه‌های باطل خود تفسیر کنند، امامان بزرگوار در هر فرصتی که به دست می‌آوردند، معارف این کتاب آسمانی را بیان می‌کردند و رهنمودهای آن را آشکار می‌ساختند. در نتیجه این اقدام، مشتاقان معارف قرآنی توانستند از معارف قرآن بهره ببرند.

بیشتر بدانیم

نمونه‌های فراوانی از تفسیرهای ناروای افراد فاقد صلاحیت و اقدامات روشنگرانه ائمه اطهار علیهم السلام در تاریخ نقل شده است که به یک مورد، اشاره می‌کنیم:

در زمان ائمه اطهار علیهم السلام گروهی پیدا شدند که گمان می‌کردند خداوند جسم دارد. آنان برای اثبات اندیشه خود از بعضی عبارات قرآن نظیر «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ: دست خداوند بالای دست‌هایشان است»^۱ کمک می‌گرفتند.

۱- سوره فتح، آیه ۱۰.

امامان بزرگوار توضیح می‌دادند که آیات قرآن را با آیه‌های دیگر باید تفسیر کرد. قرآن کریم می‌فرماید :

«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ: هیچ چیزی مانند او [خدا] نیست!»؛ پس، نمی‌توان دستی مانند دست انسان‌ها برای خدا تصور کرد. در عربی «ید»، علاوه بر دست، به معنای «قدرت» هم به کار می‌رود. بنابراین، تفسیر آیه این است که قدرت خداوند از همه قدرت‌ها برتر است.

۲- اقدام برای حفظ سخنان و سیره پیامبر ﷺ: در درس قبل دیدیم که بعد از رحلت رسول خدا ﷺ، نوشتن سخنان ایشان ممنوع شد و این ممنوعیت آثار زیان‌باری برای مسلمانان داشت. البته امیرالمؤمنین ﷺ و حضرت فاطمه علیها السلام به این ممنوعیت توجه نکردند و سخنان پیامبر را به فرزندان و یاران خود آموختند و از آنان خواستند که این آموخته‌ها را به نسل‌های بعد منتقل کنند.

نمونه

حدیث زنجیره‌های طلایی

هنگامی که امام رضا ﷺ به اجبار مأمون، از مدینه به مرو، پایتخت حکومت مأمون می‌رفت، در مسیر حرکت خود به نیشابور رسید. هزاران نفر از مردم به استقبال ایشان آمده بودند و گروه زیادی از آنان، قلم‌هایشان را آماده کرده بودند تا هرچه امام می‌گوید، بنویسند و برای خود و آیندگان نگه دارند. وقتی امام در جمع مردم قرار گرفت، به امام ﷺ اصرار کردند تا برایشان سخن بگوید. امام به آنان فرمود :

«من از پدرم، امام کاظم ﷺ شنیدم و ایشان از پدرش، امام صادق ﷺ و ایشان از پدرش، امام باقر ﷺ و ایشان از پدرش، امام سجاد ﷺ و ایشان از پدرش، امام حسین ﷺ و ایشان از پدرش، امام علی ﷺ و ایشان از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود : خداوند می‌فرماید :

كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي :

كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَلْعَةٌ مُحْكَمَةٌ مِنْ أَسْتِ، هَرَكْسٌ بِهَ إِينَ قَلْعَةٌ مُحْكَمَةٌ مِنْ وَارِدِ شَوْءٍ، از عذاب من در امان است».

پس از اندکی درنگ، امام علیه السلام فرمود :

بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا؛ اما به شرط‌های آن، و من از جمله شرط‌های آن هستم.^۱
مقصود امام علیه السلام این بود که توحید تنها یک لفظ و شعار نیست، بلکه باید در زندگی اجتماعی ظاهر شود و تجلی توحید در زندگی اجتماعی با ولایت امام که همان ولایت خداست، میسر می‌گردد.

شیوه بیان امام علیه السلام در نقل این حدیث نشان می‌دهد که چگونه احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله، از امامی به امام دیگر منتقل می‌شده است. این حدیث، به جهت توالی و پشت سرهم آمدن اسامی امامان در آن، به حدیث سلسله الذهب (یعنی زنجیره طلایی) مشهور است.

۳- تبیین معارف اسلامی متناسب با نیازهای نو : با گسترش سرزمین‌های اسلامی، سؤال‌های مختلفی در زمینه‌های احکام، اخلاق، افکار و نظام کشورداری پدید آمد. ائمه اطهار علیهم السلام با اینکه با حاکمان زمان خود مخالف بودند، اما به دور از انزوا و گوشه‌گیری و با حضور سازنده و فعال، با تکیه بر علم الهی خود، درباره همه این مسائل اظهار نظر می‌کردند و مسلمانان را از معارف خود بهره‌مند می‌ساختند. ثمره این حضور سازنده، فراهم آمدن کتاب‌های بزرگ در حدیث و سیره ائمه اطهار علیهم السلام در کنار سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن کریم است. در میان این کتاب‌ها می‌توان از کتاب «نهج البلاغه»، که شامل بخش‌هایی از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات حضرت علی علیه السلام است و کتاب «صحیفه سجادیه» از امام سجاد علیه السلام، نام برد.

بیشتر بدانیم

قانون باز نشستگی

حکومت اسلامی در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام توسعه پیدا کرده بود و شغل‌های زیادی در جامعه به وجود آمده بود؛ در نتیجه روابط اقتصادی تغییر زیادی کرده بود و نیازمند قوانین جدیدی بود که متناسب با شرایط جدید باشد. یکی از این نیازهای جدید، حمایت از نیروهای از کار افتاده و ناتوان و تأمین هزینه‌های زندگی آنان بود.

۱- اُمالی، شیخ صدوق، ص ۲۳۵.

به عنوان نمونه، پیرمردی مسیحی بود که در میان مسلمانان زندگی می کرد؛ عمری زحمت کشیده و کار کرده بود، اما ذخیره و اندوخته ای نداشت. آخر کار هم، نابینا شده و با گدایی زندگی خود را می گذراند؛ در گوشه ای می ایستاد و از مردم کمک می طلبید؛ مردم هم ترحم می کردند و پولی در دست او می گذاشتند. روزی، امیرالمؤمنین علیه السلام از آنجا عبور می کرد که او را به آن حال دید. امام درصدد برآمد تا ببیند چرا این مرد به چنین روزی افتاده است.

کسانی که آن پیرمرد را می شناختند، شهادت دادند که او تا نیرو و چشم داشت، کار می کرد و اکنون، نه ذخیره ای دارد که از آن استفاده کند و نه فرزندی که وی را اداره نماید و ناچار به گدایی روی آورده است.

امام علیه السلام فرمود: «عجب، تا وقتی توانایی داشت، از او کار کشیدید و اکنون او را به حال خود واگذاشته اید؟! سوابق این مرد حکایت می کند که در مدتی که توانایی داشته کار کرده و خدمت انجام داده است؛ بنابراین، برعهده حکومت و اجتماع است که تا زنده است، هزینه او را تکفل کند. بروید از بیت المال به او مستمری بدهید».^۱

بدین ترتیب، برای اولین بار امیرالمؤمنین علیه السلام «قانون بازنشستگی» را به عنوان یک وظیفه اسلامی پیشنهاد کرد و خودش هم به اجرا درآورد.

به هر ترتیب، تلاش ائمه علیهم السلام سبب شد که حقیقت اسلام برای جویندگان حقیقت پوشیده نماند و کسانی که طالب حقیقت اند بتوانند در میان انبوه تحریفاتی که توسط حاکمان ستمگر و علمای وابسته به آنها صورت گرفته و مانند غباری چهره زیبای اسلام را پوشانده بود، به تعلیمات اصیل اسلام دست یابند و راه حق را از باطل تشخیص دهند.

بررسی

در درس قبل با شرایط و مشکلات اجتماعی عصر ائمه علیهم السلام آشنا شدیم. اکنون توضیح دهید که اقدام این بزرگواران، پاسخ گوی کدام یک از مشکلات آن دوره بوده است؟

۱- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۲۵ (به نقل از کتاب داستان راستان، داستان ۱۱۹).

ب) مجاهده در راستای ولایت ظاهری :

امامان بزرگوار، از دو جهت با حاکمان زمان خود مبارزه می کردند :
اول، از آن جهت که رهبری و اداره جامعه از جانب خداوند به آنان سپرده شده بود و لازم بود برای انجام دادن این وظیفه به پا خیزند و در صورت وجود شرایط و امکانات، حاکمان غاصب را برکنار کنند تا با تشکیل حکومتی بر مبنای اسلام راستین، قوانین اسلام را به اجرا درآورند و عدالت را برقرار سازند.
دوم، از آن جهت که این حاکمان غاصب، قوانین اسلام را زیر پا می گذاشتند و به مردم ستم می کردند؛ امامان نیز وظیفه داشتند که براساس اصل امر به معروف و نهی از منکر با آنان مقابله کنند و مانع زیر پا گذاشتن قوانین اسلام شوند و از حقوق مردم دفاع نمایند.

اصول کلی امامان در مبارزه با حاکمان

امامان در مبارزه‌ای که با حاکمان جور داشتند، از اصولی تبعیت می کردند که در اینجا برخی از آنها را ذکر می کنیم :

۱- **عدم تأیید حاکمان :** امامان، هیچ‌یک از حاکمان غیرقانونی عصر خویش را به عنوان جانشین رسول خدا ﷺ تأیید نمی کردند و این موضوع را به شیوه‌های مختلف به مردم اطلاع می دادند. آنان اگرچه تفاوت‌های اخلاقی و رفتاری حاکمان را در نظر می گرفتند و اگر حاکمی در موردی بر طبق دستور اسلام عمل می کرد، آن مورد را تأیید می کردند، اما در غضب خلافت و جانشینی رسول خدا ﷺ همه را یکسان می دیدند.

بیشتر بدانیم

روزی یکی از یاران امام کاظم علیه السلام به نام صفوان، نزد ایشان آمد. امام بعد از احوال‌پرسی فرمود : ای صفوان، کار پسندیده‌ای نکردی!
صفوان با شگفتی گفت : کدام کار؟
امام فرمود : اینکه شترانت را به هارون کرایه دادی.
صفوان گفت : اما من شتران را برای حج رفتن هارون به او اجاره دادم چون هارون آن را برای زیارت خانه خدا می خواهد نه تفریح!
امام فرمود : آیا دلت می خواهد که یک حاکم ستمگر تا زمان پرداخت کرایه زنده باشد؟
گفت : آری.

فرمود: هرکس زنده ماندن ظالمان را دوست بدارد از آنان است و در آتش دوزخ جای خواهد داشت.

صفوان با این سخن به خود آمد و برای رهایی از ننگ یاری کردن حاکمی ظالم، همه شترانش را فروخت و به هارون اجاره نداد.^۱

۲- معرفی خویش به عنوان امام بر حق: آن بزرگواران، همواره خود را به عنوان امام و جانشین بر حق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی می کردند؛ به گونه ای که مردم بدانند تنها آنها جانشینان رسول خدا و امامان بر حق جامعه اند.

به طور مثال، امام صادق علیه السلام در روز عرفة و در مراسم حج که جمعیت زیادی از مسلمانان از سراسر سرزمین های اسلامی حضور داشتند، در میان انبوه جمعیت، حق حکومت را از آن خود اعلام نمودند و فرمودند: «ای مردم! رسول خدا صلی الله علیه و آله امام و رهبر بود، پس از او علی علیه السلام و سپس حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی علیه السلام به ترتیب امام بودند و اکنون من امام هستم».^۲

۳- انتخاب شیوه های درست مبارزه: امامان، شیوه مبارزه با حاکمان را متناسب با شرایط زمان برمیگزیدند؛ به گونه ای که هم تفکر اسلام راستین باقی بماند، هم به تدریج، بنای ظلم و جور بنی امیه و بنی عباس سست شود و هم روش زندگی امامان علیهم السلام، به نسل های آینده معرفی گردد.

رفتار ائمه اطهار علیهم السلام در طول ۲۵۰ سال بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تا امامت امام عصر علیه السلام و غیبت ایشان، چنان مکمل یکدیگر است که گویی یک شخص می خواهد برای رسیدن به یک مقصد مسیری را بییماید، ولی مسیر یک دست نیست؛ گاهی هموار است و گاهی ناهموار، گاهی لغزنده و خطرناک است و گاهی دشوار! ولی همه این جاده با همه این اختلاف ها به یک هدف ختم می شود، به گونه ای که گویی یک انسان است که ۲۵۰ سال زندگی کرده است و در شرایط مختلف سیاسی و فرهنگی روش های مناسب را برگزیده و عمل کرده است.^۳

البته خشونت و ستمگری حاکمان بنی امیه و بنی عباس در بیشتر این سال ها به گونه ای بود که اگر کسانی به عنوان پیرو و شیعه امامان شناخته می شدند به سختی آزار و اذیت می شدند و در بسیاری مواقع به شهادت می رسیدند. از این رو، ائمه اطهار علیهم السلام می کوشیدند آن بخش از اقدامات و مبارزات خود را که

۱- صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۶، ص ۴۱۰.

۲- شیخ کلینی، کافی، ج ۴، ص ۴۶۶.

۳- انسان ۲۵۰ ساله، حضرت آیت الله خاмене ای.

دشمن به آن حساسیت دارد، در قالب «تقیه» پیش ببرند؛ یعنی اقدامات خود را مخفی نگه دارند، به گونه‌ای که در عین ضربه زدن به دشمن، کمتر ضربه بخورند. از جمله این موارد، ارتباط میان امامان و یاران آنها در نقاط مختلف سرزمین اسلامی بود. امامان ما با مخفی نگه داشتن این ارتباط‌ها نمی‌گذاشتند حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس، یاران صمیمی و قابل اعتماد و فداکار آنان را شناسایی کنند و به شهادت برسانند.

بیشتر بدانیم

علی بن یقظین از اصحاب امام کاظم علیه السلام بود. وی دوره نوجوانی و جوانی خود را در عصر امام صادق علیه السلام گذراند و در دوره امام کاظم علیه السلام از یاران صمیمی آن حضرت شد.

با سقوط حکومت اموی و تشکیل حکومت عباسی، علی بن یقظین به حکومت عباسیان راه یافت و از کارگزاران حکومت عباسی شد. با توجه به اوضاع سخت شیعیان در دوره امام کاظم علیه السلام که ناشی از ستمگری‌های «هارون» بود، امام به علی بن یقظین دستور داد، تلاش کند که در دربار هارون موقعیت بهتری پیدا کند، تا شاید بتواند کمکی به یاران امام کاظم علیه السلام بکند و از سختی‌های آنها بکاهد و به نهضت سرّی امام کمک کند.

از همین جهت، وی توانست یکی از مشاوران نزدیک هارون و از افراد مورد اعتماد وی شود. در تمام مدتی که عهده‌دار این سمت بود، بدون اینکه هارون از شیعه بودنش مطلع شود، پناهگاهی مطمئن برای شیعیان بود و به روش‌های غیرمستقیم، مانع تضعیف مالی شیعیان و غارت اموال آنها توسط هارون و دستگاه حکومتی وی می‌شد.

پسر علی بن یقظین می‌گوید: امام کاظم علیه السلام هر چیزی لازم داشت و هر کار مهمی که پیش می‌آمد، به پدرم نامه می‌نوشت تا آن کار را انجام دهد. گاهی هم که کارهای مهم و حساسی پیش می‌آمد، به پدرم می‌فرمود که این کار را با همکاری هشام بن حکم انجام دهد.

چندبار علی بن یقظین از سختی این مسئولیت نزد امام کاظم علیه السلام شکایت کرد. امام به وی فرمود: **خداوند، مردان محبوبی در میان ستمگران دارد که به وسیله آنان، از بندگان خوب خود حمایت می‌کند و تو از آن مردان محبوب خدایی.**

یکی از اقدامات علی بن یقظین شرکت دادن اصحاب و یاران امام کاظم علیه السلام در مراسم حج بود. وی تعدادی از اصحاب را به حج می‌فرستاد و مخفیانه هزینه آنان را تأمین می‌کرد. این اصحاب به حج می‌رفتند و در گفت‌وگوها و مناظره‌ها شرکت می‌کردند و موجی فرهنگی شیعی به وجود می‌آوردند.^۱

مروری کوتاه بر مبارزه امامان علیهم السلام :

اینک بر مبارزه امامان در ۲۵۰ سال بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مروری کوتاه می‌کنیم تا با نمونه‌هایی از روش‌های مبارزه آنان آشنا شویم :

۱- امام علی علیه السلام پس از اینکه از حق مسلم خود در رهبری جامعه اسلامی محروم ماند، برای حفظ نظام نوپای اسلامی سکوت پیشه کرد. در عین حال، گوشه‌گیری هم در پیش نگرفت؛ او هر جا که کاری خلاف موازین اسلام می‌دید، انتقاد می‌کرد و هر جا که از آن حضرت کمک می‌خواستند، آنان را یاری می‌نمود تا اینکه مردم پس از خلیفه سوم به سوی امام آمدند و یک صدا از ایشان خواستند که حکومت را بپذیرد. امام وقتی حکومت را به دست گرفت، به سرعت دستور برکناری فرمانداران فاسد و ظالمی همچون معاویه را داد و به برقراری عدالت در جامعه پرداخت.

۲- امام حسن علیه السلام نیز مانند پدر بزرگوارشان، دستور جهاد علیه معاویه را صادر کرد. معاویه با صرف هزینه‌های زیاد، توانست بیشتر فرماندهان سپاه امام را از نبرد با خود منصرف کند و با حيله‌ها و نیرنگ‌های گوناگون، بسیاری از مردم را با خود همراه سازد. امام با سنجیدن شرایط، سرانجام صلاح را بر آن دید که برخلاف میل خود، از جنگ دست بردارد و با معاویه قرارداد صلح امضا کند. در این قرارداد، از معاویه تعهد گرفت که شیعیان و یاران امیرالمؤمنین علیه السلام را آزار ندهد و برای خود جانشین تعیین نکند؛ اما معاویه یکی پس از دیگری، بندهای قرارداد را زیر پا گذاشت و در آخر نیز، یزید را جانشین خود کرد.

۳- امام حسین علیه السلام در زمان معاویه همان روش برادر بزرگوارش را، پیش گرفت و تا معاویه زنده بود (به مدت ده سال) علیه او جهاد نکرد؛ ولی با انتقادهای شدید از معاویه مردم را آگاه می‌نمود. وقتی یزید به حکومت رسید، امام روش خود را تغییر داد و متناسب با شرایط جدید، تصمیم گرفت زیر بار بیعت یزید نرود و علیه وی قیام کند. رفتار و کردار یزید آن قدر از اسلام دور و بیگانه بود که امام حسین علیه السلام می‌دانست اگر یزید را تأیید کند و او به حکومتش ادامه دهد، حقیقت اسلام نابود خواهد شد.

بررسی

سیره و روش امام حسن علیه السلام در صلح با معاویه و سیره و روش امام حسین علیه السلام در قیام علیه یزید را با یکدیگر مقایسه کنید و بگویید :

۱- شخصیت معاویه و یزید چه تأثیری بر تفاوت عملکرد امام حسن و امام حسین علیهم السلام داشت؟

.....

۲- آیا اگر امام حسن علیه السلام در زمان حکومت یزید زندگی می‌کرد، با یزید بیعت می‌کرد؟ چرا؟

.....

۴- پس از شهادت امام حسین علیه السلام، سرکوبی شیعیان و طرفداران اهل بیت علیهم السلام به شدت آغاز شد. گروهی از مردم کوفه که امام را همراهی نکرده بودند، از عمل خود پشیمان شدند و توبه کردند و علیه یزید قیام کردند^۱. قیام توأین و سایر گروه‌ها سرکوب شد و بنی‌امیه هر کس را که احتمال می‌داد طرفدار اهل بیت است، اذیت و آزار می‌کرد.

به همین جهت، امام سجاد علیه السلام در کنار گسترش معارف از طریق دعا، به تجدید حیات نهضت شیعیان پرداخت، انسان‌هایی فداکار، معتقد و دارای بینش عمیق، تربیت کرد و بار دیگر با علاقه‌مندان اهل بیت علیهم السلام ارتباط برقرار نمود. به سبب همین اقدامات، بار دیگر تشیع به عنوان یک جریان بزرگ فکری و سیاسی در جامعه حضور فعال پیدا کرد.

۵- در اثر فعالیت‌های امام سجاد علیه السلام و قوت گرفتن مجدد شیعیان و ضعف تدریجی بنی‌امیه، زمان معرفی اسلام اصیل در دوران امام باقر علیه السلام فرا رسید و ایشان یک نهضت علمی و فرهنگی بزرگ را آغاز کرد. اولین اقدام امام، تربیت شاگردان و دانشمندانی بود که بتوانند اعتقادات اهل بیت علیهم السلام را در میان مردم گسترش دهند. این اقدام به منزله پایه‌گذاری یک مدرسه علمی بزرگ در مدینه بود که با توجه به ظهور فرقه‌های گوناگون در جهان اسلام، اقدامی ضروری به شمار می‌رفت. در این مدرسه علمی، معارف اصیل اسلامی تدریس می‌شد. در عین حال، امام پیوسته شایستگی حاکمان غاصب و جبار بنی‌امیه را زیر سؤال می‌برد و نظر اسلام را درباره امامت و خلافت بیان می‌کرد.

۶- در زمان امام صادق علیه السلام ناخشنودی نسبت به دستگاه بنی‌امیه به اوج رسیده بود. در این شرایط، دو جریان علیه امویان فعالیت می‌کردند، یکی عباسیان و دیگری علویان. علویان، دوستداران اهل بیت علیهم السلام بودند. به همین جهت امام صادق علیه السلام مبارزه خود را علنی تر کرد و حتی قیام زیدبن علی، عموی خود را تأیید نمودند.

البته بر اثر اشتباهات مسلمانان و روی آوردن آنها به بنی‌عباس و پیروز شدن بنی‌عباس بر بنی‌امیه، دوران اختناق و سخت‌گیری نسبت به علویان دوباره آغاز شد.

امام صادق علیه السلام در تمام دوران امامت خود، جهاد علمی امام باقر علیه السلام را ادامه داد و هزاران شاگرد در رشته‌های مختلف معارف اسلام تربیت کرد.

۷- زمان امام کاظم علیه السلام دوره اختناق شدید بود، اما ایشان دست از مبارزه برنداشت و آن را به صورت آشکار و مخفی، ادامه داد و به تربیت شیعیان پرداخت. آن امام، سال‌های طولانی را نیز در زندان‌ها به سر برد تا اینکه به وسیله هارون در زندان به شهادت رسید.

۱- این گروه به دلیل توبه از گذشته خود، به توأین یعنی توبه‌کنندگان مشهور شده‌اند.

هشام بن حکم یکی از اصحاب و شاگردان ممتاز امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بود. وی سخنوری توانا بود و در بحث‌های کلامی و جدال‌های فکری با مخالفان اهل بیت، مهارت کامل داشت؛ چنان‌که همواره در بحث و گفت‌وگو، سرافراز و پیروز بیرون می‌آمد. امام صادق علیه السلام به وی علاقه فراوان داشت. درباره او فرمود: «هشام بن حکم از پیشتازان احقاق حق ما و پیشگام در نشر گفته‌های ما و تأییدکننده راستی ما و درهم‌شکننده دشمنان ماست».

وی در پاسخگویی، همواره آماده بود. از وی سؤال شد آیا معاویه توفیق شرکت در جنگ بدر را داشت؟ گفت: آری، ولی در جبهه مشرکان!

۸- بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام امامت و رهبری شیعیان را برعهده گرفت. ده سال از امامت ایشان در دوره هارون عباسی بود که دوران بسیار سختی محسوب می‌شد. با روی کار آمدن مأمون، زمینه فعالیت شیعیان بیشتر شد و بر تعداد علاقه‌مندان به امام افزوده شد. به طوری که مأمون برای جلب امام و علویان به خود، به اجبار و زور امام را ولیعهد و جانشین خود معرفی کرد؛ اما بعدها به خاطر ناکامی در نقشه‌های خود، امام علیه السلام را به شهادت رساند.

۹- با شهادت امام رضا علیه السلام، مرحله بسیار سختی برای شیعیان و علویان پدید آمد، به طوری که حتی ارتباط معمولی و رفت و آمد به خانه امام جواد علیه السلام نیز مشکل شد. امام هادی علیه السلام را به اجبار به سامرا که مرکز خلافت بود، آوردند و در محلی که یک پادگان نظامی بود، منزل دادند و بالاخره در همین محل به شهادت رساندند. امام حسن عسکری علیه السلام نیز در همین محل و به همین ترتیب به شهادت رسید. با وجود همه این سخت‌گیری‌ها، این سه امام بزرگوار، معارف بازمانده از پدران گرامی خود را حفظ کردند و از طریق شاگردان به نسل‌های بعد رساندند و مانع نابودی مکتب اهل بیت علیهم السلام شدند. به عنوان مثال، «زیارت جامعه کبیره» یکی از منابع معرفتی شیعه است که توسط امام هادی علیه السلام بیان شده و یاران آن امام برای ما شیعیان نقل کرده‌اند. این زیارت، که مانند یک درس امام شناسی است، سبب شناخت بهتر امامت و ویژگی‌های ائمه اطهار علیهم السلام بوده است.

در این دوره بود که فعالیت و کلا و نمایندگان امام اوج گرفت. اینان افرادی بودند که از سوی امامان به عنوان وکیل و نماینده آنان در شهرهایی که شیعیان حضور داشتند، منصوب می‌شدند. کار این وکلا،

ارتباط پیوسته با شیعیان و تعیین وظایف آنان بود. آنان مخفیانه خدمت امام می‌رسیدند و پیام امام را به مردم می‌رساندند. تشکیل این نظام ارتباطی، مانع از هم‌پاشیدگی شیعیان در این دوره گردید.

ارتباط از طریق وکیل، زمینه را برای غیبت امام عصر علیه السلام نیز آماده می‌کرد. در زمان امامت امام عصر علیه السلام، در دوره غیبت صغری، امام چهار نایب خاص، به ترتیب یکی پس از دیگری تعیین کرد که رابط میان ایشان و مردم بودند و چون مردم در دوره قبل، ارتباط از طریق «وکیل» را یاد گرفته بودند، در این دوره هم به نایبان امام مراجعه می‌کردند. وقتی دوره غیبت کبری (طولانی) فرا رسید، این شیوه ارتباط نیز قطع شد و رهبری و راهنمایی جامعه در شکل و قالب دیگری ادامه یافت.



مقایسه

چرا ائمه اطهار، روش‌های متفاوتی در برابر حاکمان زمان خود در پیش گرفتند؟ دلیل این تفاوت شیوه و روش چه بود؟

و وظیفه ما در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام

در چند درس گذشته، مروری کوتاه بر سیره و روش زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام داشتیم و با مجاهدت و تلاش آنها برای هدایت مردم به رستگاری و سعادت و مبارزه با حاکمان ستمگر زمان خود، آشنا شدیم. در نتیجه فداکاری‌های آن بزرگواران بود که دین اسلام تداوم یافت و پیام الهی، یعنی قرآن کریم حفظ شد.

اکنون، ما پیرو و شیعه انسان‌هایی هستیم که جان و همه زندگی خود را برای نجات و رستگاری انسان‌ها، فدا کردند و به پیشگاه الهی رفتند. البته آنان هم اکنون ناظر بر ما هستند و به پیروان خود می‌نگرند تا ببینند آنان چه می‌کنند. پس شایسته است به گونه‌ای زندگی کنیم که سبب بدبینی دیگران نسبت به شیعیان نشویم و بدانیم که شیعه بودن تنها به اسم نیست؛ بلکه اسم باید با عمل همراه باشد تا پیرو حقیقی پدید آید. امام صادق علیه السلام خطاب به شیعیان خود فرمودند :

«مایه زینت و زیبایی ما باشید، نه مایه زشتی و عیب»^۱.

اثمه اطهار علیهم‌السلام از ما شیعیان خواسته‌اند به گونه‌ای زندگی کنیم که مایهٔ زیبایی آنان باشیم؛ بگوئید با چه برنامه‌ها و اقداماتی می‌توانیم به این هدف برسیم؟ و چه کارهایی ما را از این مسیر دور می‌کند؟

- ۱-
- ۲-
- ۳-

محبت با معرفت

در عشق و محبت به اهل بیت علیهم‌السلام توجه به موارد زیر ضروری است:

۱- این محبت و دوستی را با معرفت و شناخت عمیق نسبت به آنان همراه کنیم. محبت‌های آمیخته با جهل، همواره خطرناک است و در بسیاری از موارد به رفتارهایی منجر می‌شود که خدای متعال و پیشوایان دین از آنها بیزارند.

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«دو تن در رابطه با من هلاک شدند: دوستی که (در دوستی‌اش) غلو و زیاده‌روی می‌کند (و مرا

از مرتبهٔ ولایت و امامت بالاتر می‌برد) و دشمنی که در دشمنی با من پای می‌فشارد».^۱

۲- سیرهٔ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام نشان می‌دهد که آنان با ادعای محبت بدون معرفت و بدون عمل، مبارزه کرده و پیروان خود را از آن منع کرده‌اند. بنابراین، میزان نزدیکی هرکس به آنان به مقدار محبت همراه با معرفت و عمل است.

یکی از یاران امام صادق علیه‌السلام می‌گوید: روزی به دیدار امام رفتم. ایشان به من فرمود:

«سلام ما را به دوستانمان برسان و به آنان اعلام کن پاداش الهی را جز با عمل و ولایت ما را

جز با خویشتن‌داری به دست نمی‌آورند».^۲

۳- محتوای مراسم جشن یا سوگواری اهل بیت علیهم‌السلام، از قبیل اشعار، سرودها و مداحی‌ها باید

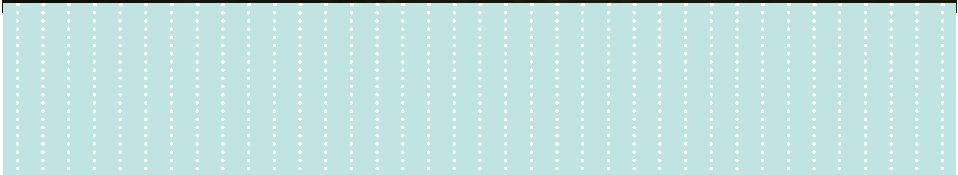
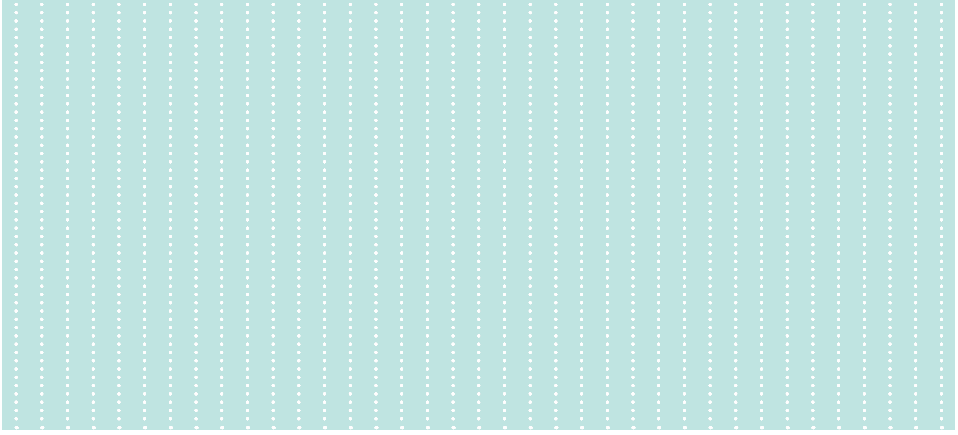
۱- نهج البلاغه، ترجمهٔ فیض الاسلام، حکمت ۱۱۷.

۲- النبیعه فی احادیث الفریقین، سید مرتضیٰ موحد ابطحی، ص ۳۵۴.

به گونه‌ای انتخاب شود که بیانگر محبت همراه با معرفت و سازگار با احکام شرعی باشد. اشعار و عبارات سطحی و پیش‌پا افتاده و انجام حرکات نسنجیده به بهانه شادی یا سوگواری، موجب رنجش آن بزرگواران می‌شود.

توجهاتی از قبیل «در هنگام ابراز محبت، آداب را باید کنار گذاشت»، «اهل بیت علیهم‌السلام انسان‌هایی بزرگوارند و از خطای ما می‌گذرند» و...، هیچ‌کدام در درگاه الهی و پیشگاه اهل بیت علیهم‌السلام پذیرفته نیست. این مراسم باید تجلی‌گاه عفاف و حجاب، عفت در کلام، انجام به موقع واجبات دینی مانند نماز، کمک به هموعان، دوری از اسراف و تبذیر، رعایت حقوق همسایگان، دوری از رقابت‌ها و حسادت‌ها و در یک کلام، باید تجلی‌گاه معرفت ائمه علیهم‌السلام باشد.

از این رو باید مطمئن باشیم که برنامه‌ها و کارهای ما در مراسم دینی، موافق احکام الهی است. در مواردی که برای ما مشکوک است، به عالمان دین در شهر و دیار خود مراجعه کنیم و نظر آنان را جو یا شویم تا با اطمینان خاطر آن اعمال را انجام دهیم.



وَ يُقَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَ
 لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَعَثُوا فِي الْأَرْضِ
 مُفْسِدِينَ ﴿٨٥﴾ بَقِيَتْ اللَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۚ
 وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ ﴿٨٦﴾ قَالُوا يُشْعِبُ أَصْلَوْتِكَ
 تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا
 مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ ﴿٨٧﴾ قَالَ يُقَوْمِ
 أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّي وَ رَزَقَنِي مِنْهُ
 رِزْقًا حَسَنًا ۚ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا
 أَنهَكُمْ عَنْهُ ۚ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ ۚ
 وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ ۚ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ
 ﴿٨٨﴾ وَ يُقَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ
 مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ ۚ
 وَ مَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ ﴿٨٩﴾ وَ اسْتَغْفِرُوا
 رَبَّكُمْ ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ ۚ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ ﴿٩٠﴾

و ای قوم من، پیمانۀ و ترازو را با انصاف و عدل پر کنید و از اشیای مردم [چیزی را]

کم نکنید و در زمین فساد نکنید. ﴿۸۵﴾

«باقیمانده [حلال] خدا برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید، و من بر شما نگاهبان

(مأمور بر اجبارتان به ایمان) نیستم.» ﴿۸۶﴾

گفتند: «ای شعیب، آیا نمازت به تو دستور می‌دهد که آنچه را پدران ما می‌پرستیدند

رها کنیم، یا در اموال خود به میل خود تصرف نکنیم؟ تو که مرد بردبار و فهمیده‌ای

هستی! (این سخن را در مقام استهزاء به شعیب گفتند).» ﴿۸۷﴾

گفت: «ای قوم من، بیندیشید، اگر از جانب پروردگارم دلیل روشنی داشته باشم، و او

از سوی خود روزی نیکویی به من داده باشد [آیا باز هم از پرستش او دست بردارم؟]

من نمی‌خواهم در آنچه شما را از آن باز می‌دارم با شما مخالفت کنم [و خود مرتکب

آن شوم]. من قصدی جز اصلاح [جامعه] تا آنجا که بتوانم، ندارم، و توفیق من جز به

[یاری] خدا نیست. بر او توکل کرده‌ام و به سوی او باز می‌گردم.» ﴿۸۸﴾

و ای قوم من! مبدا دشمنی شما با من باعث شود که شما هم به سرنوشت قوم نوح، یا

قوم هود، یا قوم صالح گرفتار شوید! و قوم لوط هم چندان از شما دور نیستند. ﴿۸۹﴾

و از پروردگار خود آموزش بخواهید، سپس به درگاه او توبه کنید که پروردگار من

مهربان و دوستدار [بندگان توبه کار] است.» ﴿۹۰﴾



درس نهم

عصر غیبت

دوره امامت امام زمان علیه السلام با غیبت کوتاهی شروع شد که ۶۹ سال به طول انجامید. پس از آن، غیبتی طولانی آغاز شد که تاکنون ادامه دارد.

در این درس می‌خواهیم بدانیم:

- ۱- علت غیبت امام زمان علیه السلام چیست؟
- ۲- ایشان چگونه در دوران غیبت، پیروان خود را هدایت و یابوری می‌کنند؟
- ۳- در دوران غیبت چه مسئولیت‌هایی داریم؟

حضرت مهدی علیه السلام دوازدهمین امام ما، در سپیده دم جمعه، نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ.ق، در «سامرا» متولد شد و تا سال ۲۶۰ هـ.ق، در کنار پدر بزرگوارش زندگی می کرد. امام حسن عسکری علیه السلام در این مدت، ایشان را از گزند حاکمان عباسی که تصمیم بر قتل وی داشتند، حفظ نمود و با آنکه در محاصره نیروها و جاسوسان حاکمان بود، ایشان را به بعضی از یاران نزدیک و مورد اعتماد خود نشان می داد و به عنوان امام بعد از خود معرفی می کرد.

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هـ.ق، امامت امام مهدی علیه السلام آغاز شد. آن حضرت از ابتدای امامت خود که تاکنون ادامه دارد، دو غیبت داشته است. اول، غیبتی که تا سال ۳۲۹ هـ.ق طول کشید و «غیبت صغری» نامیده می شود. امام در این دوره، با اینکه زندگی مخفی داشت، اما از طریق چهار نفر از یاران صمیمی و مورد اعتماد، پیوسته با پیروان خود در ارتباط بود و آنان را رهبری می کرد. این چهار شخصیت بزرگوار به «نواب اربعه» و «نواب خاص» معروف اند.^۱ شش روز مانده به درگذشت آخرین نایب، امام عصر علیه السلام برای ایشان نامه ای نوشت و فرمود به فرمان خداوند، پس از وی جانشینی نیست و مرحله دوم غیبت آغاز می شود. به دلیل طولانی بودن این دوره از غیبت، آن را «غیبت کبری» می نامند.

غیبت امام مهدی علیه السلام

خداوند نعمت هدایت را با وجود امامان تمام و کامل گردانیده و راه رسیدن به رستگاری را برای انسانها هموار ساخته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خود و امام علی علیه السلام را پدران امت معرفی فرموده است^۲ و روشن است که دلسوزی پدر برای فرزندان خود قابل توصیف نیست. اما فرزندان ناسپاس، قدر پدران مهربان خود را نشناختند و چنان در مسیر گمراهی پیش رفتند که یازده تن از رهبران آسمانی خود را شهید کردند. درست است که حاکمان بنی امیه و بنی عباس، ظالمانه و غاصبانه حکومت را به دست گرفته بودند، و عاملان اصلی به شهادت رساندن امامان بودند، اما بیشتر مردم تسلیم این حاکمان شده بودند و با آنان مبارزه نمی کردند و وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را انجام نمی دادند. اگر مردم آن دوره با این حاکمان ظالم، مبارزه می کردند، خلافت در اختیار امامان قرار می گرفت و آن بزرگواران، بیش از پیش مردم را به سوی توحید و عدل فرامی خواندند و جامعه بشری در مسیر صحیح کمال پیش می رفت.

۱- این عبارتی است که بعد از نام بردن از حضرت مهدی گفته می شود و به این معناست که خداوند متعال ظهور آن حضرت را نزدیک فرماید.
 ۲- نایبان خاص امام عصر علیه السلام عبارتند از: عثمان بن سعید (به مدت ۵ سال)، محمد بن عثمان (به مدت ۴۰ سال)، حسین بن روح نوبختی (۲۱ سال) و علی بن محمد سمری (۳ سال).

۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «انا و علی ابوا هذه الامة؛ من و علی پدران این امتیم». علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۲۷.

همان طور که در تاریخ نقل شده است، سخت گیری حاکمان بنی عباس نسبت به امام دهم و یازدهم تا حدی شدت یافته بود که آن بزرگواران را در محاصره کامل قرار داده بودند؛ زیرا آنان از اخباری که از پیامبر اکرم ﷺ و سایر امامان رسیده بود، مطلع بودند.

پیامبر اکرم ﷺ درباره دوازده جانشین خود با مردم سخن گفته بود و امام مهدی ﷺ را به عنوان آخرین امام و قیام کننده علیه ظلم و برپا کننده عدل در جهان معرفی کرده بود. امیر المؤمنین علی ﷺ و سایر امامان نیز از آن حضرت و مأموریتی که از جانب خدا دارد، یاد کرده بودند. از این رو، حاکمان بنی عباس درصدد بودند مهدی موعود ﷺ را به محض تولد به قتل برسانند.

از این رو، خداوند آخرین ذخیره و حجت خود را از نظرها پنهان کرد تا امامت در شکلی جدید و از پس پرده غیبت ادامه یابد و تا فراهم آمدن شرایط برای تشکیل حکومت جهانی از نظرها پنهان باشد. این غیبت آن قدر ادامه می یابد که نه تنها مسلمانان، بلکه جامعه انسانی شایستگی درک ظهور و بهره مندی کامل از وجود آخرین حجت الهی را پیدا کند.

امام علی ﷺ می فرماید: زمین از حجت خدا (امام) خالی نمی ماند. اما خداوند، به علت ستمگری انسان ها و زیاده روی شان در گناه، آنان را از وجود حجت در میانشان بی بهره می سازد.^۱

تدبیر در قرآن

خداوند در آیه ۵۳ سوره انفال، علت از دست دادن نعمت ها را این گونه بیان کرده است:

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

«خداوند نعمتی را که به قومی ارزانی کرده است، تغییر نمی دهد مگر آنکه آنها، خود وضع خود را تغییر دهند. همانا که خداوند شنوا و داناست».

با تفکر در این آیه، عبارت های زیر را کامل کنید:

۱- اگر مردم نعمتی را که خدا به آنها داده است درست استفاده نکنند،

۲- زمینه ساز هلاکت یا عزت و سربلندی یک جامعه

۱- کتاب الغیبه، محمد بن ابراهیم نعمانی، مترجم فهری زنجانی، ص ۱۵۹.

چگونگی امامت حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت



برای درک درست رهبری امام در عصر غیبت، ابتدا باید توجه کنیم که امام را «غایب» نامیده‌اند؛ زیرا ایشان از نظرها «غایب» است، نه اینکه در جامعه حضور ندارد. به عبارت دیگر، این انسان‌ها هستند که امام را نمی‌بینند، نه اینکه ایشان در بین مردم نیست و از وضع مردم بی‌خبر است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«حجت خداوند در میان مردم حضور

دارد، از معابر و خیابان‌ها عبور می‌کند ... به

نقاط مختلف می‌رود، سخن مردم را می‌شنود و بر جماعت مردم سلام می‌کند...؛ تا اینکه زمان ظهور و وعده الهی و ندای آسمانی فرا می‌رسد. هان! آن روز، روز شادی فرزندان علی و پیروان اوست»^۱.

به دلیل غایب بودن ایشان، بهره‌مندی از امام در عصر غیبت کاهش می‌یابد. از این رو آن حضرت خود را به خورشید پشت ابر تشبیه کرده‌اند^۲. در این دوره، نه امکان حکومت و ولایت ظاهری آن امام هست و نه امکان تشکیل جلسات درس و تعلیم معارف و احکام دین. لذا این بهره‌مندی، منحصر به «ولایت معنوی» می‌شود که نیازمند به ظاهر بودن بین مردم نیست. ایشان به اذن خداوند از احوال انسان‌ها آگاه است، افراد مستعد و به‌ویژه شیعیان و محبان خویش را از کمک‌ها و امدادهای معنوی خویش برخوردار می‌سازد. امام عصر علیه السلام در نامه‌ای به شیخ مفید^۳، از علمای بزرگ اسلام، می‌فرماید:

«ما از اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ‌چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نیست».

ایشان در ادامه همین نامه می‌فرماید:

«ما در رسیدگی [به شما] و سرپرستی شما کوتاهی و سستی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نمی‌بریم که اگر جز این بود، دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان، شما را ریشه‌کن می‌کردند...»^۴

۱- کتاب الغیبة، نعمانی، ص ۱۴۴.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

۳- شیخ مفید در سال ۳۸۱ ق، به مرجعیت شیعیان رسید و تا سال ۴۱۳ ق، به مدت ۳۲ سال مرجعیت شیعیان را برعهده داشت. شیخ مفید بالغ بر ۲۰۰ عنوان کتاب و رساله تألیف کرد و شاگردان بزرگی چون سید مرتضی، سید رضی و شیخ طوسی را تربیت کرد و در تحکیم جایگاه تشیع در جهان اسلام بسیار مؤثر بود.

۴- الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۵۹۶.

هم اکنون نیز امام عصر علیه السلام سرپرست، حافظ و یاور مسلمانان است. هدایت باطنی افراد، حل بعضی از مشکلات علمی علما، خبر دادن از پاره‌ای رویدادها، دستگیری از درماندگان و دعا برای مؤمنان، نمونه‌هایی از یاری‌رسانی‌های آن حضرت است. چه بسیارند افرادی که از یاری آن امام برخوردار می‌شوند، بدون آنکه ایشان را بشناسند.

بنابراین، دوره غیبت، به معنای عدم امامت امام عصر علیه السلام نیست، بلکه رهبری حقیقی مسلمانان هم اکنون نیز به عهده ایشان است؛ اما این رهبری را انسان‌های عادی حس نمی‌کنند؛ همان‌طور که برخی از انسان‌ها فواید خورشید پشت ابر را در نمی‌یابند و مشاهده نمی‌کنند. اگر شب، عالم را فراگیرد و خورشید هیچ‌گاه طلوع نکند، آن زمان است که نعمت وجود خورشید پشت ابر نیز بر همگان روشن خواهد شد.

بیشتر بدانیم

نمونه‌ای از هدایت معنوی و امداد امام عصر علیه السلام در عصر غیبت یکی از بزرگ‌ترین فقهای شیعه، علامه حلی متوفای «۷۲۶» ه.ق است که با تألیف کتاب‌های گران قدرش حق بزرگی بر شیعیان دارد.

علامه معمولاً در شب‌های جمعه به زیارت سیدالشهداء علیه السلام می‌رفت. در یکی از این شب‌ها شخصی در میانه راه، همراه او شد و با او به گفت‌وگو مشغول شد. چون قدری باهم سخن گفتند، علامه متوجه شد که این شخص، فردی بسیار عالم و متبحر است برای همین، مشکلاتی که برای او در علوم دینی حل نشده مانده بود، یک‌به‌یک از آن شخص سؤال می‌کرد و او پاسخ می‌داد. تا اینکه علامه به یکی از پاسخ‌های آن شخص ایراد گرفت و گفت: حدیثی در خصوص آنچه شما می‌گویید نداریم. آن مرد گفت: شیخ طوسی در کتاب تهذیب، حدیثی در این باب ذکر کرده که در فلان صفحه و فلان سطر، این حدیث، آمده است.

علامه در حیرت شد که این شخص کیست؟ گفت‌وگو را با او ادامه داد. تا اینکه در بین یکی از سؤالاتش از او پرسید: آیا در این زمان که غیبت کبری است می‌توان امام زمان را دید؟ و در این هنگام چوبدستی که در دست علامه بود، از دستش افتاد. آن مرد خم شد و چوبدستی را از زمین برداشت و به دست علامه داد و فرمود: چگونه امام زمان را نمی‌توان دید و حال آنکه دست او در میان دست توست؟

با شنیدن این جمله علامه بر زمین افتاد و از هوش رفت و چون به هوش آمد کسی را ندید. پس از آنکه به خانه بازگشت به سراغ کتاب تهذیب رفت و آن حدیث را در همان ورق و همان صفحه و

همان سطر که آن حضرت بیان کرده بودند یافت. علامه به خط خود در حاشیه آن حدیث نوشت : این حدیث، آن چیزی است که امام زمان علیه السلام با ذکر صفحه و سطر از این کتاب را نشان داد.^۱

تدبیر در قرآن

قرآن کریم، در برخی از آیات درباره آینده زندگی انسان‌ها در زمین سخن گفته و وعده‌هایی داده است.

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...^۲

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، وعده داده است که آنان را جانشین در زمین قرار دهد، همان‌طور که قبل از آنان کسانی را جانشین قرار داد، و دینشان را که برای آنان پسندیده مستقر سازد و بیم و ترسشان را به امنیت مبدل سازد. [به گونه‌ای که دیگر] مرا بپرستند و به چیزی شرک نوزند.

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ^۳

ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین، منت نهمیم و آنان را پیشوایان [مردم] قرار دهیم و آنان را وارثان [زمین] قرار دهیم.

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ^۴

به راستی در زبور، پس از ذکر (تورات) نوشته‌ایم که زمین را بندگان شایسته من به ارث می‌برند. در این آیات بیندیشید و آینده‌ای را که خداوند برای هر یک از موارد زیر تعیین کرده است، مشخص کنید :

- | | |
|------------------------|--------------------|
| ۱- مؤمنین صالح | ۲- مستضعفین |
| ۳- بندگان شایسته | ۴- شرک |
| ۵- دین حق | ۶- بیم و ترس |

۱- مجالس المؤمنین، سید نورالله حسینی شوشتری، ج ۱، ص ۵۷۳. قصص العلماء، محمد تنکابنی، ص ۳۵۹.

۲- سوره نور، آیه ۵۵.

۳- سوره قصص، آیه ۵.

۴- سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

موعود و منجی در ادیان

پیامبران الهی، برای تحقق این وعده الهی (پیروزی حق بر باطل در آینده تاریخ) از یک طرح الهی سخن گفته‌اند. آنان اعلام می‌کنند که گرچه مستکبران نمی‌خواهند، اما روزی جامعه بشری آماده پذیرش حق خواهد شد و یک رهبر و ولی تعیین شده از جانب خداوند ظهور می‌کند و حکومتی عادلانه در جهان تشکیل می‌دهد.

این عقیده اصلی همه پیامبران الهی است، اما تعلیمات هر پیامبری، جز پیامبر خاتم، پس از وی دستخوش دگرگونی شد؛ یکی از این دگرگونی‌ها، مربوط به چگونگی ظهور و تشکیل حکومت جهانی بود. با وجود این، همه در اصل الهی بودن پایان تاریخ و ظهور ولی خدا برای برقراری حکومت جهانی اتفاق نظر دارند.

بیشتر بدانیم

– یهودیان معتقدند که هنوز «مسیح» و منجی نیامده است، روزی مسیح خواهد آمد و دین حضرت موسی علیه السلام را در جهان گسترش خواهد داد و عدالت را برقرار خواهد کرد.

– مسیحیان بر این باورند که حضرت عیسی علیه السلام همان منجی و موعود آخرالزمان است. آنان معتقدند که حضرت عیسی علیه السلام در شبی که مأموران به مخفیگاهش حمله کردند، دستگیر شد؛ روز بعد او را به صلیب کشیدند و کشتند و سه روز پس از مرگ، از صلیب پایین آوردند و دفن کردند. اما ایشان زنده شد و از قبر به آسمان رفت. او دوباره ظهور می‌کند و انسان‌ها را نجات می‌دهد.^۱

– در آیین زرتشتی، اعتقاد به سُوشیانت که به معنای منجی و رهاننده است، اعتقاد رایجی است و در متون زرتشتی به ظهور این موعود بشارت داده شده است.^۲

موعود در اسلام

ما مسلمانان نیز مانند پیروان سایر ادیان الهی عقیده داریم که در آخرالزمان منجی انسان‌ها، ظهور خواهد کرد و جهان را به نهایت عدل خواهد رساند. این منجی، امام مهدی علیه السلام است که از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد.

۱- قرآن کریم، کشتن و به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی علیه السلام را به صراحت رد می‌کند و می‌فرماید که «آنان در این مسئله دچار اشتباه شدند» (سوره نساء آیه ۱۵۷).

۲- «سوشیانت» یا «سیر اندیشه ایرانیان درباره موعود آخرالزمان» از علی اصغر مصطفوی.

در کتاب‌های حدیثی اهل سنت تأکید شده که امام «مهدی» علیه السلام از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه علیها السلام است، البته آنان معتقدند که امام مهدی علیه السلام هنوز به دنیا نیامده است.^۱

ما شیعیان معتقدیم که بنا بر سخنان صریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام، موعود و منجی انسان‌ها، دوازدهمین امام و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و با توجه خاص خداوند، به حیات خود ادامه می‌دهد تا اینکه به اذن خداوند ظهور می‌کند و حکومت جهانی اسلام را تشکیل می‌دهد.

مشخص بودن پدر و مادر امام زمان علیه السلام، این فایده را دارد که اگر ماجراجویان فریبکاری بخواهند خود را مهدی موعود معرفی کنند، به زودی شناخته می‌شوند و مردم هوشیار، فریب آنها را نمی‌خورند و اعتقاد به زنده بودن آن حضرت و حضور ایشان در جامعه فواید زیر را دارد:

اول اینکه پیروان آن حضرت، از یک سو، امام خود را حاضر و ناظر بر خود می‌یابند و از سوی دیگر، آنان می‌توانند خواسته‌های خود را با امام خود همانند دوستی صمیمی در میان بگذارند و برای به‌دست آوردن رضایت ایشان، تلاش کنند.

دوم اینکه جامعه به صورت‌های گوناگون از هدایت‌های امام و از ولایت معنوی ایشان برخوردار می‌گردد.

مسئولیت‌های منتظران

اکنون ببینیم ما دوستان و پیروان حضرت چه وظایفی در دوران غیبت بر عهده داریم:

۱- تقویت معرفت و محبت به امام:

پیامبر و امام از پدر و مادر نیز برای مؤمنان مهربان‌ترند و آنان که چنین معرفتی را به دست آورده‌اند، محبت بیشتری به پیامبر و امام دارند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سخنانی ضمن معرفی همه امامان، درباره امام عصر علیه السلام می‌فرماید:

«هرکس که دوست دارد خدا را در حال ایمان کامل و مسلمانی مورد رضایت او ملاقات کند، ولایت و محبت امام عصر علیه السلام را بپذیرد».^۲

شناخت جایگاه امام در پیشگاه الهی، آشنایی با شیوه حکومت‌داری ایشان به هنگام ظهور، آشنایی با

۱- تاریخ بخاری، ج ۳، ص ۳۴۳؛ کتاب المهدی، سیدصدرالدین صدر، ج ۴، ص ۱۰۷ و مستدرک حاکم، حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۵۵۷.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۳۶، ص ۲۹۶.

صفات و ویژگی‌های ایشان در سخنان معصومین علیهم‌السلام از عوامل مؤثر در معرفت و محبت به امام زمان علیه‌السلام و از بین رفتن تردیدهاست.

تفکر در حدیث

با توجه به توضیحات قبل، در این حدیث بیندیشید و بگویید چرا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است:

مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ زَمَانِهِ
مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً
هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد،
به مرگ جاهلی مرده است.^۱

۲- پیروی از فرمان‌های امام عصر علیه‌السلام: منتظر حقیقی تلاش می‌کند که در عصر غیبت، پیرو امام خود باشد و از ایشان تبعیت کند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

«خوشا به حال کسی که به حضور «قائم»^۲ برسد، در حالی که پیش از قیام او نیز پیرو او باشد.»^۳

مراجعه به عالمان دین، عمل به احکام فردی و اجتماعی دین و مقابله با طاغوت از جمله دستورات امام زمان علیه‌السلام است که پیروان آن حضرت به دنبال انجام آن هستند. به عنوان نمونه، تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت و برکنار کردن حاکمان ستمگر یکی از علائم پیروی از امام عصر علیه‌السلام است.

۳- آماده کردن خود و جامعه برای ظهور: منتظر، عصر غیبت را عصر آماده‌باش برای یاری امام، تلقی می‌کند و خود را سربازی برای یاری آن حضرت به حساب می‌آورد. او هر لحظه منتظر است ندای امام علیه‌السلام در جهان طنین‌انداز شود و مردم را برای پیوستن به حق فراخواند.

امام علی علیه‌السلام درباره کسانی که با امام بیعت می‌کنند، می‌فرماید:

«امام با این شرط با آنها بیعت می‌کند که در امانت خیانت نکنند، پاک‌دامن باشند، اهل دشنام و کلمات زشت نباشند، به ظلم و ستم خون‌ریزی نکنند، به خانه‌ای هجوم نبرند، کسی را به ناحق آزار ندهند، ساده‌زیست باشند و بر مرکب‌های گران‌قیمت سوار نشوند، لباس‌های فاخر نپوشند، به حقوق مردم تجاوز نکنند، به تیمان ستم نکنند، دنبال شهوت‌رانی نباشند، شراب ننوشند، به پیمان خود عمل کنند، ثروت و مال را احتکار نکنند... و در راه خدا به شایستگی جهاد نمایند.»^۴

۱- القدیر، علامه امینی، ج ۱، ص ۳۵۹، به نقل از بزرگان اهل سنت مانند تفتازانی در کتاب شرح مقاصد، ج ۲، ص ۲۷۵.

۲- «قائم» یکی از لقب‌های امام زمان علیه‌السلام و به معنای قیام‌کننده است.

۳- بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۳۰.

۴- الملاحم و الفتن، سید ابن طاووس، ص ۱۴۹.

اما چه کسانی می‌توانند در هنگام ظهور این ویژگی‌ها را داشته باشند؟ کسانی که قبل از ظهور آن امام، در صحنه فعالیت‌های اجتماعی و نبرد دائمی حق و باطل، در جبهه حق حضوری فعال داشته باشند و با ایستادگی در مقابل شیاطین درون و برون، ویژگی‌هایی همچون شجاعت، عزت‌نفس و پاک‌دامنی را در خود پرورانده باشند. کسی که در عصر غیبت تنها با گریه و دعا سر کند و در صحنه نبرد حق طلبان علیه مستکبران حضور نداشته باشد، در روز ظهور، به علت عدم آمادگی، مانند قوم موسی علیه السلام به امام مهدی علیه السلام خواهند گفت: «تو و پروردگارت بروید و بجنگید، ما اینجا می‌نشینیم».^۱ همان‌طور که برخی جامعه‌شناسان گفته‌اند، پویایی جامعه شیعه در طول تاریخ، به دو عامل وابسته بوده است:

- ۱- **گذشته سرخ:** اعتقاد به عاشورا، آمادگی برای شهادت و ایثار.
- ۲- **آینده سبز:** انتظار برای سرنگونی ظالمان و گسترش عدالت در جهان، زیر پرچم امام عصر علیه السلام. یاران امام، پیش‌تازان تحول جهانی و سازندگان تمدن اسلامی‌اند. هسته مرکزی این یاران ۳۱۳ نفر، به تعداد یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ بدر هستند که بنا به فرموده امام باقر علیه السلام ۵۰ نفر از آنان از زنان‌اند.^۲ همچنین در احادیث آمده است که بیشتر یاران امام را جوانان تشکیل می‌دهند.^۳



بیشتر بدانیم

رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره ویژگی‌های منتظران می‌فرماید:

انتظاری که از آن سخن گفته‌اند فقط نشستن و اشک ریختن نیست؛ انتظار به معنای این است که ما باید خود را برای سربازی امام زمان علیه السلام آماده کنیم. سربازی امام زمان کار آسانی نیست. سربازی منجی بزرگی که می‌خواهد با تمام مراکز قدرت و فساد بین‌المللی مبارزه کند، احتیاج به خودسازی، آگاهی و روشن‌بینی دارد. ما نباید فکر کنیم که چون امام زمان علیه السلام خواهد آمد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد، امروز وظیفه‌ای نداریم. نه، برعکس. ما امروز وظیفه داریم در آن جهت حرکت کنیم تا برای ظهور آن بزرگوار آماده شویم.

۱- اشاره به آیه ۲۴ سوره مائده.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۲۲۳.

۳- الغیبه، نعمانی، ص ۱۰۷.

۴- دعا برای ظهور امام : در انتظار ظهور بودن، خود از برترین اعمال عصر غیبت است؛ زیرا فرج و گشایش واقعی برای دین داران با ظهور آن حضرت حاصل می شود. امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید : «منتظر فرج الهی باشید و از لطف الهی مأیوس نشوید و بدانید که محبوب ترین کارها نزد خداوند، انتظار فرج است.»^۱

لازمه این انتظار، دعا برای ظهور امام عصر علیه السلام است.

نگاهی به جامعه مهدوی

امام عصر علیه السلام زمانی ظهور می کند که مردم جهان از همه مکتب های غیر الهی و مدعیان برقراری عدالت در جهان ناامید شده اند و با تبلیغی که منتظران واقعی کرده اند، دل های مردم به سوی آن منجی الهی جلب شده است. بیشتر مردم همین که ندای امام و طرفداران ایشان را می شنوند، با شوق به سوی امام می شتابند. اما مستکبران و ظالمان در مقابل امام می ایستند که در نهایت شکست می خورند و حکومت جهانی امام تشکیل می شود. با تشکیل حکومت امام عصر علیه السلام همه اهداف انبیا تحقق می یابد. در میان این اهداف به چند مورد آن اشاره می کنیم :

۱- عدالت گستری : پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : با ظهور امام عصر علیه السلام «خداوند زمین را از قسط و عدل پر خواهد کرد، بعد از اینکه از ظلم و جور پر شده باشد».^۲

در جامعه مهدوی، قطب مرفه و قطب فقیر، طبقه مستکبر و طبقه مستضعف وجود ندارد. امام باقر علیه السلام درباره وضعیت اقتصادی مردم پس از ظهور، می فرماید : «آنچنان میان مردم مساوات برقرار می کند که نیازمندی پیدا نخواهد شد تا به او زکات داده شود».^۳

۲- آبادانی : برکت و آبادانی همه سرزمین ها را فرا می گیرد. برای مثال، اگر کسی سرزمین های بین عراق و شام را که بسیاری از قسمت های آن در حال حاضر کویری است، ببیناید، همه را سرسبز و خرم خواهد دید.^۴

۳- شکوفایی عقل و علم : این دوران زمان کامل شدن عقل های آدمیان است و با لطف و توجه ویژه ای که امام زمان علیه السلام به همه انسان ها می کند عقل آنان کامل می شود.^۵

۱- الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۱۶، تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۱۰۴.

۲- الغیبة، طوسی، ص ۴۹.

۳- حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، ناصر مکارم شیرازی، ص ۲۶۶.

۴- الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۲۶.

۵- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

۴- امنیت کامل: در آن دوران، اگر کسی از شرق یا غرب عالم، شب یا روز، زن یا مرد و به تنهایی به سمت دیگر حرکت کند، احساس ناامنی و ترس نمی‌کند، از دزدی اموال و ثروت دیگران خبری نیست.

۵- فراهم شدن زمینه رشد و کمال: از همه موارد فوق مهم‌تر اینکه، در جامعه مهدوی زمینه‌های رشد و تکامل همه افراد فراهم است. انسان‌ها بهتر می‌توانند خدا را بندگی کنند، فرزندان صالح به جامعه تقدیم نمایند و خیرخواه دیگران باشند. بدین ترتیب، انسان‌ها به هدفی که خدا در خلقت برای آنها تعیین کرده، بهتر و آسان‌تر می‌رسند.

اندیشه و تحقیق

- ۱- از دیدگاه قرآن کریم، آینده تاریخ از آن چه کسانی است؟
- ۲- معتقد بودن به انتظار، چه تأثیرهایی بر شخصیت فرد منتظر دارد؟
- ۳- این جمله را تحلیل کنید: «منتظران مصلح، خود باید صالح باشند».

پیشنهاد

۱- یکی از دعاهای مهمی که ارتباط ما را با امام عصر علیه السلام تقویت می‌کند، دعای عهد است. این دعا را در کتاب مفاتیح الجنان بیابید؛ آن را مطالعه کنید و ببینید که در این دعا چه عهدی مطرح شده است.

مشتاق و منتظر امام زمان علیه السلام این گونه با خود نجوا می کند :

عمری است که از حضور او جانانیم
 او منتظر است تا که ما برگردیم
 در غربت سرد خویش تنها ماندم
 مایم که در نصیبت کبری ماندم
 و از عدم آمادگی خود و جامعه سخن می گوید که :

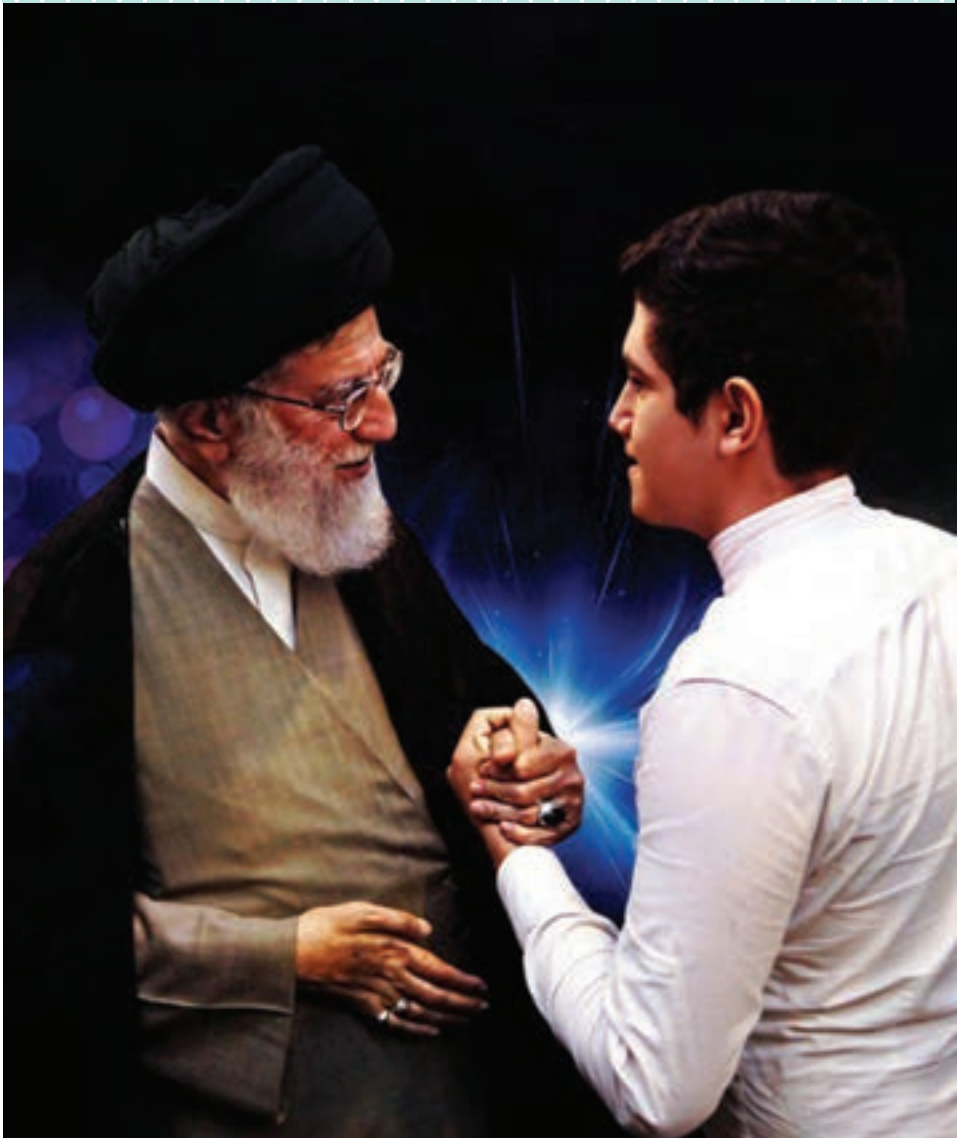
قطعه گمشده ای از پر پرواز کم است
 این همه آب که جاری است ز قیونوس است
 یازده بار شمردیم و یکی باز کم است
 عرق شرم زمین است که سر باز کم است

معرفی کتاب

منابع برای مطالعه بیشتر

برای مطالعه بیشتر درباره زندگی امام زمان علیه السلام به این کتاب‌ها مراجعه کنید :

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
پیدای پنهان	پورسید آقایی	حضور	دانش آموز
صبح امید	جواد محدثی	بوستان کتاب قم	معلم/ دانش آموز
امام زمان <small>علیه السلام</small> در گفتار دیگران	علی دوانی		
نگین آفرینش	بنیاد مهدویت		معلم/ دانش آموز
هشت قدم	بنیاد مهدویت		معلم/ دانش آموز



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ
﴿١١١﴾ مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ
أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ
عَنْ نَفْسِهِ ۚ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ
وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَئُونَ مَوْطِئًا
يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا إِلَّا
كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ
أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿١١٢﴾ وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً
صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا
كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ ﴿١١٣﴾ وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً
فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ
لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ
إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿١١٤﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و با کسانی باشید که

راستگویند ﴿۱۱۹﴾

مردم مدینه و بادیه‌نشینان پیرامونشان حق ندارند از همگامی با رسول خدا سر باز بزنند و نباید [جان خود را از جان پیامبر عزیزتر بدانند و] به خود پردازند.

چرا که هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی‌رسد و در هیچ سرزمینی که کافران را به خشم می‌آورد گام نمی‌نهند و از هیچ دشمنی غنیمتی به دست نمی‌آورند مگر اینکه برای آنان در برابر هریک از آنها عملی شایسته

نوشته می‌شود و خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند. ﴿۱۲۰﴾

هیچ مال کم یا زیادی را انفاق نمی‌کنند و هیچ مسافت و وادی ای را نمی‌پیمایند، مگر اینکه برای آنان نوشته می‌شود، تا خدا آنان را به بهتر از آنچه

می‌کردند پاداش دهد. ﴿۱۲۱﴾

و نمی‌شود که مؤمنان، همگی [برای آموزش دین] اعزام شوند، پس چرا از هرگروهی، جمعی از آنها اعزام نشوند تا دانش دین را [به طور عمیق] بیاموزند و آنگاه که به سوی قوم خویش بازگشتند، آنها را هشدار دهند، باشد که آنان

[از کیفر الهی] بترسند. ﴿۱۲۲﴾



درس دهم

مرجعیت و ولایت فقیه

همان‌طور که در درس‌های گذشته عنوان شد دو مورد از مسئولیت‌های رسول خدا ﷺ، پس از ایشان به ائمه اطهار علیهم‌السلام منتقل شد و آنان به عنوان حجت‌های خدا در روی زمین، این مسئولیت‌ها را برعهده گرفتند و در همین راستا، به ارشاد و هدایت مردم برخاستند و برای برپایی حکومت الهی و اقامه قسط و عدل، جهاد و مبارزه کردند.

در این درس به بررسی پاسخ دو سؤال زیر می‌پردازیم:

آیا این دو مسئولیت در دوره غیبت کبری استمرار می‌یابد؟

یا مردم به خود واگذار شده‌اند و دین در این زمینه برنامه‌ای ندارد؟

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید :

وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ

«و نمی‌شود که مؤمنان، همگی [برای آموزش دین] اعزام شوند، پس چرا از هر گروهی، جمعی از آنها اعزام نشوند تا دانش دین را [به طور عمیق] بیاموزند و آن‌گاه که به سوی قوم خویش بازگشتند، آنها را هشدار دهند، باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند».

با توجه به آیه بالا به سؤال‌های زیر پاسخ دهید :

۱- به نظر شما، چرا خداوند حتی در زمان پیامبر و با وجود حضور ایشان، عده‌ای را تشویق

به فراگیری علم دین می‌کند؟

.....

۲- آیا آموختن عمیق دین و بیان تعالیم آن، اختصاص به زمان پیامبر دارد؟ چرا؟

.....

ضرورت تداوم مسئولیت‌های امام در عصر غیبت

از آنجا که دین اسلام همیشگی و برای همه دوران‌هاست، عقلاً ضروری است که این دو مسئولیت یعنی «مرجعیت دینی» و «ولایت و رهبری» در عصر غیبت ادامه یابد؛ زیرا :

۱- اگر «مرجعیت دینی» ادامه نیابد، یعنی متخصصی نباشد که احکام دین را بداند و برای مردم بیان کند و پاسخگوی مسائل جدید مطابق با احکام دین نباشد، مردم با وظایف خود آشنا نمی‌شوند و نمی‌توانند به آن وظایف عمل کنند.

۲- اگر «ولایت ظاهری» ادامه نیابد و حکومت اسلامی تشکیل نشود، نمی‌توان احکام اجتماعی اسلام را که نیازمند مدیریت و پشتوانه حکومتی است، در جامعه به اجرا درآورد.

حال سؤال این است که در دوره غیبت، مسئولیت‌های مربوط به امامت، چگونه ادامه می‌یابد و مسلمانان از چه راهی به احکام و قوانین دین، دسترسی پیدا می‌کنند و این قوانین چگونه در جامعه پیاده می‌شود؟

راهکار پیامبر و امامان علیهم السلام برای عصر غیبت

در همان زمان ائمه علیهم السلام، مردمانی در شهرهای دوردست بودند که به امامان دسترسی نداشتند و نمی‌توانستند احکام دین را از ایشان بشنوند و از فرمان‌های آنان مطلع شوند. از این رو، آن بزرگواران دانشمندانی را تربیت می‌کردند که در حدّ توان به معارف و احکام دین دست یابند. این دانشمندان به نقاط مختلف شهر خود و یا شهرهای دیگر می‌رفتند و احکام اسلام را به مردم می‌آموختند. اگر مردم نیز پرسشی داشتند، آنان براساس دانشی که از قرآن کریم و روایات داشتند، به آن پرسش پاسخ می‌دادند.

بیشتر بدانیم

- ۱- یکی از یاران امام رضا علیه السلام به نام علی بن مسیب همدانی به امام عرض کرد: برای من مشکل است که در هر زمانی نزد شما بیایم و معارف دینی را از شما بگیرم.
امام به ایشان فرمود: می‌توانی از زکریای قمی که از نظر دین و دنیا امین است، بپرسی^۱.
- ۲- ابن ابی عمیر به امام صادق علیه السلام عرض کرد: گاهی سؤالی برای ما مطرح می‌شود. از چه کسی بپرسیم و پاسخ را بگیریم؟
امام فرمود: از ابوبصیر^۲.

این روش، برگرفته از قرآن کریم است. خداوند در قرآن کریم دستور می‌دهد گروهی از مردم، وقت و همت خود را صرف شناخت دقیق دین کنند و به «تفقه» در دین بپردازند تا پس از کسب علم به شهرهای خود بروند و قوانین اسلام را به مردم بیاموزند. تفقه، به معنای تلاش برای کسب معرفت عمیق است. افرادی که به معرفت عمیق در دین می‌رسند و می‌توانند قوانین و احکام اسلام را از قرآن و روایات به دست آورند، «فقیه» نامیده می‌شوند. مسلمانان وظیفه دارند در زمان غیبت امامان یا عدم امکان دسترسی به ایشان، به این فقیهان مراجعه کنند. به احادیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در این زمینه توجه کنید:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

حال کسی که از امام خود دور افتاده و به او دسترسی ندارد، سخت‌تر از حال یتیمی است که پدر را از دست داده است؛ زیرا چنین شخصی، در مسائل زندگی، حکم و نظر امام را نمی‌داند. البته اگر

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۲۷، ص ۱۴۶.

۲- ابوبصیر یکی از یاران نزدیک امام صادق علیه السلام بود.

۳- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۲۷، ص ۱۴۲.

یکی از پیروان ما که به علوم و دانش ما آشناست، وجود داشته باشد، باید دیگران را که به احکام ما آشنا نیستند، راهنمایی کند و دستورات دین را به آنها آموزش دهد. در این صورت، او در بهشت با ما خواهد بود.^۱

۲- امام عصر علیه السلام در پاسخ یکی از یاران خود به نام اسحاق بن یعقوب که درباره «رویدادهای جدید» عصر غیبت سؤال کرد و راه چاره را پرسید، فرمود:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِئَةُ
فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا
فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ
وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ

و در مورد رویدادهای زمان
به راویان حدیث ما رجوع کنید.
که آنان حجت من بر شمایند
و من حجت خدا بر آنها می‌باشم.^{۲،۳}

این روایات بیانگر آن است که مسلمانان در غیبت امام، نه تنها در احکام و مسائل فردی، بلکه در مسائل اجتماعی هم، باید به «فقیه» مراجعه کنند. روشن است که انجام چنین وظیفه‌ای، جز با نفی حاکمان طاغوت و تشکیل «حکومت اسلامی» به رهبری فقیه میسر نیست.

بنابراین:

در دوره غیبت، بنا به فرمان امام زمان علیه السلام و به نیابت از ایشان، «فقیهان» واجد شرایط، دو مسئولیت «مرجعیت دینی» و «رهبری و ولایت» را برعهده دارند و در حد توان، جامعه اسلامی را در مسیر اهداف الهی هدایت و رهبری می‌کنند.

در این میان، گروهی از فقیهان، احکام و قوانین دین را در اختیار مردم قرار می‌دهند. کسانی که در احکام دین متخصص نیستند، به این متخصصان مراجعه می‌کنند و احکام دین را از آنان می‌آموزند. این مراجعه را پیروی یا «تقلید» می‌گویند. البته این مراجعه، یک روش رایج عقلی است؛ یعنی انسان در امری که تخصص و مهارت ندارد، به متخصص آن مراجعه می‌کند. پس، تقلید در احکام، به معنای رجوع به متخصص است. چنین فقیه‌ی را نیز مرجع تقلید می‌نامند.

همچنین از میان فقیهان کسی که توانایی سرپرستی و ولایت جامعه را دارد، عهده‌دار حکومت می‌شود و قوانین الهی را در جامعه به اجرا درمی‌آورد. فقیه‌ی که این مسئولیت را برعهده می‌گیرد،

۱- مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۷، ص ۳۱۷، ح ۲۱۴۵۸.

۲- کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۲، باب ۴۵، ص ۴۸۳.

۳- مقصود امام از راویان حدیث: مقصود امام در اینجا، آن دسته از راویان حدیث هستند که بتوانند رویدادهای جدید زمان را بشناسند و توانایی تفقه در حدیث را داشته باشند و با مراجعه به احادیث، حکم درست آن رویداد را برای مردم بیان کنند.

«ولی فقیه»^۱ می گویند.

بدین ترتیب در عصر غیبت :

- ۱- «مرجعیت دینی» در شکل «مرجعیت فقیه» ادامه می یابد.
- ۲- «ولایت ظاهری» به صورت «ولایت فقیه» استمرار پیدا می کند.

شرایط مرجع تقلید

مرجع تقلید باید شرایط زیر را داشته باشد :

- ۱- باتقوا^۲ باشد.
- ۲- عادل^۳ باشد.
- ۳- زمان شناس باشد و بتواند احکام دین را متناسب با نیازهای روز، به دست آورد.
- ۴- اعلم باشد؛ یعنی از میان فقها از همه عالم تر باشد.

راه های شناخت مرجع تقلید

شناخت متخصص در احکام دین، مانند شناخت هر متخصص دیگر است. ما همان طور که برای یافتن بهترین پزشک، معمار یا مهندس، تحقیق و جست و جو می کنیم، برای شناخت فقیه واجد شرایط نیز باید تحقیق نماییم و یکی از راه های زیر را پیش گیریم.

- ۱- از دو نفر عادل و مورد اعتماد که بتواند فقیه واجد شرایط را تشخیص دهد، بپرسیم.
- ۲- یکی از فقیهان، در میان اهل علم آن چنان مشهور باشد که انسان مطمئن شود و بداند که این فقیه، واجد شرایط است.

فعالیت کلاسی

۱- اگر کسی که به سنّ تکلیف رسیده است، مرجع تقلید خود را انتخاب نکند، اعمال وی

چگونه خواهد بود؟

۲- شما با چه روشی مرجع تقلید خود را انتخاب کرده اید؟

۱- ولی به معنای حاکم و سرپرست است. ولی فقیه، یعنی حاکمی که در دانش دین تخصص دارد و به فهم عمیق رسیده است.

۲- تقوا یک حالت و قدرت روحی است که مانع رفتن انسان به سوی گناه می شود و مانند حافظ و نگهدارنده از گناه عمل می کند. هر قدر که تقوا بیشتر باشد، حرکت به سمت گناه کمتر است.

۳- عدالت، مراتب دارد. عدالت پیامبر و امام به معنای دوری از هرگونه ظلم است. عدالت فقیه باید آن قدر باشد که به ندرت از وی گناهی سرزنند. عدالت یک فرد عادی باید به اندازه ای باشد که مردم به وی اعتماد کنند و به دروغ گویی و گناه مشهور نباشد.

شرایط ولیّ فقیه

فقیهی که رهبری جامعه اسلامی را بر عهده می‌گیرد باید شرایط زیر را داشته باشد :

- ۱- باتقوا باشد.
 - ۲- عادل باشد.
 - ۳- زمان‌شناس باشد و بتواند احکام دین را متناسب با نیازهای روز به دست آورد.
 - ۴- مدیر و مدبر باشد و بتواند جامعه را در شرایط پیچیده جهانی رهبری کند.
 - ۵- شجاعت و قدرت روحی داشته باشد و بدون ترس و واهمه، در برابر زیاده‌خواهی دشمنان بایستد. در اجرای احکام دین از کسی ترسد و با قدرت، در مقابل تهدیدها بایستد و پایداری کند.
- حکومت و رهبری فقیهی که شرایط فوق را دارد، مشروع است؛ یعنی دین به او اجازه رهبری مردم را داده است. در غیر این صورت، پیروی از دستورات وی حرام است.^۱
- علاوه بر این، ولیّ فقیه باید از جانب مردم پذیرفته شده باشد تا بتواند کشور را اداره کند و به پیش برود. یعنی، فقیه باید نزد مردم جامعه خود، «مقبولیت» داشته باشد.
- پس تشکیل نظام و حکومت اسلامی، بر «پایه مشروعیت» و «مقبولیت» استوار است.

انتخاب ولیّ فقیه

از آنجا که ولیّ فقیه، بیان‌کننده قوانین و مقررات اجتماعی اسلام است، انتخاب وی نمی‌تواند مانند انتخاب مرجع تقلید باشد؛ یعنی نمی‌شود که هرکس به طور جداگانه برای خود ولیّ فقیه انتخاب کند؛ زیرا اداره جامعه تنها با یک مجموعه قوانین و یک رهبری امکان‌پذیر است؛ در غیر این صورت، هرج و مرج و تفرقه و پراکندگی پیش می‌آید و این، یک امر روشن و بدیهی در تمام نظام‌های سیاسی دنیاست. پس، مردم در انتخاب ولیّ فقیه باید به صورت دسته‌جمعی اقدام کنند و فقیهی را که شرایط رهبری دارد، با آگاهی و شناخت بپذیرند، به‌وی اعتماد و اطمینان کنند و رهبری جامعه را به‌وی بسپارند.

مردم کشور ما در زمان انقلاب اسلامی به شیوه‌ای مستقیم و با حضور در اجتماعات و راه‌پیمایی‌های سراسری، ولایت امام خمینی علیه‌السلام را پذیرفتند و با ایشان پیمان یاری بستند.

اکنون نیز بنابر قانون اساسی، مردم ابتدا نمایندگان خبره خود را انتخاب می‌کنند و آن خبرگان نیز از میان فقها آن کسی را که برای رهبری شایسته تر تشخیص دهند، به جامعه اعلام می‌کنند. بر این مبنا بود

۱- صحیفه امام خمینی، ج ۹، ص ۲۵۳.

که پس از رحلت امام خمینی علیه السلام حضرت آیت الله خامنه‌ای مسئولیت رهبری جامعه را بر عهده گرفتند. طبیعی است که چنین فقیهی تا وقتی رهبر جامعه است که شرایط ذکر شده را داشته باشد. تشخیص این امر نیز بر عهده مجلس خبرگان است.

دانش تکمیلی

اگر می‌خواهید بدانید چرا برخی از فتواها و نظرات فقیهان در خصوص برخی موضوعات دینی متفاوت است به سایت گروه قرآن و معارف، بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.

وظایف رهبر (ولی فقیه)

برخی از وظایف رهبر جامعه اسلامی که از قرآن کریم، روایات و سیره معصومین بزرگوار علیهم السلام به دست می‌آید، عبارت‌اند از:

۱- تلاش برای اجرای احکام و دستورات الهی در جامعه: رهبر جامعه اسلامی می‌کوشد جامعه مطابق با دستورات دین اداره شود و مردم از مسیر قوانین الهی خارج نشوند.

۲- حفظ استقلال کشور و جلوگیری از نفوذ بیگانگان: کشورهای بیگانه، به خصوص قدرت‌های بزرگ، همواره در صدد سلطه بر کشورهای دیگرند و از روش‌های مختلف برای رسیدن به این هدف استفاده می‌کنند. یکی از روش‌های آنان فشار اقتصادی و روانی است. رهبر با دعوت مردم به استقامت و پایداری و بستن راه‌های سلطه، تلاش می‌کند عزت و استقلال کشور از دست نرود.

۳- تصمیم‌گیری بر اساس مشورت: از آنجا که اداره یک جامعه و رهبری آن به سوی پیشرفت و عدالت و تعالی، با بهره‌گرفتن از اندیشه‌های اندیشمندان و متخصصان میسر است، رهبر باید با مشورت با نخبگان تصمیم‌های لازم را بگیرد. امروزه در جامعه ما، علاوه بر اشخاص، نهادهای مختلفی‌اند که به صورت پیوسته به رهبری مشورت می‌دهند، مانند: مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجلس شورای اسلامی، شورای عالی امنیت ملی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و شورای عالی حوزه‌های علمیه.

۴- ساده‌زیستی: رهبر به دنبال توسعه مال و ثروت و تشکیل یک زندگی اشرافی و تجملاتی حتی از طریق مشروع نیست. اگرچه امروزه زندگی اشرافی رؤسای جمهور و پادشاهان، از قبیل داشتن خانه‌های گران‌قیمت، استفاده از بهترین سرویس‌ها و مبلمان در خانه، استراحت و تفریح در زیباترین سواحل و جزایر دنیا، داشتن ده‌ها اتومبیل شیک، برگزاری مهمانی‌های پرهزینه و شرکت در مجالس

لهو، با هزینه شخصی یا با استفاده از اموال عمومی، یک امر عادی است، اما رهبر با الگو قراردادن اولیای دین، همواره یک زندگی ساده را دنبال می‌کند.^۱

مردم و رهبری

همان‌طور که بیان شد، رهبر جامعه اسلامی، رهبری کسانی را برعهده دارد که می‌خواهند راه رستگاری را در سایه قوانین اسلام بپیمایند.

در چنین جامعه‌ای، همان‌طور که مسئولیت رهبری با سایر رهبران متفاوت است، مردم نیز نگاهی متفاوت به رهبری دارند؛ رهبر برای آنان پیشوایی است که با قدم گذاشتن در مسیر کمال و عدالت، سایر مردم را به پیمودن راه فرا می‌خواند. مردم نیز تلاش می‌کنند با همت و پشتکار خود وی را همراهی کنند و قافله سالار را در همه عرصه‌ها و به‌خصوص در آنجا که سختی‌ها بروز می‌کنند، تنها نگذارند. در حقیقت، در نظام و حکومت اسلامی، مشارکت و همراهی مردم پایه و اساس پیشرفت است و بدون حضور و مشارکت آنان حکومت اسلامی دستاوردی نخواهد داشت.

با توجه به نکات فوق، مردم نیز مسئولیت‌هایی نسبت به رهبر دارند که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱- وحدت و همبستگی اجتماعی: همان‌طور که تفرقه و پراکندگی، به‌سرعت یک حکومت را از پای درمی‌آورد و سلطه‌گران را بر کشور مسلط می‌کند، همبستگی اجتماعی، کشور را قوی می‌کند و به رهبری امکان می‌دهد که برنامه‌های اسلامی را به اجرا درآورد.^۲

۲- استقامت و پایداری در برابر مشکلات: هر کشوری در مسیر رسیدن به استقلال و کمال با مشکلات بزرگ و کوچکی روبه‌رو می‌شود؛ همان‌گونه که کشور ما از ابتدای انقلاب اسلامی مورد تهاجم دشمنان قرار گرفت. پس مردم باید با استقامت خود، فرصت و توان مقابله با مشکلات داخلی و خارجی را برای رهبر فراهم کنند.^۳

۳- افزایش آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی: برای تصمیم‌گیری صحیح در برابر قدرت‌های مستمگر دنیا، اطلاع از شرایط سیاسی و اجتماعی جهان، ضروری است. ما باید بتوانیم به گونه‌ای عمل کنیم که بیشترین ضربه را به مستکبران و نقشه‌های تفرقه‌افکنانه آنان بزنیم و خود کمترین آسیب را

۱- به‌عنوان مثال در سال ۲۰۱۱، مراسم ازدواج نوه ملکه انگلیس با هزینه‌ای حدود ۲۰ میلیون پوند برگزار شد و این کشور به مدت چهارروز جهت هرجه باشکوه‌تر برگزار شدن این مراسم تعطیل شد. هزینه این ازدواج، از جیب مالیات‌دهندگان این کشور، تأمین شد. همچنین در سفر ترامپ، رئیس‌جمهور امریکا به عربستان، این کشور هدایایی مانند کشتی تفریحی به ارزش ۸۰۰ میلیون دلار، شمشیر طلای ۲۵ کیلوگرمی به ارزش ۲۰۰ میلیون دلار، و ... به ترامپ هدیه کرد.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۰۳؛ سوره انفال، آیه ۴۶.

۳- سوره هود، آیه ۱۱۲.

ببینیم. ناراحتی دشمنان از عمل ما یا خوشحالی و شادی آنان از رفتار ما، می‌تواند یکی از معیارهای درستی و نادرستی عملکرد ما باشد.^۱

۴- مشارکت در نظارت همگانی؛ براساس فرمان خداوند، همه افراد جامعه اسلامی نسبت به یکدیگر مسئول‌اند و مانند سوارشدگان در یک کشتی‌اند. اگر گناهی در جامعه رواج پیدا کند، فقط گناهکاران عذاب نمی‌شوند، بلکه همه کسانی که در برابر انجام گناه در جامعه سکوت کرده‌اند نیز باید پاسخگو باشند. بنابراین، همه ما باید ناظر بر فعالیت‌های اجتماعی باشیم و در صورت مشاهده گناه توسط هرکس، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را با روش درست انجام دهیم. این مشارکت سبب می‌شود که رهبر، همه افراد جامعه را پشتیبان خود بیابد و هدایت جامعه به سمت وظایف اسلامی برای رهبر جامعه آسان‌تر شود.

۵- اولویت دادن به اهداف اجتماعی؛ در برخی موارد که اهداف و آرمان‌های اجتماعی در برابر منافع فردی قرار می‌گیرند، باید بتوانیم از منافع فردی خود بگذریم و برای اهداف اجتماعی تلاش کنیم؛ مثلاً خرید کالای ایرانی سبب می‌شود که کارخانه‌های داخلی به تولید خود ادامه دهند و مانع بیکاری صدها هزار کارگر شوند. این عمل، به‌طور غیرمستقیم سبب کاهش بیکاری شده و کمک خوبی به حکومت و رهبری است که بتوانند در اداره جامعه موفق‌تر باشند.^۲

بیشتر بدانیم

با نگاهی به تاریخ اسلام و وقایع دوران انقلاب و پس از آن، درمی‌یابیم که مشارکت و همکاری مردم و حمایت و پشتیبانی از رهبر، به‌خصوص در مواردی که از منافع فردی خود گذشته‌اند، منافع بزرگی را برای اسلام و کشور به ارمغان آورده‌اند. یکی از این موارد، مجاهدانی هستند که امروزه به نام «مدافعان حرم» مشهور شده‌اند. اگر نگاهی به وضعیت کشورهای اسلامی در یک دهه اخیر بکنیم، می‌بینیم که در یک نقشه طراحی شده توسط سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای مستکبر، تمام جهان اسلام در دو قاره آسیا و آفریقا عرصه تاخت و تاز تروریست‌ها شدند. این تروریست‌ها، به هر کار خلاف عقل و انسانیت دست می‌زنند و سبب بدنامی مسلمانان و اسلام در دنیا می‌شوند. آنان که با حوادث صد سال اخیر مستکبران آشنا هستند، می‌دانند که ظهور چنین پدیده‌ای با این گستردگی، با یک نقشه از پیش طراحی شده و درازمدت امکان‌پذیر است. همچنین

۱- سوره انفال، آیه ۶۰.

۲- بیشتر نکاتی که در این ۵ بند آمده، از عهدنامه امیرالمؤمنین به مالک اشتر و خطبه‌های ۳۴ و ۱۰۷ نهج البلاغه استخراج شده است.

تحلیل‌گران واقع‌بین می‌دانند که هدف اصلی این پدیده، علاوه بر بدنام کردن مسلمانان در جهان، ناامن کردن کشور ایران نیز بود. در حالی که دو کشور عراق و سوریه به کانون اصلی تروریست‌ها تبدیل شده بود و بیم آن می‌رفت که کل این دو کشور به دست تروریست‌ها بیفتد، جوانمردان، زندگی و حیات خود را که بزرگ‌ترین منفعت فردی آنان بود، فدای حفظ امنیت و ناموس کشور کردند و نه تنها تروریست‌ها در آن کشورها را زمین‌گیر نمودند، بلکه به تدریج زمینه فروپاشی سازمان مخوف آنها را فراهم ساختند.

وظیفه کارگزاران

کارگزاران، همان مدیران و مسئولان جامعه‌اند که امروزه امور سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه را برعهده دارند. در واقع، کارگزاران یاران و کمک‌کنندگان به رهبرند. اگر کارگزاران جامعه، وظیفه خود را به درستی بشناسند و هم به درستی اجرا کنند، اعتماد مردم به حکومت، روز به روز افزایش می‌یابد. همچنین عملکرد غلط کارگزاران، سبب افزایش و انباشته شدن مشکلات و ناکارآمدی حکومت خواهد شد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در «عهدنامه مالک اشتر» حکیمانه و عالمانه مسئولیت کارگزاران را بیان کرده است و هر کس، آن را مطالعه کند، به عظمت فکر و درایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در کشورداری پی می‌برد. ایشان در این نامه، وقتی مسئولیتی را بیان می‌کند، علت آن را هم برای مالک اشتر توضیح می‌دهد.

فیلم 



بخش‌هایی از عهدنامهٔ مالک اشتر را که در اینجا آمده است، مطالعه کنید. سپس جدولی تنظیم نمایید که در یک ستون، مسئولیت‌ها و در ستون دیگر، علت آنها نوشته شود.

۱- دل خویش را نسبت به مردم، مهربان کن و با همه، دوست و مهربان باش؛ چرا که مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو و دسته‌ای دیگر در آفرینش همانند تو هستند.

۲- در به دست آوردن رضایت عموم مردم سعی و تلاش کن نه در جلب رضایت خواص؛ که با وجود رضایت عمومی، خشم خواص به تو آسیبی نمی‌رساند و با خشم عموم مردم، رضایت خواص سودی نمی‌بخشد.

۳- کسانی را که از دیگران عیب‌جویی می‌کنند، از خود دور کن؛ زیرا در نهایت مردم عیب‌هایی دارند و مدیر جامعه باید بیش از همه در پنهان کردن آنها بکوشد.

۴- عده‌ای افراد مورد اطمینان را انتخاب کن تا دربارهٔ وضع طبقات محروم تحقیق کنند و به تو گزارش دهند. سپس برای رفع مشکلات آنها عمل کن...، زیرا این گروه [افراد محروم] بیش از دیگران به عدالت نیازمندند.

۵- اگر با دشمن پیمان بستنی از پیمان شکنی دشمن غافل نباش، که دشمن گاهی از این راه تو را غافل گیر می‌کند.

شماره	وظیفهٔ کارگزار	علت پیشنهاد آن وظیفه
۱		
۲		
۳		
۴		
۵		

امام خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی، در یک سخنرانی دربارهٔ ضرورت تشکیل حکومت اسلامی برای کمک به آمادگی مردم و تعجیل در ظهور بیاناتی دارد که خلاصهٔ آن چنین است: «ما نمی‌توانیم دنیا را پراز عدل کنیم، این کار فقط توسط امام عصر علیه السلام صورت می‌گیرد؛ ما نمی‌توانیم از ظلم در سراسر جهان جلوگیری کنیم، گرچه هر مسلمانی وظیفه دارد با ظلم مبارزه کند. اما ما می‌توانیم در حد توان خود با ظلم مبارزه کنیم و شرایطی را فراهم کنیم که اسباب ظهور، بهتر فراهم شود و چون می‌توانیم چنین کاری کنیم، باید حکومت اسلامی را تشکیل دهیم»^۱.

اندیشه و تحقیق

- ۱- مقصود از «تقلید» در احکام دینی چیست؟
- ۲- تقلید برای چه کسانی لازم است و شامل چه زمینه‌هایی می‌شود؟
- ۳- چرا مرجع تقلید باید «عادل» و «زمان‌شناس» باشد؟
- ۴- انتخاب ولیّ فقیه در کشور ما چگونه انجام می‌گیرد و مردم از چه طریقی در انتخاب ایشان دخالت دارند؟

پیشنهاد

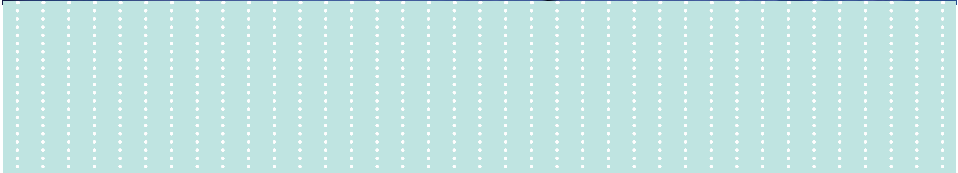
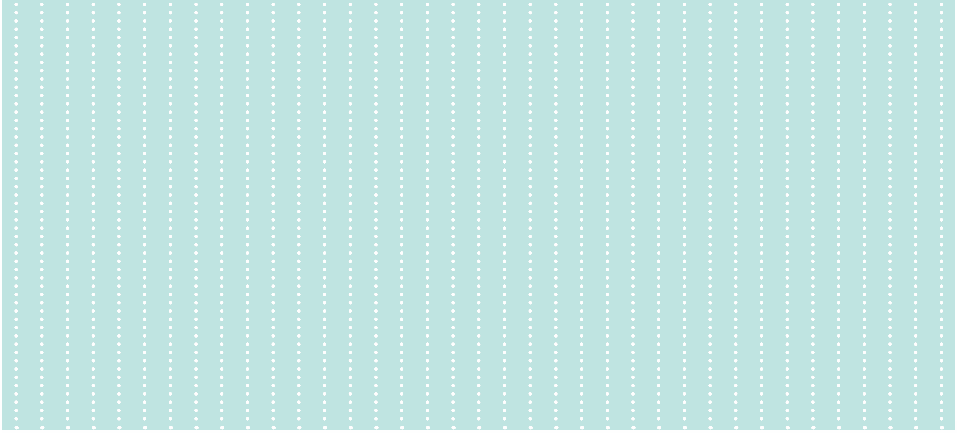
- ۱- در خصوص فقهای که در جامعهٔ امروز ما به‌عنوان مرجع تقلید شناخته می‌شوند تحقیق کنید و اسامی آنان را در کلاس بیان کنید.
- ۲- اصل ۱۰۷ قانون اساسی را که مربوط به انتخاب رهبر است، مطالعه کنید و چگونگی انتخاب ولیّ فقیه را توضیح دهید.

۱- صحیفهٔ امام، ج ۲۱، ص ۱۴ تا ۱۷.

یادآوری

در سال گذشته، برخی از قدم‌هایی را که لازمه رسیدن به کمال و سعادت است شناختیم، و برای برداشتن آن قدم‌ها تلاش کردیم. این قدم‌ها که در پنج بخش ارتباط با خدا، خود، خانواده، جامعه و خلقت قرار می‌گیرند، برخی از آنها عبارت بودند از: رعایت احکام و حدود الهی، توکل بر خدا، محبت و دوستی نسبت به خدا و دوستان او، توجه به علم و علم‌آموزی، برنامه‌ریزی در زندگی و...

امسال، قدم‌های دیگری به سوی کمال و پیشرفت برمی‌داریم و از خدای مهربان می‌خواهیم که ما را در این مسیر یاری فرماید.



وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا
 رُءُوسَهُمْ وَ رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿٥﴾
 سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ
 اللَّهُ لَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٦﴾ هُمْ
 الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى
 يَنْفَضُوا ۗ وَ لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنَّ
 الْمُنْفِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٧﴾ يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى
 الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ ۗ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ
 لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنْفِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ
 ﴿٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَ لَا
 أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ ۗ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ
 هُمُ الْخٰسِرُونَ ﴿٩﴾ وَ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ
 يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ
 قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٠﴾ وَ لَنْ يُؤَخِّرَ
 اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا ۗ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١١﴾

و هنگامی که بخشی از خیانت‌ها و کجروی‌هایشان آشکار گردد و به آنان [از طرف مؤمنان] گفته شود: بپایید [از نفاق و دورویی توبه نمایید] تا پیامبر خدا برای شما از خدا آموزش بخواهد، سرهایشان را [از روی انکار و تکبر] برمی‌گردانند، و آنان را می‌بینی که از گوینده آن سخن روی برمی‌تابند و تکبیرکنان از پذیرفتن سخن او خودداری می‌کنند. ﴿۵﴾

برای آنان یکسان است چه برایشان آموزش بخواهی یا برایشان آموزش نخواهی. خدا هرگز آنان را نخواهد آمرزید، زیرا آنان [زیرا در کفر و نفاق فرو رفته‌اند، و] فاسقند و خدا مردم فاسق را هدایت نمی‌کند و به راه سعادت و بهشت نمی‌برد. ﴿۶﴾

اینان همان کسانی‌اند که [به قوم و قبیله خود] می‌گویند: به مؤمنان مهاجری که نزد رسول خدایند و او را یاری می‌کنند انفاق نکنید تا از [از شدت فقر دلسرد شده و از] اطراف او پراکنده شوند [و به وطن‌های خود باز گردند] و او نتواند بر ما حکمرانی کند. آنان چنین می‌گویند در حالی که گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین از آن خداست و هرگاه بخواهد، یاران پیامبر را توانگر می‌کند، ولی منافقان این حقیقت را در نمی‌یابند. ﴿۷﴾

می‌گویند: اگر [از این سفر جنگی] به مدینه بازگردیم، قطعاً محترم‌های قوم [منافقان]، دلیل‌ها [یعنی پیامبر و مهاجران در هر مقام] را از آن‌جا بیرون خواهد کرد، و حال آنکه عزت، همه از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است، اما منافقان نمی‌دانند. ﴿۸﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مبدا اموال و فرزندانان شما را از یاد خدا [اطاعت و فرمانبری از او] بازدارند که به ورطه نفاق درخواهید افتاد، و کسانی که چنین کنند، آناند زیانکاران [زیرا بهشت و نعمت‌های همیشگی را به‌لذت و خوشی چند روز دنیا فروخته‌اند]. ﴿۹﴾

و بخشی از آنچه را که به شما ارزانی داشته‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه یکی از شما را مرگ دررسد و [از روی حسرت و اندوه و ندامت و پشیمانی] بگوید: پروردگارا، چرا مرگ مرا اندکی به تأخیر نینداختی؟ در این صورت صدقه می‌دادم و از شایستگان می‌شدم. ﴿۱۰﴾

این درخواست پذیرفته نمی‌شود، زیرا هنگامی که اجل کسی فرارسید، هرگز خدا او را به تأخیر نمی‌افکند، و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است. ﴿۱۱﴾



درس یازدهم

عزت نفس

یکی از مهم‌ترین قدم‌ها در مسیر کمال، تقویت عزت نفس است. عزت از صفاتی است که قرآن کریم بیش از ۹۵ بار خداوند را بدان توصیف کرده است. معصومین بزرگوار این صفت را از ارکان فضایل اخلاقی دانسته‌اند که اگر در وجود ما شکل بگیرد، مانع بسیاری از زشتی‌ها خواهد شد.

این درس را به شناخت این صفت اختصاص می‌دهیم تا با آگاهی بیشتر، برای کسب این فضیلت بکوشیم.

عزّت و ذلّت

عزّت به معنای «نفوذناپذیری» و «تسلیم نبودن» است.^۱ وقتی می‌گویند خداوند «عزیز» است، معنایش این است که کسی نمی‌تواند او را مغلوب کند و در اراده او نفوذ نماید.

واژه «ذلّت» درست مقابل «عزّت» قرار دارد و به معنای شکست‌پذیری و مغلوب و تسلیم بودن است. بنا بر تعاریف فوق، «انسان عزیز» کسی است که در برابر مستکبران و ظالمان و همچنین در مقابل هوی و هوس خویش می‌ایستد، مقاومت می‌کند و تسلیم نمی‌شود. او زیر بار عملی که روحش را آزرده کند و او را حقیر و کوچک سازد، نمی‌رود.

«انسان ذلیل» نیز کسی است که در برابر مستکبران و زورگویان تن به خواری می‌دهد و هر فرمانی را می‌پذیرد؛ همچنین تسلیم هوی و هوس خویش می‌شود و هر کاری را که موافق هوی و هوس او باشد انجام می‌دهد، هر چند که آن کار روحش را به گناه آلوده کند.

اکنون باید ببینیم چگونه می‌توانیم صفت دوست‌داشتنی «عزّت» را در خود تقویت کنیم و از «ذلّت» و خواری دوری کنیم؟

تدبّر در قرآن

در آیات زیر ببینید و راه دستیابی به «عزّت» را بیان کنید.

۱- مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا...

هر کس عزّت می‌خواهد [بداند] که هر چه عزّت است، از آن خداست.^۲

۲- لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ

برای کسانی که نیکوکاری پیشه کردند، پاداشی نیک و چیزی افزون‌تر است و بر چهره آنان

غبار خواری و ذلت نمی‌نشیند.^۳

۳- وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ

آنان که بدی پیشه کردند، جزای بد به اندازه عمل خود می‌بینند و بر چهره آنان غبار ذلت می‌نشیند.^۴

راه پیشنهادی قرآن برای رسیدن به عزت:

.....
.....

۱- معمولاً ما فارسی‌زبانان، واژه «عزیز» را به جای «دوست‌داشتنی» و «گرامی» به کار می‌بریم. این معنا، اگرچه با معنای اصلی واژه در زبان

عربی و قرآن کریم، متفاوت است، اما ارتباط نزدیکی با آن دارد؛ زیرا هر انسانی افراد مقاوم و تسلیم‌ناپذیر را دوست می‌دارد.

۲- سوره بونس، آیه ۲۷.

۳- سوره بونس، آیه ۲۶.

۴- سوره فاطر، آیه ۱۰.

وقتی عبیدالله بن زیاد به فرمان یزید حاکم کوفه شد، عمر بن سعد را که در آن روزها از شخصیت‌های برجسته به‌شمار می‌آمد، به کاخ خود دعوت کرد و پس از مذاکره‌ای طولانی از وی خواست که فرماندهی جنگ با امام حسین علیه السلام را بپذیرد. وی از این کار امتناع کرد. بالاخره ابن زیاد به وی وعده داد که اگر این فرماندهی را قبول کند، پس از جنگ او را استاندار «ری» نماید. در آن سال‌ها، ری یکی از ثروتمندترین استان‌های حکومت بنی‌امیه بود. عمر بن سعد باز هم تردید داشت که تن به این معامله بدهد؛ آیا آخرت و عزتی را که میان مسلمانان دارد بفروشد و با ریختن خون سیدالشهداء علیه السلام ذلیلانه به استانداری ری برسد؟ در نتیجه، یک روز از ابن زیاد مهلت خواست. شبی تا نزدیکی‌های صبح بیدار بود و با خود می‌اندیشید. بالاخره گفت: فرماندهی را می‌پذیرم و کاری می‌کنم که فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله تسلیم یزید شود و خونس بر زمین نریزد و من هم به حکمرانی استان ری برسم.

صبح به مجلس ابن زیاد آمد و موافقت خود را اعلام کرد.

روز نبرد فرا رسید. او که دید نمی‌تواند عزت نفس سیدالشهداء علیه السلام را درهم بشکند و امام نمی‌خواهد تسلیم یزید شود، با امام جنگید و خشن‌ترین کارهایی را که کمتر انسانی در میدان جنگ می‌کند، مرتکب شد و بدین ترتیب، ذلت و خواری در برابر یزید و عبیدالله بن زیاد را به نهایت رساند.

راه‌های تقویت عزت

قرآن کریم و سیره معصومین راه‌های زیر را برای تقویت عزت نفس بیان می‌کنند:

۱- شناخت ارزش خود و نفروختن خویش به بهای اندک

اگر کالای گران قیمتی، مانند طلا داشته باشیم، اما ارزش و قیمت آن را ندانیم، به آسانی فریب می‌خوریم و آن را به بهای اندک می‌فروشیم. اما اگر ارزش آن را بدانیم، آن را عزیز می‌شماریم و به قیمت واقعی می‌فروشیم و بهای معادل آن به دست می‌آوریم.

از همین رو خداوند جایگاه ما انسان‌ها را در خلقت بیان می‌کند و می‌فرماید: **ما فرزندان آدم را**

کرامت بخشیدیم... و بر بسیاری از مخلوقات برتری دادیم.^۱

و خطاب به انسان فرموده :

ای فرزند آدم، این مخلوقات را برای تو آفریدم و تو را برای خودم.^۱

خداوند به انسان وعده دیدار داده و بهشتی به وسعت همه آسمانها و زمین برایش آماده کرده است. بهشتی که در آن انسان به هر آرزویی که تمنا می کند، می رسد؛ حتی به آن زیبایی هایی که خودش نمی شناسد و خدا می داند، دست می یابد.^۲

آیا بهایی ارزشمندتر از این به ذهن انسان خطور می کند؟ آیا کسی می تواند ادعا کند که می تواند بهای بالاتری را برای انسان فرض کند؟

امام علی علیه السلام می فرماید :

إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا : همانا بهایی برای جان شما جز بهشت نیست،

پس [خود را] به کمتر از آن نفروشید.^۳

۲- توجه به عظمت خداوند و تلاش برای بندگی او

خدایی که خالق تمام هستی است، سرچشمه و منبع همه قدرت ها و عزت هاست. او وجود شکست ناپذیری است که هیچ کس توانایی ایستادن در برابر قدرت او را ندارد بنابراین، هر کس به دنبال عزت است، باید خود را به این سرچشمه وصل کند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصف انسان هایی که عزت خود را در بندگی خدا یافته اند می فرماید :

خالق جهان در نظر آنان عظیم است.

در نتیجه، غیر خدا در چشم آنان کوچک است.^۴

وقتی که انسان به چنین شناخت و ایمانی رسید، به طور طبیعی تسلیم خدا می شود، بندگی او را می پذیرد و در مقابل غیر خدا عزیز و تسلیم ناپذیر باقی می ماند.

به همین جهت امیرالمؤمنین علیه السلام از ما می خواهد که :

بندۀ کسی مثل خودت نباش

زیرا خداوند تو را آزاد آفریده است.^۵

۱- بَابُ آدَمَ، خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِ، الجواهر السننیه فی الاحادیث القدسیه، شیخ خرعاملی، ص ۳۶۲.

۲- قمر، ۵۵ و فجر، ۲۷ تا ۳ و زخرف ۷۱۰.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۵- نهج البلاغه، وصیت نامه امام به فرزند گرامی خود امام حسن علیه السلام، نامه ۳۱.

آیا تاکنون با کسی که عزت و کرامت شما را نادیده گرفته، مواجه شده‌اید؟ چه عکس العملی نشان داده‌اید؟

اسوه‌های عزت در برابر ستمگران

پیشوایان ما با تکیه بر بندگی خداوند و پیوند با او توانستند در سخت‌ترین شرایط، عزت‌مندانه زندگی کنند و هیچ‌گاه تن به ذلت و خواری ندهند.

برای مثال، پیامبر اکرم ﷺ هنگامی که در محاصره طاق فرسای مشرکان مکه بود و جز حضرت ابوطالب رضی الله عنه و حضرت خدیجه رضی الله عنها و یارانی اندک و فقیر، پشتوانه‌ای نداشت، به بزرگان مکه که به او وعده ثروت و قدرت و ریاست بر مکه می‌دادند، فرمود: **اگر اینان خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم بگذارند، از راه حق دست بر نمی‌دارم و تسلیم نمی‌شوم.**^۱

نوه گرامی و عزیز آن حضرت، امام حسین رضی الله عنه آنگاه که یزیدیان با بیش از سی هزار جنگجو، ایشان را محاصره کردند و از او خواستند که زیر بار بیعت با یزید برود فرمود:

مرگ با عزت از زندگی با ذلت برتر است.^۲

حضرت زینب رضی الله عنها خواهر شجاع امام نیز پس از تحمل انبوه مصائب و سختی، که یکی از آنها می‌تواند انسان را درهم شکند، در پاسخ به جمله تحقیرآمیز عبیدالله بن زیاد، حاکم کوفه که گفت: دیدی خدا چه بر سر خاندان شما آورد؟ با قدرت فرمود: [در این واقعه] جز زیبایی ندیدم.^۳

تمرین ایستادگی در برابر تمایلات پست



هر انسانی، در درون خود، گاه و بی‌گاه با تمایلات و خواسته‌هایی روبه‌رو می‌شود، که پاسخ مثبت دادن به آنها، عزت نفس را ضعیف می‌کند و انسان را به سوی خواری و ذلت سوق می‌دهد. حال اگر

این پاسخگویی ادامه یابد، خواری و ذلت انسان را احاطه می‌کند، به طوری که در برابر هر خواست

۱- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۵۶.

۲- للهوف فی قتلی الطفوف، سید بن طاووس حسنی، ص ۲۲.

۳- همان، ص ۳۵.

نامشروع درونی و بیرونی مقاومت نمی‌کند و به سرعت تسلیم می‌شود. نوجوانی و جوانی بهترین زمان برای پاسخ منفی دادن به این تمایلات گناه و بی‌گناه است. انسانی که در این دوره سنی به سر می‌برد، هنوز به گناه عادت نکرده و خواسته‌های نامشروع در وجود او ریشه‌دار نشده است و به تعبیر پیامبر اکرم ﷺ، چنین کسی به آسمان نزدیک‌تر است. یعنی گرایش به خوبی‌ها در او قوی‌تر است. بنابراین نوجوان، بهتر از هر آدمی می‌تواند ایستادگی در برابر تمایلات منفی را تمرین کند و عزت نفس خود را تقویت کند.

خود عالی و خود دانی

ممکن است پرسید ریشه این تمایلات در وجود انسان چیست؟ این سؤال مناسبی است که پاسخ آن می‌تواند راهگشای ما برای رسیدن به عزت و دوری از ذلت باشد. حقیقت این است که انسان دارای دو دسته از تمایلات است:

اول: تمایلات عالی و برتر، مانند تمایل به دانایی، عدالت، شجاعت، حیا، ایثار و حُسن خلق، که مربوط به روح الهی و معنوی انسان هستند. ما با رسیدن به این تمایلات احساس موفقیت و کمال می‌کنیم و از آنها لذت می‌بریم.

دوم: تمایلات دانی، مانند تمایل به ثروت، شهرت، غذاهای لذیذ، زبورآلات و رفاه مادی، که مربوط به بُعد حیوانی و دنیایی انسان است و وقتی به این تمایلات دست می‌یابیم، از آنها لذت می‌بریم و خوشحال می‌شویم. انسان‌ها به‌طور طبیعی به این قبیل امور میل دارند و علاقه نشان می‌دهند، زیرا اینها لازمه زندگی در دنیا هستند و بدون آنها یا نمی‌توان زندگی کرد یا زندگی سخت و مشکل می‌شود. تمایلات بُعد حیوانی در ذات خود بد نیستند، اما نسبت به بُعد معنوی و الهی، بسیار ناچیز و پایین‌ترند و قابل مقایسه با آن تمایلات نیستند.

پس چه موقع این تمایلات بد می‌شوند؟

آنگاه که انسان، این تمایلات را اصل و اساس زندگی قرار دهد و فقط در فکر رسیدن به آنها باشد و از تمایلات الهی خود غافل بماند. حد و مرز توجه به این تمایلات را خدا می‌داند و خداوند با احکام خود چگونگی بهره‌مندی از این تمایلات را مشخص کرده تا انسان بتواند در عین بهره‌مندی از آنها، به رشد و کمال واقعی خود برسد.

از این رو هر انسانی در درون خود با دو دعوت روبه‌روست: دعوت عقل و وجدان یا همان «نفس لوامه»، که از ما می‌خواهد در حدّ نیاز به تمایلات فروتر پاسخ دهیم و فرصتی فراهم کنیم که

تمایلات معنوی و الهی در ما پرورش پیدا کند و آن زیبایی‌ها وجودمان را فرا بگیرند. دعوت دیگر، دعوت هوی و هوس یا همان «نفس اماره» است که از ما می‌خواهد فقط به تمایلات بُعد حیوانی سرگرم و مشغول باشیم و از تمایلات عالی و برتر غافل بمانیم. انسانی که به هوی و هوس پاسخ مثبت می‌دهد و تسلیم می‌شود، قدم در وادی ذلت گذاشته و از مسیر رشد باز می‌ماند. پس از این مرحله است که وقتی در برابر ستمگران و قدرتمندان قرار گرفت، زیر بار ذلت می‌رود و تسلیم خواسته‌های آنها هم می‌شود. بنابراین، کسی که در مقابل دیگران تن به ذلت می‌دهد، ابتدا در مقابل تمایلات پست درون خودش شکست خورده و تسلیم شده و سپس مغلوب زورگویان و قدرتمندان گردیده و تابع خواسته‌های آنان شده است. تحقیقات نشان می‌دهد که اکثر مجرمان و گناهکاران افرادی فاقد عزت نفس هستند یا عزت نفس بسیار پایینی دارند، درحالی‌که اکثر انسان‌های مفید و نیکوکار جامعه دارای عزت نفس بالایی می‌باشند و کمتر مرتکب گناه می‌شوند.

خودارزیابی

با توجه به آیات و احادیث و نکاتی که در درس آمده جاهای خالی را تکمیل کنید.

تسلیم و بندگی خداوند ←

احساس حضور در پیشگاه خداوند ← و

غفلت از خداوند ← و

عزت نفس ← حفظ پیمان با خدا و

ذلت نفس ← و سستی در عزم و تصمیم

فقیری که دارای عزت نفس باشد نمی‌کند. گدا، ابتدا

..... و سپس گدایی می‌کند. جوانی که عزت نفس دارد، در برابر

..... نمی‌شکند.

انسان عزیز در برابر شکست‌ناپذیر و در برابر مردم

..... است.

خارکش پیری، با دلق^۱ درشت
 لنگ لنگان قدمی برمی داشت
 کای فرازنده^۲ این چرخ بلند
 کنم از جیب^۳ نظر تا دامن
 در دولت^۴ به زخم بکشادی
 حد من نیست ثنایت کفتن
 نوجوانی به جوانی مفرور
 آمد آن شکر گزاریش به گوش
 خار بر پشت، زنی زین سان کام
 عمر در خارکشی باختای
 پیر گفتا که: چه عزت نین به
 شکر گویم که مرا خوار ساخت
 به ره حرص شتابنده نکرد
 داد با این همه افتادیم

پشتهای خار همی برد به پشت
 هر قدم دانه شکر می کاشت
 وی^۵ نوازنده^۶ دل های نژده^۷
 چه عزیزی که نکردی با من!
 تاج عزت به سرم بنادی
 کوهر شکر عطیات سُفتن^۸
 رخس^۹ پندار، همی راند ز دور
 گفت ای پیر خرف کشته خموش
 دولت چیست؟ عزیزیت کدام؟
 عزت از خواری نشناختای؟
 که نی ام بر در تو بالین نه
 به خمی^{۱۰} چون تو گرفتار ساخت
 بر در شاه و کدا بنده نکرد
 عز آزادی و آزادیم

هفت اورنگ جامی

۲- فرازنده: برپا کننده، سازنده

۴- نوازنده: نوازش کننده

۶- جیب: یقه، گریبان

۸- سُفتن: ترانشیدن و سوراخ کردن

۱۰- پندار: عجب و تکبر

۱- دلق: لباس پشمینه

۳- وی: در اصل «وای» بوده

۵- نژد: غمگین

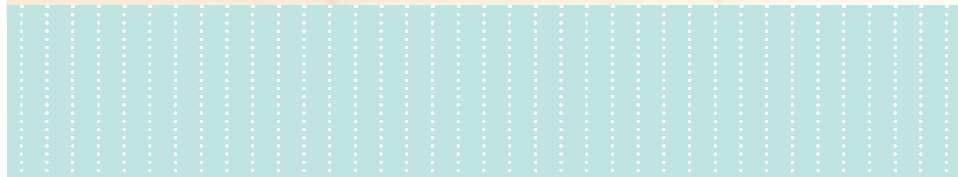
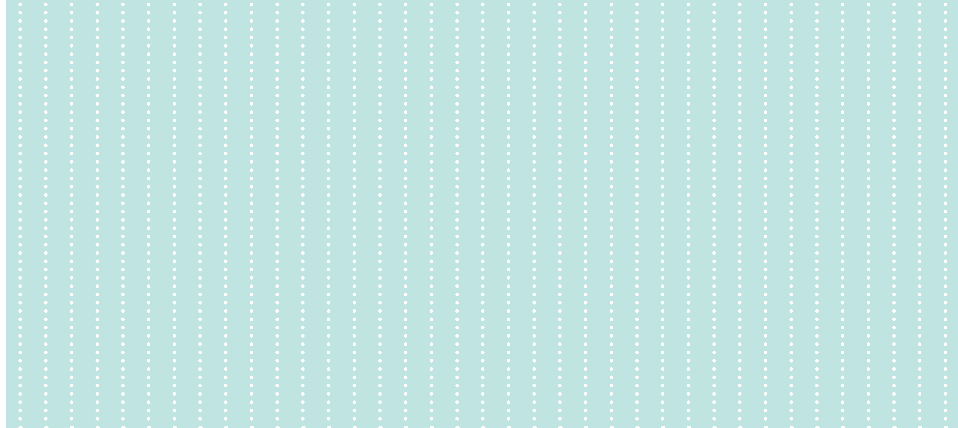
۷- دولت: اقبال و نیکیختی

۹- رخس: اسب

۱۱- خس: گاه و علف، فرومایه

منابع برای مطالعه بیشتر

مخاطب	انتشارات	نویسنده	نام کتاب
معلم / دانش آموز	گنج معرفت	علی اصغر حسینی تهرانی	در کوچه باغ آسمان
معلم / دانش آموز	نسل جوان	جعفر سبحانی	رمز پیروزی مردان بزرگ
معلم / دانش آموز	سازمان تبلیغات اسلامی	جواد محدثی	چشم دل



إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ
 اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ
 ﴿٢١٨﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ
 كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا ۗ وَ
 يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ ۗ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ
 الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١٩﴾ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۗ وَ
 يَسْأَلُونَكَ عَنِ الِيتِمَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ ۚ وَإِن تُخَالِطُوهُمْ
 فَإِخْوَانُكُمْ ۗ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ ۗ
 وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٢٠﴾ وَلَا
 تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِي حَتَّىٰ يُؤْمِنَ ۚ وَلَا مُمِئَةً خَيْرٌ مِّنْ
 مُّشْرِكَةٍ ۚ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ ۗ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ
 يُؤْمِنُوا ۗ وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ ۚ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ ۗ
 أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ۚ وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَ
 الْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ ۗ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٢١﴾

کسانی که ایمان آورده و کسانی که در راه خدا هجرت کرده و جهاد نموده‌اند، آنان به رحمت خدا امیدوارند، و خدا آمرزنده و مهربان است. ﴿۱۷﴾ از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند. بگو: در آن دو گناهی بزرگ و برای مردمان سودهایی است، و گناه آن دو از سودشان بزرگ‌تر است. و از تو می‌پرسند که چه چیزی انفاق کنند؟ (ای پیغمبر) بگو: آنچه را که از هزینه زندگی زیاد آید [یا آنچه را که از قوت و خوراک سال افزون گردد]. بدین‌سان خداوند آیات و نشانه‌ها را برای شما بیان می‌کند، باشد که درباره سعادت دنیا و آخرت خود بیندیشید. ﴿۱۸﴾

آری باشد که درباره سعادت دنیا و آخرت خود بیندیشید. و از تو درباره یتیمان می‌پرسند. بگو: اصلاح امور آنان به گونه‌ای که برایشان سودمند باشد نیکی است، و اگر با آنان همزیستی کنید، آنها برادران شمایند، پس مانند دیگر مسلمانان با آنان رفتار کنید؛ نه حقشان را تباه سازید و نه خود را سخت به زحمت بیفکنید، که خداوند فسادگر و اصلاحگر را می‌شناسد و آن دو را از هم مشخص می‌سازد. و اگر خدا می‌خواست، شما را در مورد یتیمان به زحمت می‌انداخت [ولی چنین نکرد] چرا که خداوند مقتدری حکیم است. ﴿۲۰﴾

و زنان مشرک را به همسری نگیرید تا این که ایمان بیاورند، و قطعاً کنیزی که با ایمان است، بهتر از زن آزادی است که مشرک باشد، هر چند زیبایی‌اش شما را به شگفت آورد. و زنان با ایمان را به همسری مشرکان در نیاورید تا این که ایمان بیاورند. بی‌تردید، برده‌ای که مؤمن است، بهتر از مرد آزادی است که مشرک باشد، هر چند به مال و ثروتش شما را به شگفت آورد. آنان با گفتار و کردارشان به شرک فرامی‌خوانند که فرجام آن چیزی جز آتش نیست، و خداوند به اذن خود - بی‌آن که کسی یا چیزی او را ناچار کرده باشد - به بهشت و آمرزش فرامی‌خواند و آیتش را برای مردم بیان می‌کند، باشد که حقایق را دریابند. ﴿۲۲﴾



درس دوازدهم

پیوند مقدّس



رسول خدا ﷺ: هیچ بنایی نزد خدا محبوب تر از ازدواج نیست.^۱
خانواده مقدس ترین نهاد و بنای اجتماعی نزد خداست. این نهاد با ازدواج زن و مرد به وجود می آید و با آمدن فرزندان کامل می شود. با تولد فرزندان، زن و مرد، مادر و پدر بودن را تجربه می کنند و فرزندان را در دامن خود می پروراندند. در این درس می خواهیم درباره این نهاد مقدس صحبت کنیم تا بدانیم:

- ۱- زمینه های جذب زن و مرد به یکدیگر برای تشکیل خانواده کدام اند؟
- ۲- اهداف تشکیل خانواده چیست؟
- ۳- همسر مناسب باید چه ویژگی هایی داشته باشد؟

۱- ما بُنِيَ بِنَاءٌ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ التَّرْوِيجِ، من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ص ۴۰۹.

۱. وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

و از نشانه‌های خدا آن است که همسرانی از [نوع] خودتان برای شما آفرید تا با آنها آرامش یابید و میان شما «دوستی» و «رحمت» قرارداد. همانا که در این مورد، نشانه‌هایی است برای کسانی که تفکر می‌کنند^۱.

۲. وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا، وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ

و خداوند برای شما همسرانی از [نوع] خودتان قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوادگانی نهاد و از پاکیزه‌ها به شما رزق و روزی داد. حال، آیا آنان به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت الهی کفران می‌ورزند^۲؟

در این آیات تفکر کنید و به سؤالات پاسخ دهید.

۱- هدف از تشکیل خانواده چیست؟

۲- نوع نگاه اسلام به زن و مرد چگونه است؟

۳- خداوند چه چیزهایی را به عنوان آیات و نشانه‌های خود معرفی کرده است؟

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۱- سوره روم، آیه ۲۱.

۲- سوره نحل، آیه ۷۲.

شخصیت انسانی زن و مرد

کلمات «انس»، «انسان»، «بنی آدم» و «ناس» در قرآن کریم اختصاص به جنس خاصی ندارد و هر آیه‌ای که با این کلمات همراه باشد، به زن و مرد، هر دو مربوط می‌شود؛ زیرا حقیقت انسان را روح او تشکیل می‌دهد و روح انسان نه مذکر است و نه مؤنث. زنان و مردان به عنوان افراد نوع بشر، استعدادها و ویژگی‌های فطری یکسان و هدف مشترکی دارند که با بهره‌گرفتن از آن، ویژگی‌های فطری می‌توانند به آن هدف مشترک، یعنی قرب الهی و بهشت جاوید برسند.

بیشتر بدانیم

جایگاه زن در قرآن و مقایسه آن با تورات و انجیل

در دوره‌ای که قرآن کریم بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد، بیشتر مردم، مرد را در خلقت برتر از زن می‌شمردند این موضوع، در داستان خلقت آدم و حوا و زندگی آنها در بهشت اولیه و بیرون شدنشان از آنجا نمود بیشتری داشت.

به طور مثال، در سفر پیدایش تورات آمده که حوا از دندهٔ چپ آدم خلق شد و او بود که آدم را اغوا و گمراه کرد و به خوردن میوهٔ درخت ممنوعه تشویق نمود؛ به این صورت که شیطان به سراغ حوا رفت و به وسوسه او پرداخت. وقتی شیطان حوا را فریب داد، حوا به نزد آدم رفت و آن قدر اصرار کرد تا او را راضی نمود که با هم به درخت ممنوعه نزدیک شوند و از میوه آن بخورند.^۱ این کتاب که هم اکنون نیز کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان است، چنین نگاهی به زن را به پیروان خود منتقل می‌کند و در مورد خروج از بهشت، زن را مقصر نشان می‌دهد و او را به گناه نزدیک‌تر می‌داند. بر اساس آموزه‌های کتاب مقدس (تورات و انجیل) مسیحیان معتقدند زن منبع هر شر و فساد در عالم است. زن ستیزی و شر انگاری وی، در تمام دورانی که کلیسا بر غرب سیطره داشت از طرف کشیشان کلیسا ترویج می‌شد. اما قرآن کریم، در همان عصری که غرب بدترین خشونت‌ها و تحقیرها را علیه زن روا می‌داشت، در جامعهٔ جاهلی نازل شد. جامعه‌ای که برخی از آنان داشتن دختر را ننگ می‌دانستند و رفتاری خشن و قهرآمیز با زنان و دختران داشتند.^۲ قرآن کریم، در تقابل با فرهنگ رایج آن زمان، به زن شخصیت انسانی بخشید و معیار کرامت را نه بر اساس جنسیت بلکه بر اساس فضایل انسانی و ایمان و تقوا قرار داد. قرآن کریم، در بیان داستان خلقت، مرد را برتر از زن قرار نمی‌دهد. اولاً قرآن می‌فرماید که زن از همان جنس مرد آفریده شده است.^۳

۱- تورات، سفر پیدایش، اصحاح ۲۳، ۲۴-۲۵ و اصحاح ۱، ۳-۷.

۲- سوره نحل، آیه ۵۸.

۳- سوره نساء، آیه ۱.

و در داستان بیرون رفتن آنها از بهشت هم می‌فرماید که شیطان هر دو را با هم فریب داد.^۱ همچنین می‌فرماید خداوند انسان‌ها را از یک مرد و یک زن آفریده و هیچ‌کدام در پیشگاه خدا بر دیگری برتری ندارند، مگر به تقوا.^۲

نقش‌های مکمل

خداوند، زن و مرد را به گونه‌ای آفریده که زوج یکدیگر باشند،^۳ یعنی در کنار هم قرار گیرند و یکدیگر را کامل کنند. زن و مرد اگرچه در ویژگی‌های انسانی باهم مشترک هستند و خداوند برای هر دو هدف واحدی معین کرده است، اما از جهت «زن بودن» و «مرد بودن»، یعنی از نظر خصوصیات جسمی باهم متفاوتند. این تفاوت‌ها به گونه‌ای است که هر دو را به هم نیازمند کرده است؛ بدون اینکه یکی بر دیگری برتری داشته باشد. زیرا برتری هرکس نزد خداوند به تقواست و هر انسانی می‌تواند آن را در وجود خود پرورش دهد.^۴

تفاوت‌های میان زن و مرد به جهت وظایف مختلفی است که خالق حکیم برعهده هر یک از زن و شوهر نهاده است تا هرکدام از آنها بتوانند در زندگی مشترک و خانوادگی نقش‌های خاصی را برعهده بگیرند و یک خانواده متعادل را پدید آورند. به‌طور مثال، توانمندی عاطفی بالای زنان و قدرت جسمی بیشتر مردان برای آن است که زن با محبت مادری، فرزندان را رشد دهد و مرد با کار کردن نان‌آور خانواده باشد.



۱- سوره اعراف، آیه ۲۰.

۲- سوره حجرات، آیه ۱۳.

۳- سوره نبا، آیه ۸.

۴- سوره بقره، آیه ۱۸۷.

۵- نظام حقوق زن در اسلام، استاد شهید مطهری، ص ۱۱۹.

امروزه، جامعه ما از سه دسته خانواده تشکیل شده است :

۱- خانواده‌های سنتی : این خانواده‌ها که باورها و اعتقادات دینی خود را با برخی از آداب و سنت‌های محلی ترکیب کرده‌اند، از قدیم الایام وجود داشته‌اند. این خانواده‌ها امتیازات و معایبی دارند. یکی از امتیازات آنها این است که با استفاده از تجربه‌های فراوان، به سنت‌هایی رسیده‌اند که می‌دانند چگونه باهم زندگی کنند و روزگار را بگذرانند. به همین جهت نوعی آرامش روانی بر این خانواده‌ها حاکم است.

یکی از معایب آنها این است که گاه میان آموزه‌های اسلام و سنت‌های خود فرق نمی‌گذارند و آن سنت‌ها را آموزه‌های دین تلقی می‌کنند و اگر کسی با آن آموزه‌ها مخالفت کند، به حساب مخالفت با دین می‌گذارند. مثلاً برخی خانواده‌ها فکر می‌کنند که ابتدا پدر و مادر باید همسر آینده فرزند را شناسایی کنند و اگر فرزندی قبل از آنها از راهی کاملاً درست، به کسی علاقه‌مند شده باشد و به پدر و مادر اطلاع دهد، کار ناشایسته‌ای کرده است.

۲- خانواده‌های مخالف سنت : این قبیل خانواده‌ها که بیشتر تحت تأثیر فرهنگ غرب، با هر سنتی مخالف هستند، می‌کوشند با الگو گرفتن از آن فرهنگ، از سنت‌ها فاصله بگیرند و زندگی مدرن و جدیدی بسازند. این گروه از خانواده‌ها با دو مشکل اساسی روبه‌رو هستند :

اول : نمی‌توانند میان سنت‌های غلط جامعه خود با آموزه‌های اسلام تفکیک قائل شوند و به همین جهت، هر سنت قدیمی را فقط به این دلیل که قدیمی است، رد می‌کنند و انکار می‌نمایند. در نتیجه اندک‌اندک از اسلام فاصله می‌گیرند و به گناه آلوده می‌شوند.

دوم : فقط از سطح ظاهری زندگی خانوادگی در غرب که از طریق رسانه‌ها یا مسافرت‌ها بیان می‌شود، اطلاع دارند و از لایه‌های عمیق و بنیانی آن مانند متلاشی شدن خانواده، فردگرایی و سردی روابط اعضای خانواده با یکدیگر، عادت به طلاق، سپردن اطفال به نهادهای عمومی، گسترش روابط نامشروع، افزایش خانواده تک سرپرست، کمتر مطلع می‌شوند و اگر به برخی از این افراد، عواقب زندگی خانوادگی در غرب گفته شود، در پاسخ می‌گویند که در برخی از این امور، مانند طلاق، جامعه ما هم دارد به همان سمت کشیده می‌شود و به این موضوع توجه نمی‌کنند که افزایش طلاق بیشتر در همان گروه‌هایی است که با زندگی سنتی مخالف‌اند و زندگی شبه غربی دارند و این افزایش طلاق محصول پیروی از زندگی غربی است. البته عواملی مانند فقر یا بیکاری

هم از عوامل طلاق هستند که به این بحث مربوط نمی‌شود.

۳- خانواده متعادل و نمونه اسلامی: که می‌کوشند راهنمایی‌های اسلام را از سنت‌های غلط جامعه جدا کنند و با کنار گذاشتن سنت‌های غلط، زندگی خانوادگی را با معیارهای اسلامی بنا کنند و در انتخاب همسر یا تربیت فرزند از آن معیارها کمک بگیرند و تا آنجا از سنت‌های جامعه استفاده کنند که مخالف اسلام نباشد. این قشر از جامعه، به دلیل یک حرکت عالمانه که همراه با مطالعه و فکر و اندیشه است، معمولاً خانواده‌های موفق‌تری دارند و آرامش خانوادگی آنان خیلی بیشتر از خانواده‌های دسته دوم است و جدایی و طلاق، کمتر در این خانواده‌ها اتفاق می‌افتد.

آمادگی برای ازدواج

انسان، با رسیدن به سن بلوغ و دوره جوانی وارد مرحله مسئولیت‌پذیری می‌شود و این شایستگی را به دست می‌آورد که مخاطب خداوند قرار گیرد و از هم‌اکنون برای سعادت خود و خانواده‌ای که در آینده نزدیک تشکیل خواهد داد، برنامه‌ریزی نماید. مهم‌ترین این برنامه‌ها در مورد تشکیل خانواده عبارت‌اند از:

۱- تقویت عفاف و پاکدامنی در خود از آغاز بلوغ

۲- مشخص کردن هدف‌های خود از تشکیل خانواده

۳- شناخت معیارها و شاخص‌های همسر مناسب

۴- شناخت ویژگی‌های روحی زن و مرد

از میان این چهار برنامه، به تبیین دو مورد آنها در این درس می‌پردازیم:

۱- تقویت عفاف و پاکدامنی: دوره بلوغ تا ازدواج یکی از حساس‌ترین و ارزشمندترین دوره‌های عمر انسان است و دوره گذر از کودکی و ورود به بزرگسالی و پذیرش مسئولیت‌های زندگی است. اگر نوجوان و جوان، این دوره را با پاکی و پاکدامنی بگذراند و در حالی به زندگی مشترک با همسرش وارد شود که آلوده به گناه و فحشا نشده باشد، راه رسیدن به بهشت را برای خود و فرزندان خود بسیار هموار کرده است.

قرآن کریم از دختران و پسران می‌خواهد که قبل از ازدواج، حتماً عفاف پیشه کنند تا خداوند به بهترین صورت زندگی آنان را سامان دهد^۱. همچنین می‌خواهد که به هیچ‌وجه در پی رابطه غیرشرعی،

۱- سوره نور، آیه ۳۳.

چه پنهان و چه آشکار با جنس مخالف نباشند^۱، که زیان آن تا قیامت دامن گیر آنان خواهد شد و در نسل‌های آنان تأثیر بدی خواهد گذاشت.

هر جوانی به طور فطری و طبیعی خواستار ازدواج با کسی است که قبل از ازدواج پاکدامنی خود را حفظ کرده و رابطه غیرشرعی با جنس مخالف نداشته است. کسی که چنین خواسته‌ای دارد، باید خودش نیز این‌گونه باشد. همچنین هرکس که خواستار آن است تا دیگران به اعضای خانواده او نظر سوء نداشته باشند، خودش هم باید چنین باشد. نظام هستی بر عدالت است^۲. عمل هرکس، عکس‌العملی دارد که قسمتی از آن در این جهان ظاهر می‌شود و تمام آن در آخرت.

بیشتر بدانیم

اقدامات زیر برای حفظ عفاف و پاکدامنی بسیار مؤثر است:

- ۱- رعایت جنبه‌های حلال و حرام در ارتباط با جنس مخالف؛
- ۲- خواندن داستان‌هایی درباره سیره و رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت فاطمه علیها السلام و امامان بزرگوار علیهم السلام و کسانی که پیرو آنان بوده‌اند، همچون شهدای دفاع مقدس؛
- ۳- انجام درست و به موقع نماز، به خصوص به صورت جماعت و با حضور در مسجد و شرکت در جلسات مذهبی، مانند مجالس دعای کمیل و دعای ندبه، اعیاد و عزاداری‌ها و سخنرانی‌های پر محتوا؛
- ۴- مشغول بودن به کارهای ضروری، مانند درس خواندن، انجام کارهای منزل، پرداختن به کارهای فنی و هنری، همکاری در بسیج، کانون‌های فرهنگی و بنیادهای خیریه؛
- ۵- کنترل نگاه و استقامت در برابر تحریک دیگران برای دیدن یک فیلم یا یک پیام نامناسب و یا حضور در مجالس گناه آلود و توانایی «نه» گفتن به آنها؛
- ۶- انتخاب دوست دیندار و نمازخوان و معاشرت نکردن با افراد بی‌بندوبار؛
- ۷- استفاده از لباس مناسب با شأن و منزلت انسان مسلمان؛
- ۸- توجه به نصیحت‌ها و خیرخواهی‌های پدر و مادر.

۱- سوره مائده، آیه ۵ و سوره نساء، آیه ۲۵.

۲- بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ، عوالمی التالی شیخ محمدبن علی بن ابراهیم أحسانی، ج ۴، ص ۱۰۳.

۲- توجه به اهداف ازدواج: شایسته است که به تدریج درباره هدف خود از ازدواج فکر کنیم و هوشمندانه وارد این مرحله از زندگی شویم. البته برای تشکیل خانواده در متون دینی اهدافی ذکر شده است که بعضی از آنها را در اینجا ذکر می‌کنیم. خوب است که ما نیز در بحث ازدواج همین هدف‌ها را در نظر بگیریم.

اول. پاسخ به نیاز جنسی: ابتدایی‌ترین زمینه ازدواج، نیاز جنسی مرد و زن به یکدیگر است. این نیاز که احساس آن از دوران بلوغ آغاز می‌شود، اولین کشش و جاذبه را میان زن و مرد ایجاد می‌کند و آنان را به سوی تشکیل خانواده می‌کشاند. بر اثر ازدواج و پاسخ صحیح به این نیاز، هر کدام از مرد و زن به یک آرامش روانی می‌رسند.

دوم. انس با همسر: هریک از زن و مرد، علاوه بر نیاز جنسی، نیازمند به زندگی با دیگری هستند و این نیاز نیز پس از بلوغ آشکار می‌شود. این نیاز به گونه‌ای است که اگر فردی از راه‌های نامشروع نیاز جنسی خود را برطرف کند اما بدون همسر زندگی کند، باز هم یک بی‌قراری و نآرامی او را آزار می‌دهد که فقط با بودن در کنار همسر برطرف می‌شود.

سوم. رشد و پرورش فرزندان: خانواده بستر رشد و بالندگی فرزندان است و هیچ نهادی نمی‌تواند جایگزین آن شود. فرزند، ثمره پیوند زن و مرد و تحکیم‌بخش وحدت روحی آنها است. آنان دوام وجود خود را در فرزند می‌بینند و از رشد و بالندگی او لذت می‌برند. کدام افتخار بالاتر از آنکه خداوند تربیت و پرورش چند تن از بندگان خود را به پدر و مادر سپرده است و احترام و اطاعت از والدین را هم ردیف طاعت و عبودیت خود قرار داده است.

چهارم. رشد اخلاقی و معنوی: پسر و دختر جوان با تشکیل خانواده، از همان ابتدا زمینه‌های فساد را از خود دور می‌کنند، پس مسئولیت‌پذیری را تجربه می‌نمایند، مهر و عشق به همسر و فرزندان را در خود پرورش می‌دهند، با گذشت و مدارا و تحمل سختی‌ها و ناگواری‌های زندگی، به درجات معنوی بالاتری نایل می‌شوند.

انتخاب همسر و مسئولیت آینده

پس از تعیین هدف ازدواج، انتخاب همسر مناسب مطرح می‌شود. طبق مقررات اسلامی، رضایت کامل دختر و پسر برای ازدواج ضروری است و اگر عقدی به زور انجام بگیرد، باطل است و مشروعیت ندارد.

داشتن قدرت انتخاب، ارزشمند و درعین حال، مسئولیت‌آور است. برای موفق شدن در این مسئولیت،

باید بر شور و احساس جوانی تسلط کامل داشت و با چشم باز عمل کرد. همواره دیده‌ایم که علاقه و محبت به یک شخص، چشم و گوش را می‌بندد و عقل را به حاشیه می‌راند. این سخن زیبای امام علی ع مربوط به مواردی از همین قبیل است:

حُبُّ الشَّيْءِ يُعْمِي وَ يُصِمُّ
علاقه شدید به چیزی، آدم را کور و کر می‌کند.^۱

از این رو، پیشوایان دین از ما خواسته‌اند که در مورد همسر آینده با پدر و مادر خود مشورت کنیم تا به انتخابی درست برسیم. پدر و مادر به علت علاقه و محبت به فرزند، معمولاً مصلحت و خوشبختی او را در نظر می‌گیرند و به علت تجربه و پختگی‌شان، بهتر می‌توانند خصوصیات افراد را دریابند و عاقبت ازدواج را پیش‌بینی کنند.

البته پدران و مادران نباید نظر خود را بر فرزندانشان تحمیل کنند و آنها را به ازدواجی ناخواسته بکشانند. شایسته است محیط خانواده، محیط هم‌دلی، اعتماد به بزرگ‌ترها، شنیدن نظرات یکدیگر و محیط محبت و خیرخواهی باشد تا بهترین تصمیم‌ها گرفته شود و کمتر به حسرت و پشیمانی منجر شود.

دانش تکمیلی

اگر می‌خواهید بدانید چرا در دین اسلام اجازه پدر در ازدواج دختر ضروری است، به سایت گروه قرآن و معارف، بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.

معیارهای همسر شایسته

از نظر قرآن کریم، مهم‌ترین معیار همسر شایسته، باایمان بودن اوست.^۲ هر قدر ایمان یک فرد قوی‌تر باشد، شایستگی او برای همسری بیشتر است. البته معیارهای دیگری نیز که باید مورد توجه قرار گیرند، عبارت‌اند از:^۳

۱- خاتمه‌المستدرک، میرزای نوری، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲- سوره بقره، آیه ۲۲۱.

۳- برای کسب اطلاع بیشتر، به کتاب «خانواده در قرآن» دکتر احمد بهشتی و «همسرداری» آیت‌الله ابراهیم امینی، مراجعه کنید.

معیارها	رتبه	معیارها	رتبه
عادل و فهیم بودن		اصالت خانوادگی	
کسب و کار حلال		اخلاق خوب و خوش رویی	
سلامت جسمی و روانی		پوشش مناسب اسلامی	
قناعت در زندگی		عدم ارتباط قبلی با جنس مخالف	
زیبایی و مورد پسند بودن		صداقت با همسر	
داشتن دوستان درستکار و سالم		انجام عبادات، به خصوص نماز	

فعالیت کلاسی *

در جدول بالا، معیارها را براساس نظر خودتان رتبه‌بندی کنید و علت را در هر مورد بیان کنید.

راه‌های شناخت همسر

تحقیق دربارهٔ همسر آینده را نباید با معاشرت‌هایی که منشأ آن تنها هوس‌های زودگذر است، اشتباه کرد. تجربه نشان داده است که این‌گونه معاشرت‌ها، هرچند با عنوان‌هایی مانند شناخت روحیهٔ همسر و یا بی‌بردن به نقاط تفاهم یکدیگر باشد، نتیجه‌بخش نیست و آثار زیان‌بار دیگری دارد که به خاطر همان آثار، خداوند اجازهٔ این‌گونه معاشرت‌ها را به ما نداده است. در این معاشرت‌ها، معمولاً احساسات بر هر دو نفر حاکم می‌شود و دختر و پسر شخصیت واقعی خود را پنهان می‌کنند و هر طرف اصرار دارد خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد تا محبوب دیگری واقع شود. معمولاً، بیشتر این معاشرت‌ها به سستی رابطه و جدایی می‌انجامند.

بیشتر بدانیم

متناسب با فرهنگ اسلامی، راه‌های زیر برای شناخت کسی که تمایل به ازدواج با او را داریم، پیشنهاد می‌شود:

- ۱- تحقیق دربارهٔ خانوادهٔ همسر و موقعیت اعضای خانواده در محل زندگی و محل کار.
- ۲- شناخت دوستان همسر و کسانی که او با آنها معاشرت بیشتری دارد.
- ۳- تحقیق دربارهٔ روحیات و خُلقیات همسر در محیط کار یا محل تحصیل.

۴- معاشرت خانواده‌های دوطرف با یکدیگر و بهره‌بردن از تجارب پدر و مادر در این معاشرت‌ها.

۵- مشورت با افراد قابل اعتماد و کاردان.

۶- گفت‌وگو با یکدیگر در جلسات حضوری و طرح نظرات و دیدگاه‌ها درباره موضوعات

مختلف.

بهبتر است مسیر شناخت همسر با مشارکت پدر و مادر طی شود که سرشار از تجربه‌اند و معمولاً

به مصلحت آینده فرزند خود علاقه‌مند هستند.

زمان ازدواج

آمادگی برای ازدواج، نیازمند دو بلوغ است: یکی بلوغ جنسی و دیگری بلوغ عقلی و فکری که مدتی پس از بلوغ جنسی فرا می‌رسد. با رسیدن بلوغ عقلی، جوان درمی‌یابد که باید زندگی را بسیار جدی بگیرد و برای آینده‌اش برنامه‌ریزی کند. توجه به داشتن شغل و پیدا کردن کار، فکر کردن درباره ویژگی‌های همسر، تنظیم خرج و هزینه خود و دوری از بی‌برنامه‌بودن از نشانه‌های بلوغ عقلی است. نباید فاصله میان بلوغ جنسی و عقلی با زمان ازدواج زیاد شود و تشکیل خانواده به تأخیر افتد. به همین علت، پیشوایان ما همواره دختران و پسران را به ازدواج تشویق و ترغیب کرده و از پدران و مادران خواسته‌اند که با کنار گذاشتن رسوم غلط شرایط لازم را برای آنان فراهم کنند و به خاطر پندارهای باطل همچون فراهم شدن همه امکانات زندگی فرزندان خود را به گناه نکشانند و جامعه را گرفتار آسیب نسازند.



پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«کسی که ازدواج کند، نصف دین خود را حفظ کرده است؛ پس باید برای نصف دیگر، از خدا پروا

داشته باشد»^۱.

۱- کافی، کلینی؛ (ط الإسلامیه) ج ۵، ص ۳۲۹ - من لایحضره الفقیه، ابن بابویه؛ ج ۳، ص ۳۸۳.

این جمله کوتاه، اهمیت ازدواج را به خوبی می‌رساند و نشان می‌دهد که چگونه نیمی از دینداری انسان با ازدواج، حفظ و نگهداری می‌شود.

ایشان همچنین می‌فرماید: «برای دختران و پسران خود امکان ازدواج فراهم کنید تا خداوند اخلاقتان را نیکو کند و در رزق و روزی آنها توسعه دهد و عفاف و غیرت آنها را زیاد گرداند».

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

«دو رکعت نماز شخص متأهل، برتر از هفتاد رکعت نمازی است که شخص مجرد می‌خواند».

نباید از یاد ببریم که ازدواج برای رفع نیازهای طبیعی و پاسخ‌گویی به قانون خلقت انجام می‌شود و شایسته است که به این نیازهای طبیعی در «زمان مناسب» و به «شیوه صحیح» پاسخ دهیم.

شادابی، سلامت جسمی و روحی، رشد طبیعی، احساس رضایت درونی، کاهش فشار جنسی و سلامت اخلاقی جامعه از فواید ازدواج در «زمان مناسب» است. تأخیر در ازدواج سبب افزایش فشارهای روحی و روانی، روابط نامشروع و آسیب‌های اجتماعی می‌شود.

همچنین، اگر فردی بخواهد به شیوه‌ای غیر از شیوه‌های مطرح شده از سوی دین^۱ یعنی به «شیوه ناصحیح» به نیاز جنسی خود پاسخ دهد، در آن صورت، لذت آنی برخاسته از گناه، پس از چندی روح و روان فرد را پژمرده می‌کند و شخصیت او را می‌شکند. این گونه اشخاص، به جای بازگشت به مسیر درست، برای فرار از این پژمردگی به افراط در گناه کشیده می‌شوند؛ اما نمی‌دانند که روحشان مانند تشنه‌ای است که هرچه بیشتر از آب شور دریا می‌نوشد، بر تشنگی‌اش افزوده می‌شود و بی‌قراری‌اش شدت می‌یابد.

بیشتر بدانیم

خواستگاری پسر از دختر یا دختر

از پسر؟!

معمولاً خواستگاری از طرف پسر اعلام می‌شود و قبول و رضایت از طرف دختر صورت می‌گیرد. این سنت نشانه آن است که پسر باید سؤال و درخواست کند و دختر می‌تواند بپذیرد، یا رد کند. به تعبیر دیگر،



۱- نوادر، راوندی، ص ۳۶.

۲- کافی، کلینی؛ ج ۵، ص ۳۲۸ - من لا یحضره الفقیه، صدوق؛ ج ۳، ص ۳۸۴.

۳- در اسلام، علاوه بر ازدواج دائم، ازدواج موقت نیز برای کسانی که امکان ازدواج دائم ندارند، پیشنهاد شده است که احکام آن در رساله علمیه مراجع تقلید و نیز در پایگاه گروه قرآن و معارف، بخش «دانش تکمیلی» ذکر شده است.

این پسر است که ابتدا محبت خود را اعلام می‌کند و به دنبال دختر می‌آید تا دختر این اعلام محبت را بررسی کند و پاسخ دهد. این سنت، برای احترام شخصیت دختر است. البته، طرح خواستگاری از سوی مرد، به این معنا نیست که دختران همسر مناسب خود را نمی‌توانند انتخاب کنند و خود را به وی معرفی نمایند. این کار بهتر است به صورت غیرمستقیم صورت بگیرد، مثلاً دختر به یکی از افراد نزدیک و مورد اعتماد خود بگوید که وی را به عنوان یک مورد برای ازدواج، به پسر مورد نظر خود پیشنهاد کند. (البته این فرد واسطه نباید در صحبت‌های خود با پسر یا خانواده او حرفی از علاقه دختر به پسر مورد نظر به میان آورد). خوبی این روش این است که اگر پسر تمایلی به ازدواج با این دختر را نداشت، کرامت و عزت نفس دختر حفظ می‌شود.

نمونه‌ی زیبای چنین موردی، ازدواج پیامبر اکرم ﷺ با بانو خدیجه رضی الله عنها، پیش از نبوت بود. پیامبر اکرم ﷺ در مکه به درستکاری و امانت‌داری مشهور بود و حضرت خدیجه این را می‌دانست؛ اما پس از اینکه مال‌التجاره‌ی زیادی در اختیار پیامبر ﷺ گذاشت و ایشان را برای یک سفر تجاری به شام فرستاد و امانت‌داری و درستکاری ایشان را در عمل دید و اخلاق کریمانه‌ی پیامبر را مشاهده کرد، شیفته‌ی رفتار و اخلاق پیامبر شد. اما پیامبر ﷺ به این موضوع توجهی نداشت تا اینکه حضرت خدیجه رضی الله عنها علاقه و محبت خود را به پیامبر، با افرادی از خویشان خود که با ایشان نیز دوستی داشتند، در میان نهاد و آنان پیامبر را مطلع کردند و درباره‌ی شخصیت ممتاز بانو خدیجه رضی الله عنها برای پیامبر سخنانی گفتند. پیامبر که حضرت خدیجه رضی الله عنها را برای همسری خود مناسب دید، خواستگاری این بانوی بزرگوار را پذیرفت و ازدواج این زوج خوشبخت، صورت گرفت.^۱

۱- یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۵، ص ۱۱۰؛ سلام بر خورشید، سیدعلی‌اکبر حسینی، ج ۱، ص ۱۱ به بعد؛ زندگی حضرت محمد ﷺ، سیدهاشم رسولی محلاتی، ص ۹۱.

آیا دختران و پسران می‌توانند قبل از ازدواج دوستی خارج از چارچوب شرع داشته باشند؟ قرآن کریم، به صورت قاطع، مردان و زنان را از ارتباط‌های غیرشرعی که باقی‌مانده سنت‌های غلط دوران جاهلیت بود، منع می‌کند و از مرد و زن می‌خواهد که فقط براساس قوانین دین با یکدیگر ارتباط داشته باشند. زیرا عاقبت روابط غیرشرعی، زیان روحی و عاطفی برای هر کدام از زن و مرد است و به گسترش بی‌بندوباری در جامعه منجر می‌شود.^۱

در بسیاری از موارد، افرادی که به دنبال این گونه دوستی‌ها هستند، به تعبیر قرآن کریم، قلبی مریض دارند^۲ و فقط به دنبال هوسرانی خود و سوءاستفاده از طرف مقابل می‌باشند؛ به بهانه ازدواج در آینده، از در دوستی وارد می‌شوند و پس از مدتی، بدون دلیل قانع‌کننده‌ای جدا می‌گردند و دوستی با دیگری را آغاز می‌کنند. شور و احساسات جوانی، گاهی آن قدر قوی است که فرصت رفتار عاقلانه را از انسان می‌گیرد و او وقتی متوجه می‌شود که زمان را از دست داده و از تصمیم عجولانه خود زیان جبران‌ناپذیری دیده است. بهترین راه عبور سالم و بی‌خطر از دوره تجرد و ورود به زندگی خانوادگی، اعتماد به راهنمایی خداوند و رعایت دستوراتی است که خدا به ما داده است. بنابراین، شایسته است به نکات زیر توجه کنیم:

۱- هر انسانی، چه زن و چه مرد، کسی را برای همسری می‌پسندد که قبل از ازدواج، عقیقانه زندگی کرده و با جنس مخالف رابطه غیرشرعی نداشته باشد؛ زیرا می‌داند چنین کسی در طول زندگی مشترک هم، به او خیانت نخواهد کرد.

۲- هر کس عفاف و پاکدامنی قبل از ازدواج را رعایت نکند و هوسرانی پیشه کند و عامل انحراف دیگری شود، کار او در جهان بی‌پاسخ نخواهد ماند و مکافات آن در همین دنیا به صورتی به خودش باز خواهد گشت. این مکافات، علاوه بر مجازات سنگین اخروی است. چوب خداوند صدا ندارد، اما ضربه آن قاطع و محکم و در زمانی که گناهکار فکرش را هم نمی‌کند، وارد می‌شود.

۳- پسران غیور، دختران دیگر را در جای خواهر خود قرار می‌دهند و همان‌طور که اگر نامحرمی از روی هوس قصد تعرض به خواهرشان را داشته باشد، غیرتشان به جوش می‌آید، همین حالت را نسبت به دختران دیگر دارند و به خودشان اجازه بی‌حرمتی به او را نمی‌دهند؛ زیرا در همان لحظه، خانواده خود را در جلوی چشم خود مشاهده می‌کنند.

۱- سوره مائده، آیه ۵؛ سوره نساء، آیه ۲۵.

۲- سوره احزاب، آیه ۳۲.

۴- دختران باحیا و عفیف، همواره به این فکر هستند که با همین حالت عفاف با همسر آینده خود روبه‌رو شوند و پاک وارد خانه همسر گردند. از این‌رو، نمی‌گذارند هوس‌رانان متوجه آنها شوند. این دختران به‌گونه‌ای در خیابان، مدرسه، دانشگاه و سایر مراکز عمومی، رفت‌وآمد می‌کنند که کمتر کسی به خود اجازه دهد به آنان بی‌حرمتی کند.

۵- لذت واقعی زندگی را کسی می‌چشد که مطابق دستور خداوند، با عفت و حیا و با غیرت وارد زندگی مشترک شود. همه آنان که با فریب فریب‌کاران وارد فضای هوس‌آلود می‌شوند، پس از مدت کوتاهی دچار یک زندگی تلخ می‌گردند که تا پایان عمر گریبانشان را رها نمی‌کند. زندگی این افراد پر از شک و بددلی به همسرشان است. آنان دائم با خود می‌گویند آیا همسرم قبل از ازدواج با من با کس دیگری نبوده است؟ آیا اکنون با کسی رابطه‌ای ندارد؟ آیا...

۶- توبه، بهترین راه‌هایی از دام فریب‌کاران است. اگر گاهی احساس بر عقل غلبه کرد و گناهی از ما سر زد، نباید از رحمت خدا مأیوس شد و برای دومین بار فریب خورد و گفت: «آب که از سر گذشت، چه یک وجب، چه ده وجب». نه، توبه واقعی کاری می‌کند که انسان دوباره به پاک‌ی اولیه خود برسد؛ زیرا «نیکی‌ها از بین‌برنده بدی‌ها هستند»^۱.

طبق آیات قرآن، وظیفه جوانی که به بلوغ جنسی و عقلی رسیده، اما هنوز امکان ازدواج پیدا نکرده است، این است که :

وَلَيْسَتَعْفِيفِ الدِّينِ	راه عفاف را پیش گیرند کسانی که
لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا	امکان ازدواج برایشان نیست
حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ	تا خداوند از فضل خود نیاز آنان را برطرف سازد ^۲ .

قرآن کریم، در مواردی که دختری یا پسر نمی‌تواند از طریق چارچوب‌های قرار داده شده در شرع، ارتباط برقرار کند، هیچ راهی جز عفاف و پاکدامنی و مهار نفس را نمی‌پذیرد؛ زیرا خدایی که غریزه جنسی را به انسان داده، هم او به انسان نیروی ایمان و اراده‌ای بخشیده است که بتواند خویشتن‌داری کند و مانع گناه شود. برای اینکه حفظ عفاف و مهار نفس آسان‌تر شود، می‌توان از اقدامات ده‌گانه‌ای که در درس قبل پیشنهاد شد، استفاده کرد.

۱- سوره هود، آیه ۱۱۴.

۲- سوره نور، آیه ۳۳.

مراسم عروسی، آغاز زندگی زن و مرد است. امروزه این مراسم با برنامه‌های مثبت و منفی و صرف هزینه‌های گوناگون برگزار می‌شود. از آنجا که احتمالاً تاکنون در چند مراسم عروسی شرکت کرده‌اید، این موضوع را بررسی کنید.

- ۱- کدام یک از برنامه‌های این مراسم با احکام و دستورات الهی هماهنگ بوده است؟
- ۲- کدام یک از برنامه‌های آن با احکام و دستورات الهی هماهنگ نبوده است؟
- ۳- به نظر شما کدام یک از هزینه‌های مراسم، قابل چشم پوشی و صرفه جویی می‌باشد؟

منابع برای مطالعه بیشتر

مخاطب	انتشارات	نویسنده	نام کتاب
دانش آموز		علی اکبر مظاهری	جوانان و انتخاب همسر
معلم/ دانش آموز	صدرا	شهید مطهری	نظام حقوق زن در اسلام
دانش آموز	حدیث راه عشق	امیرحسین بانکی پور	مطلع مهر
معلم/ دانش آموز	منیر	راضیه محمدزاده	همسر اگر این گونه می بود



سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به‌عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی بر خط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی و دبیرخانه راهبری دروس و مدیریت محترم پروژه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیران و هنرآموزانی که تلاش مضاعفی را در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

کتاب دین و زندگی (۲) - کد ۱۱۱۲۰۴

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	بهمن دیناروند	لرستان	۲۵	زهره اسماعیلی	تهران
۲	صدیقه الهوردیان آرانی	تهران	۲۶	فریبا صمدی	تهران
۳	محمدرضا عباسی	تهران	۲۷	سلیم جوانمردی	تهران
۴	عباس احمدی	مازندران	۲۸	زهره کاظم پور	تهران
۵	سیده محبوبه حاجی سید جواد	تهران	۲۹	فاطمه جوادزاده	تهران
۶	سکینه کافی	خراسان رضوی	۳۰	آفاق گنجی مراد	تهران
۷	عبدالرضا دریانورد	خراسان رضوی	۳۱	ابوالفضل بانستنی	تهران
۸	سیده سهیلا عظیمی	آذربایجان شرقی	۳۲	فاطمه زاده مهریزی	تهران
۹	زهره شرفی	تهران	۳۳	بدری نصیری	تهران
۱۰	سید احسان هندی	تهران	۳۴	رضوان عطایی کجویی	تهران
۱۱	علی مسلمی	زنجان	۳۵	شهین داوریناه	تهران
۱۲	مزگان عاشوری	گیلان	۳۶	نسرین اشتیاقی راد	تهران
۱۳	رضوان عطایی	تهران	۳۷	اعظم عزتی وظیفه خواه	تهران
۱۴	فیروز نژاد نجف	آذربایجان شرقی	۳۸	زهره جلالیان دره	تهران
۱۵	اعظم خانی	اصفهان	۳۹	محبوبه کوزه گرها	تهران
۱۶	رویا ربانی	همدان	۴۰	زینب سلیمان پری	تهران
۱۷	فاطمه نجفی	بوشهر	۴۱	منصوره حقی ودیق	تهران
۱۸	طاهره سروری	هرمزگان	۴۲	نازیلا آذری	تهران
۱۹	زهره شرفی	مرکزی	۴۳	زینب فرهمند	تهران
۲۰	کلثوم نصیری	تهران	۴۴	ملیحه هامون پور	تهران
۲۱	ام لیلیا شهری پور	آذربایجان شرقی	۴۵	فاطمه باری بیگی	تهران
۲۲	محمدحسین افخمی	یزد	۴۶	مریم فرجی	تهران
۲۳	هاجر ذبیحی	اصفهان	۴۷	محمدعلی ابراهیمی	قم
۲۴	راحله آقا محمدی	تهران			